

ابوالحسن بنی صدر

مرزده آن بندگان مرا که بجن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۶۸۴ ۲۱ ابان تا ۴ آذر ۱۳۸۶

در لبه پرتگاه جنگ

◀ دو جبهه؟ - گفتگوی پنهانی که بدستور بوش قطع شد

- تدارک حمله به ایران: ص ۳

◀ دو گردهمایی یکی در لندن و دیگری در استانبول: ص ۷

◀ چرا بسیج تحت امر سپاه قرار می گیرد؟ ص ۷

◀ خطری که بانکها را تهدید می کند و از جنگ ویرانگر تر است

- تشدید تحریم های ایران و...: ص ۹

◀ مدافعان حقوق انسان و دانشجویان و معلمان و کارگران،

قربانیان تجاوز به حقوق انسان: ص ۱۰

◀ علی شفیعی: روانشناسی خوشبختی (۳) استبداد چگونه روانشناسی

بدبخت شدن رابه پیروان خویش می آموزد؟ ص ۱۱

انقلاب اسلامی: خامنه ای و دستیار او، احمدی نژاد کشور را تا لبه پرتگاه محاصره اقتصادی و جنگ آورده اند. و اینک، سپاه و بسیج را تجدید سازمان می دهند بیشتر بخاطر مهار مردم کشور.

در فصل اول مجموعه، خبرها و نظرها، گویای بازهم جدی تر شدن خطر جنگ را می کنند. در فصل دوم، خبرها پیرامون بحران اتمی را می یابید. موضع البرادعی موجب کاهش از شدت بحران می شود اما موضع گیرهای احمدی نژاد اثر کار البرادعی را کاهش می دهند.

در فصل سوم، در گزارشی از ایران، پاسخ این پرسش را می یابیم که چرا بسیج تحت فرماندهی سپاه قرار می گیرد. این گزارش بسی مهم است زیرا درون رژیم و اضطراب خامنه ای و فرض های ممکن را بررسی می کند. در فصل چهارم، « دست آوردها» ی دیگر ولایت فقیه را فهرست می کنیم. این « دست آوردها » که بخشی از آنها را در شماره پیش از نظر خوانندگان گذرانده ایم، به تنهایی می گویند ملاتاریا چه بلایی بر سر کشور آورده است و چرا رژیم ملاتاریا به رژیم مافیاهای نظامی - مالی تحول کرده است. بسا این گزارش بماند به شماره آینده.

در صفحه ۳

پیشنهادها برای آنکه لائیسیته خوش فرجام بگردد

با مشاهده شکست و فرجام قطعی نجستن لائیسیته، پس از یک قرن تجربه، آیا می باید تجربه را شکست خورده خواند و به دور افکند؟ آیا بر خط و ربطی می باید راه حل یافت که رنه ریموند پیشنهاد می کند؟ و یا راه حلی که پیشنهاد رنه ریموند را نیز در بر گیرد، وجود دارد؟ در پاسخ این پرسش، پیشنهادهای زیر ارائه می شوند:

خاصه های لائیسیته:

اگر مسئله راه حل نیافته است، بسا بدین خاطر است که بنا بر باور به قدرت و رابطه قدرت میان دولت و بنیاد دینی، خواسته اند مسئله را حل کنند. غافل از این که بر محور قدرت و در محدوده روابط قوا، راه حل یافت نمی شود. از این رو، بنا بر آزادی ذاتی انسان و رهائی او از روابط قوا می گذارم و خاصه های لائیسیته را پیشنهاد می کنم. یادآور می شوم که در پیشنهاد این خاصه ها به تجربه ۱۰۰ ساله فرانسه و نظرها که بعمل درآمده اند، یک به یک، توجه کرده ام:

۱- هر گاه دین بخواهد در دموکراسی نقش پیدا کند و با اصول راهنمای مردم سالاری و حقوق انسان و حقوق ملی و ... سازگار شود، می باید بیان آزادی بگردد. بنا بر این که دین بیان آزادی باشد، از دولت بمثابة قدرت می باید جدا و مستقل باشد. چرا که قدرت، دین را در بیان قدرت از خود بیگانه می کند. اما اگر دین بیان قدرت باشد، جدائی بنیاد دین از بنیاد دولت صوری است. چرا که باور تمام و یا بخشی از یک جامعه به دین، قدرت را بدان نیازمند می کند. بنیاد دین را نیز به دولت نیازمند نگاه می دارد. اگر تجربه فرانسه به جایی رسیده است که رنه ریموند می گوید، بدین خاطر است.

۲- بدیهی است دولت ظرف خالی نیست. دولتهای موجود، مردم سالار و غیر آن، بمثابة قدرت، غیر از اندیشه راهنما، فضای خالی نیز دارند که بنا بر نیاز، زیر عنوان « مصالح دولت » و یا « منافع ملی »، آن را با توقعات دولت پر می کنند.

بنا بر این، کار دوم اینست: ظرفی که دولت است، از حقوق پر شود و حتی المقدور جای خالی باقی نماند

در صفحه ۲

مهران مصطفوی

۲۰ بند و ۲ سؤال در باره "انتخابات آزاد،

سالم و عادلانه"

شماری از حقوقدانان و فعالان کشور کمیته ای تحت عنوان "کمیته دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه" را تشکیل داده اند. افراد زیر از جمله از فعالان این کمیته هستند: هادی اسماعیل زاده، عباس امیر انتظام، حسین انصاری راد، محمد بسته نگار، داود هرمیداس باوند، حبیب الله پیمان، محمد علی دادخواه، تقی رحمانی، عزت الله سجایی، عبدالفتاح سلطانی، سید محمد سیف زاده، خسروسیف، احمد صدر حاج سید جوادی، شیرین عبادی، محسن کدیور، مرتضی کاظمیان، علی اکبر معین فر، سعید مدنی، مرضیه مرتضی لنگرودی، نرگس محمدی، علی اکبر موسوی خوئینی، ابراهیم یزدی، حسن یوسفی اشکوری. طبق آنچه در نخستین اطلاعیه این کمیته آمده است وظیفه کمیته پرداختن به سه امر زیر است:

۱- تعیین معیارهای شناخته شده انتخابات آزاد، سالم و عادلانه طبق ضوابط تعریف شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین مربوط به آن و بیانیه اتحادیه بین المجالس مصوب ۲۶ مارس ۱۹۹۴

۲- بررسی عملکرد مسوولان و مجریان انتخابات و ارزیابی آنها بر اساس معیارهای مذکور

۳- بستر سازی برای آنکه "یکایک شهروندان بتوانند با آزادی و آگاهی بیشتری در تعیین سرنوشت خویش اقدام نمایند.

کمیته دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه، ۲۰ پیش شرط برگزاری انتخابات را به شرح زیر مورد تاکید قرار داده است:

در صفحه ۱۶

فرید راستگو

گزارش عینی از وضعیت ایران - ۲

(ایران آستن حوادث)

در گفتار قبل وضعیت ایران را از نظر اقتصادی و اجتماعی گزارش نمودیم و در این قسمت اوضاع سیاسی ایران را آنطور که در طی اقامت در ایران دیدم و شنیدم شرح می دهم زیرا مسائل سیاسی ایران از مسائل اقتصادی آن جدائی ناپذیرند.

وضعیت سیاسی ایران از وضعیت اقتصادی آن بمراتب بدتر و خطرناکتر است. قدرت حاکمه کشور ایران را به گرداب کشمکشهای بحران ساز کشانده است و مملکت ما امروز یکی از سرنوشت سازترین دوره های تاریخی خود را سپری می نماید.

در صفحه ۱۲

محمد جعفری

بازاندیشی هایی در رابطه دین و دولت؛

بررسی مقایسه ای اسلام و مسیحیت - ۲

برای مردم آن زمان تفاوت نبوت با حکومت و پادشاهی کاملاً روشن بود و بدین علت به هنگام فتح مکه وقتی ابوسفیان به ابن عباس گفت:

«کار برادر زاده تو عظیم بالا گرفت، و ملک وی عظیم ملکی شد» ابن عباس پاسخ داد: «این نبوت است نه ملک و پادشاهی» ۲۹

پیامبر کوشش می کرد که یک تجسم عینی و یک الگوی اخلاقی

در صفحه ۱۳

ج. پاک نژاد

به کدامین گناه کشته شدید؟

سکوت تا به کی؟

۱ - به خاطر دارم که یکی از روایاتی که حضرات وعاظ و "علما" بر منبر برای "عوام" نقل میکردند این بود که، در دوران زمامداری علی(ع) در یکی از ولایات تحت حکومتش بر زنی یهودی ظلم رفت و به زور و جبر از پای او خلخالی (حلقه ای که زنان جهت تزئین به میج پا می بندند) را برگرفتند. هنگامی که این خبر به مولا علی رسید، او چنین به حرمتی را بر یک زن یهودی که تحت حمایت حکومت او به سر میبرد را جایز ندانست. بگریست و گفت، اگر مسلمانی از این جور و ستم که بر این زن رفته بمیرد رواست.

در صفحه ۱۶



اصول قانون اساسی می باید از بیشترین شفافیت برخوردار باشند و بیانگر تمامی حقوق انسان و حقوق ملی در درون و بیرون مرزهای ملی و حقوق جانداران و طبیعت و حقوق جامعه جهانی و نیز اصول راهنمای مردم سالاری، با تأمین بیشترین مشارکت آحاد مردم در اداره امور جامعه خویش باشد. زبانی که در نگارش اصول قانون اساسی بکار می رود، می باید دقیق و شفاف و بی نیاز به تفسیر باشد.

با وجود این، چنین قانون اساسی تمامی فضا را پر نمی کند. نه تنها بهترین قانون اساسی دولت حقوق مدار را پدید نمی آورد، بلکه زمانی هم که دولت حقوق مدار می شود، بمتناهی قدرت فضای خالی دارد، و بنا بر نیاز، آن را با توقعات خود پر می کند و به عمل خویش صفت «منافع مالی» یا «مصلح دولت» می دهد. از این رو، هر سه قوه مجریه و مقننه و قضائیه و نیز رسانه های عمومی می باید ساخت مردم سالار پیدا کنند. هر مقام برابر مسئولیت صاحب اختیار باشد و در سازمان دولت، موافق حقوق مندرج در قانون اساسی، رابطه ها میان مسئولیت ها تنظیم شوند.

با وجود این، تا وقتی محور ساخت بنیادهای اجتماعی قدرت است، در مقام عمل، هر بنیاد تابع میل فزونی طلب قدرت است. بنا بر این، نباید خود را فریفت و گمان برد که قانون اساسی و حتی مردم سالار کردن ساخت دولت، مانع از میل دولت به گسترش قلمرو خود به زبان دیگر بنیادهای جامعه، بنا بر این، به زبان جامعه مدنی می شود. لذا از قاعده ای عمومی می باید پیروی کرد:

محدود کردن بنیادهای جامعه در بکار بردن قدرت و گسترده تر کردن فراخانی لااگره جامعه مدنی یا فراهم آوردن امکان برابر برای آنکه اعضای جامعه بتوانند حقوق خویش را به عمل درآورند. به سخن دیگر، تغییر اساسی در ساخت جامعه و بنیادهای آن می باید تا انسان از تابعیت قدرت بدر آید.

۳ - لائیسیته ظرف خالی نباید باشد که دولت و دیگر بنیادهای جامعه، در مقام قدرتمنداری، آن را پر کنند. لذا، تکلیف آن در قانون اساسی می باید تعیین شود و در قانونگذاری عادی حواله نشود. برای مثال، قانون اساسی نباید بگوید: دولت از بنیادهای دینی و مرامی جدا است. چگونگی آن را قانون معین میکند. بلکه باید بگوید دولت از بنیادهای دینی جدا و از دین و ایدئولوژی و مرام فلسفی خالی است و چگونگی آن را همین قانون معین می کند. بنا بر این،

الف - به ترتیبی که در دو بند ۱ و ۲ خاطر نشان شد، قانون اساسی و سازمان دهی دموکراتیک دولت می باید مسئولیتها و در نتیجه اختیارات درخور آنها را با شفافیت تمام مشخص کند، طوری که نه بنام مسئولیت ونه به هیچ نام دیگری، مقامی نتواند به خود اختیاری بدهد و یا از ابهام و یا ناگفته ای (= فضای خالی) برای افزودن بر اختیار خود سود جوید.

ب - هرگاه بیم از آن باشد که به قول رونه ریموند، اسلام احکام و ارزشهای ناسازگار با جمهوریت داشته باشد، چاره چماق کردن لائیسیته و فرود آوردن آن بر سر اسلام و باورمندان بدان نیست. بنا بر قول «لائیک ها»، «آزادی دگر اندیش است که گویای رعایت آزادی در یک کشور است». پس، چاره سانسور نکردن اسلام بمتناهی بیان آزادی و حقوق است. در غرب،

لائیسیته موضوع بحث در فستیوال صلح و جنگ - ۳

پیشنهادها برای آنکه لائیسیته خوش فرجام بگردد

آزاد اندیشه ها است. و نیز دین و باور ستیزی بر دولت و نیز حکومت ممنوع است. زیرا اینگونه کارها استعمال زور را موجه میکنند و دولت را به بیراهه قدرت مداری میاندازند.

بدین قرار، هرگاه بنا بر تقویت همبستگی ملی باشد، کار دولت ایجاد محیط آشتی و بردباری و بسا همزیستی در دوستی میان باورهای دینی و غیر دینی است. از راه

۵ - بکار بردن خاصه پنجم لائیسیته، که خشونت زدائی دائمی باید باشد. در حقیقت، در صورتی که دولت از بکار بردن روز افزون زور بی نیاز شود، روش کردن خشونت بعنوان دین یا مرام، در بخش بزرگی، توجیه خود را از دست میدهد. اگر سازمانهای سیاسی هدف فعالیت را نه قبضه قدرت که رسیدن به آزادی کنند، خشونت بی محل میشود و جای خود را به رابطه اندیشه با اندیشه می دهد. با وجود این، استدلال می شود که وقتی دولت مردم سالار است، دشمنان مردم سالاری، بنام یک دین یا یک ایدئولوژی، خشونت را روش می کنند. یا دشمنان دینی یا مرامی که به «خواست مردم» راهنمای دولت گشته است، در صدد سرنگون کردن آن می شوند. پس بنا بر «دکترین حمله پیشگیرانه»، دولت می باید خشونت درکار آورد. دو تجربه، یکی تجربه دوران پهلوی و دیگری تجربه دوران مرجع انقلاب ایران و نیز تجربه های آمریکا و انگلستان (تحدید آزادیها بنام مبارزه با تروریسم) جا برای تردید نمیگذارند که در ایجاد مدار بسته دولت ← گرایشهای دارای باورهای مخالف و یا دولت ← تروریستها، راه حل پیدا نمی شود. خشونت خشونت می آورد و ابعاد ویرانگری را بطور مداوم بزرگ می کند. در دوران مرجع انقلاب ایران، این تجربه موفقیت آمیز شد:

هر گاه دولت حقوق مدار بماند و خشونت زدائی را روش کند، گروههای قدرت مدار، به مشروعیت بخشیدن به فعالیت خود توانا نمی شوند. زیرا نمی توانند رعایت نشدن و یا تجاوز به حقوقی را دست آویز کنند.

۶ - از آنجا که لائیسیته جانشین تقدم و سلطه بنیاد دینی بر دولت با تقدم و سلطه دولت بر بنیاد دینی نیست و از آنجا که بنا بر تأمین فعالیت هماهنگ بنیادهای جامعه بر اصل آزادی و در خدمت انسان آزاد است، بنا بر میزان عدالت، لائیسیته الغای تبعیضهای نژادی و دینی و قومی و جنسی و نیز تبعیضهای حاکم بر روابط بنیادهای جامعه است. اصل برابری در برابر قانون، برابری در تعلیم و تربیت، برابری در کار، برابری در رجوع به قاضی و... وقتی خاصه ای از خاصه های لائیسیته میشوند که این برابریها واقعی باشند و روشهای تأمین این برابریها بطور شفاف مشخص و مسئولان تأمینشان معین شوند و در عمل، بر قرار گردند.

۷ - برای آنکه بیزاری از سیاست، جای به علاقه به سیاست بدهد، خاصه هفتم لائیسیته شفاف سازی فضاهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه و فعالیتها در این فضاها می شود. پیش از همه، قلمرو دولت و سازمانهای سیاسی هستند که میباید

اکثریت پیدا کردن صاحب دین یا مرامی ضد حقوق و..، گویای این واقعیت است که جامعه فرهنگ مردم سالار پیدا نکرده و در آن بیان آزادی جای بیان قدرت را نگرفته است. بنا بر این، اگر لائیسیته نخواهد ظرف خالی شود تا دولت و هر جوینده قدرتی آن را به دلخواه خود پر کند، اگر نخواهد تجربه شکست خورده ای شود که در آن، تا وقتی بنیاد دینی (کلیسا) قدرت داشت دولت را خدمتگزار خویش می گرداند و چون لیبرالیسم بمتناهی آئین سرمایه داری قدرت جست، در پوشش لائیسیته، خواستار استقلال دولت از کلیسا شد تا آن را خدمتگزار خود کند و اینک چون از آن می ترسد که دین عرصه را از دستش بدر آورد، قاعده ای را تغییر می دهد که، از رهگذر باور به پیروزی خود، وضع کرده بود، خاصه اول آن میتواند عبارت باشد از:

جنبش آزادی انسان از قدرت، بنا بر این، تغییر رابطه انسان با بنیادهای (institutions) ششگانه جامعه از راه

ج - ۱ - تغییر پایه ساخت گیری این بنیادها از قدرت به آزادی. بنا بر این، ج - ۲ - پایان گرفتن رابطه قوا میان بنیادها و باقی نگذاشتن محل برای سلطه یکی بر دیگری و تأمین همکاری آنها به قصد

ج - ۳ - الغای تمامی سانسورها برای دستیابی به ج - ۴ - تأمین بی طرفی دولت در آنچه به باورها و اندیشه ها و اطلاعات مربوط می شود و مانع شدن از اینکه بنیادی از بنیادهای دیگر عامل سانسور گردد و وسائل ارتباط جمعی به اختیار قدرتمدارها در آید و آزادی عقیده و بیان، در آزادی بیان قدرتمدارها ناچیز شود. بدین سان است که جریان آزادی اندیشه ها و جریان آزاد اطلاعات برقرار می شود. هدف از آزادی این دو جریان،

ج - ۵ - برخوردار شدن دائمی جامعه از بیان آزادی و فرهنگ مردم سالاری است. و

۴ - باورهای دینی، فلسفی و غیر آن از شئون شخص انسان هستند. بنا بر این، اصل براینست که باور دینی یا غیر دینی هرکس از آن او است و بر دولت ممنوع است که از خود باوری داشته باشد و بر حکومت نیز ممنوع است که دین و باور مخالفی را دستمایه پیشبرد هدفی سیاسی کند. در حال حاضر نیز، ملاتاریا از جمله، سرکوب اقلیت بیهائی و گروههای مرام مند دیگر را، وسیله رسیدن به هدفی کرده است که جز استبداد سرکوبگر نیست. و یا رفتار ملاتاریا و گروههای زورپرستی که اسلام (= پذیرش صلح و سلم) را وسیله توجیه بکار بردن هرچه سبعانه تر خشونت کرده اند، فرصتی برای طالبان قدرت درغرب بوجود آورده است. چنانکه حکومت فرانسه نیز موقع را برای استفاده از اقلیت دینی (اسلام) برای رسیدن به هدف سیاسی، مغتنم شمرده است. اگر راست باشد که هدف سیاسی آقای شیراک از به تصویب رساندن «قانون ممنوعیت روسری»، دست بالا را یافتن در رقابت با رقبای سیاسی، از جمله تاملیهای راست افراطی است (سرمقاله لوموند ۹ ژانویه ۲۰۰۴)، کار او محل زندگی باورهای مختلف در آشتی و بردباری و تقاهم با یکدیگر از رهگذر جریان

بنابر استفاده از خشونت گرائی مأخوذ از فلسفه غرب و دون انسان شماری زن، باز مأخوذ از فلسفه ارسطویی را که قدرت پرستان، در پوشش اسلام، رویه کرده اند، برای ایجاد ترس و استفاده از ترس برای دست یابی به قدرت است. چنانکه کارهای این جانب، در باب حقوق انسان در قرآن، منزلت زن و حقوق او در قرآن، اصول راهنمای قرآن، وقتی نیز توانسته اند انتشار یابند، گرفتار سانسور سکوت شده اند. اگر قرار بر این باشد که دموکراسی فرصت ایجاد کند تا که دین از بیان قدرت به بیان آزادی باز آید، آیا نباید دست کم این گونه کارها را سانسور نکرد؟

بهر رو، دینها و مرامهایی که با حقوق مذکور در بند ۱ موافق هستند، نه تنها نیاز ندارند «دین یا مرام دولتی یا دولتی دینی یا مرامی» بگردند، بلکه نیاز به استقلال از دولت و جدائی از آن دارند. زیرا بدون این استقلال و بدون جریان آزاد اندیشه ها و جریان آزاد اطلاعات، نمی توانند بیان آزادی بگردند. هر گاه دین ها که در بیان قدرت از خود بیگانه شده اند، بیان آزادی نشوند، بنیادهای جامعه (دینی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، تعلیم و تربیتی) قدرتمدار می مانند و انسانها از قدرت تراشی و قدرت پرستی آزاد نمی شوند.

بدین قرار، هرگاه دین ها و مرامهایی که در کشور پیروان دارند و با دولت مردم سالار موافق نیستند، با درس گرفتن از تجربه فرانسه، روش صحیح و مطابق با آزادی، نه ستیز با آنها که باز گرداندن آنها به بیان آزادی، از راه جریان اطلاعات است.

ج - توجه می دهد که از ابهامهای موجود در لائیسیته فرانسوی، یکی جدائی کلیسا از دولت بود. اگر بنا را بر رفع ابهام بگذاریم و جدائی دین و مرام را مراد کنیم، ناگزیر می باید ابهامهایی را که این جدائی پدید می آورد، رفع کنیم: تکلیف دولت معین شد و دین ها و مرامهایی که در حقوق و اصول راهنما و هدف اشتراک دارند، در رابطه با دولت، مشکل پیدا نمی کنند. اما آنها که در آن حقوق و اصول راهنما و هدف اشتراک ندارند، از لحاظ فعالیتهای گوناگون، از جمله سیاسی، چه موقعیتی را پیدا می کنند؟ این پرسش، پاسخ شفاف و اطمینان بخش میخواهد و این پاسخ در قانون اساسی می باید داده شود و با بیانی شفاف و بدون آنکه جای چون و چرا و تفسیر باقی گذارد:

دینها و مرامها در فعالیتهای خود آزاد هستند.

پرسی که پیش میآید اینست:

در غرب، آزادی اندیشه، حتی برای دشمنان مردم سالاری، وجود دارد. احزاب راست و چپ که مردم سالاری را نمی پذیرند، آزادی فعالیت دارند. اما آیا ممکن نیست، بنام دین یا مرامی، حزبی تشکیل شود و اکثریت پیدا کند و فاتحه دولت مردم سالار را بخواند؟ اگر این امکان هست، آیا نباید دولت مردم سالار، پیشاپیش، در برابر این خطر، مصونیت پیدا کرده باشد؟ آیا راه حل، جلوگیری از فعالیتها به نام دین یا مرام مخالف حقوق و اصول راهنمای دولت است؟ نه. زیرا

شفاف بگردند و فعالیتهای دولت و این سازمانها هستند که باید در شفافیت انجام بگیرند. خشونت زدائی در سیاست داخلی و نیز در سیاست خارجی بدون شفاف کردن فعالیت و فضای سیاسی که در آن، فعالیتها انجام میگیرند، ناممکن است. بدون این دو شفافیت، استقرار برابریها از راه تبغیض زدائی نیز ناممکن میشود. چرا که، در ابهام، جریان آزاد اطلاعات و جریان آزاد اندیشه ها نامیسر میشوند و همانطور که می بینیم، به استناد اطلاعات ساختگی، دولتهای آمریکا و انگلیس، جنگ با عراق را موجه کردند. بگذریم از اینکه رژیمهای صدام و ملاتاریا و استبدادهای دیگر، همه، نان ابهام را میخورند و می خورند.

بدین قرار، قانون اساسی می باید واجد اصولی باشد که شفافیت را لازم تأمین کند تا مگر ولایت و حاکمیت جمهور مردم واقعیت پیدا کند. و از آنجا که هر ملت حقوق ملی دارد و این حقوق در اصول قانون اساسی، در بیانی شفاف، قید میشوند، دولت نیاز به «مصلح عالی» و نیز «اسرار» پیدا نمیکند و بخصوص روابطش با بنیادهای دیگر، می تواند و می باید از شفافیت کامل برخوردار باشد تا جامعه از فسادهای مالی و غیر مالی و نیز فسادهای بیاساید که دولتهای مردم سالار به آنها دچارند.

۸ - روژیس دوپره که عضو کمیسیون بوده است که آقای شیراک مأمور مطالعه کم و کسریهای لائیسیته و پیشنهادهایی برای رفع آنها کرده است، در ۸ ژانویه ۲۰۰۴، نامه خود به کمیسیون برگزیده شیراک بصورت کتاب کوچکی انتشار داده است (Ce qui voile le voile). در این کتاب، استدلال او اینست که دولت لائیک داریم ولی جامعه لائیک نداریم. جامعه لائیک بی معنا است. چرا دولت لائیک داریم؟ زیرا لائیسیته بیانگر اشتراکات است و دولت محل ظهور همبستگی و با هم بودن است. بنظر او، ورود به مدرسه با روسروی قلمرو همبستگی را به قلمرو کثرت مبدل می کند. کمیته Comité Laicité République نیز بر این ست که محیط مدرسه، محل بروز همبستگی و انسجام در عین احترام به اختلاف ها و تفاوتها است. بنا بر این، تمامی علامتهای دینی و سیاسی قابل رؤیت می باید ممنوع شوند. این کمیته پنهان نمی کند که ممنوع کردن استعمال علائم دینی و سیاسی در مدرسه با حق اختلاف واصل کثرت گرائی مغایر است اما ارزشهای آزادی و برابری و برادری بر آن مقدم هستند. (اظهاریه ۲۳ دسامبر ۲۰۰۳)

در واقع تنها وقتی حق و آزادی همان تعریف را پیدا میکنند که قدرت دارد، حقی ناقض حق دیگر میشود و بر آن تقدم پیدا میکند. وگرنه چرا باید آزادی یا برابری و حتی برادری با حق اختلاف تراحم پیدا کند تا مقدم بر آن شود؟ و اگر قرار باشد ارزشهایی مقدم و ناقض حقی بگردند، چه چیز مانع از آن میشود که بنام آن ارزشها، دیگر حقوق انسان نقض شوند و، بنام لائیسیته،



در فصل پنجم اطلاع ها و داده های اقتصادی را که گویای تشدید مجازاتهای اقتصادی و وخامت بارتر شدن وضعیت اقتصاد کشور هستند، از نظر خوانندگان می گذرند.

بمناسبت سال روز گروگانگیری نیز گروگانگیران و دیگران مصاحبه ها کرده و اطلاعاتی به دست داده اند. در شماره آینده بدانها باز می پردازیم. چرا که ایران همچنان در بند استبدادی است که هستی آن را به غارت می دهد و گروگانگیری ورود به مرحله بازسازی استبداد و کودتائی است که با کودتای خرداد ۶۰، دولت استبدادی را باز ساخت.

خوانندگان در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را میابند:

دو جبهه؟ - گفتگوی پنهانی که دستور بوش قطع شد - تدارک حمله به ایران:

*آلكساندر آدلر: سیاست غلط بوش جبهه ای از ایران و ترکیه و روسیه بوجود می آورد:

◀ در ۱۲۷ اکتبر، آدلر کارشناس فرانسوی مسائل بین المللی، مقاله ای در روزنامه فیگارو انتشار داده است دارای این نکات:

● سه کشور روسیه و ترکیه و ایران که در طول تاریخ بر سر قفقاز با یکدیگر گلاویز بوده اند، اینک با یک مسئله روبرو هستند. هر یک از این سه ملت بزرگ به دموکراسی نزدیک هستند. در ترکیه تحقق یافته است. در روسیه در دست بنا است و در ایران اکثریت مردم در تلاش برای استقرار دموکراسی هستند.

● هریک از این سه کشور بزرگ آرزوی برقرار کردن روابط ممتاز با اروپا هستند: ترکیه می خواهند به عضویت اتحادیه اروپا پذیرفته شوند و روسها می خواهند شریک استراتژیک و انرژی اروپا باشند و ایرانیها خواستار گسترش روابط بازرگانی و فرهنگی با اروپا باشند. اما یک اراده قاطع با احتیاج است اید که این سه کشور یکدیگر نزدیک شوند. از ایران شروع کنیم:

استغفای لاریجانی، طرف گفتگوی اروپا بر سر برنامه اتمی ایران، علامت ضعف رئیس جمهوری احمدی نژاد و این بار ضعف قطعی او است. همه کار شده است تا دنیای خارج از این واقعیت آگاه شود: از استغفای لاریجانی در وسط سفر احمدی نژاد به ارمنستان تا نماندن لاریجانی در شورای امنیت ملی بعنوان نماینده رهبر رژیم. مسلم است که میان آمدن پوتین به ایران و بحران در رژیم مالاها بر سر اتم، رابطه ای وجود دارد: پوتین در عین تظاهر به حمایت از ایران در برابر تهدید غرب، پیشنهادهای عملی به رژیم محافظه کاران ایران داده است و این

پیشنهادها سبب برخوردها میان آنها شده اند.

● باید دانست که روسها که بهترین شناخت را از ایران دارند، هاشمی رفسنجانی را درخور همکاری می دانند. در اواخر دوران «شوروی»، گرباچف با او در باره آینده قفقاز و آسیای میانه گفتگو کرده بود. اما ک.ک.ب احمدی نژاد را نیز خوب می شناسد. وقتی او یک جوان انتگریست بود، پیشنهاد کرده بود به سفارت روسیه حمله شود و کارکنان این سفارت به گروگان گرفته شوند. این بار، مسکو جبهه خود را انتخاب کرده است و می خواهد در حل بحرانی پیروز شود که غرب به تنهایی توان حل آن را ندارد.

● در میان، ترکیه، بهتر بگوئیم کردهای عراق، وارد ماجرا شده اند. بعثت بی کفایتی، امریکا اجازه داده است متحد کردش در عراق، بدون کمترین توجه به منافع بنیادی متحد ترک امریکا، هر کار می خواهد بکند. همه در باره اقلیت ترکمن ساکن منطقه کرکوک و هم پناه گاه و پایگاه دادن به تروریستهای که از پ.ک.ک جدا شده اند. و این، با وجود آنکه بسیار آسان می شد هم به طالبانی و هم به بارزانی تفهیم کرد که جادشدهگان از پ.ک.ک که در آغاز مانوئیست بود، همانند خمرهای سرخ نزدیک ترین دوستان خود را در کردستان ترکیه از میان برداشته اند. حتی نزد دوایر اطلاعاتی ایران و سوریه، زمانی که این دو کشور در پی کردهای عراق بودند، جاسوسی کرده اند.

● حکومت بوش در پی هدفی مشکوک، اقلیت کرد را در ایران و سوریه تحریک می کند. بدین سان، سیاه منافع بنیادی امریکا که ایجاد می کنند با ارتش ترکیه روابط دوستانه داشته باشد، بخطر انداخته است. این ارتش نفوذ سیاسی خود را در خود ترکیه نیز دارد از دست می دهد.

● حکومت بوش در پی هدفی مشکوک، اقلیت کرد را در ایران و سوریه تحریک می کند. بدین سان، سیاه منافع بنیادی امریکا که ایجاد می کنند با ارتش ترکیه روابط دوستانه داشته باشد، بخطر انداخته است. این ارتش نفوذ سیاسی خود را در خود ترکیه نیز دارد از دست می دهد.

● حکومت بوش در پی هدفی مشکوک، اقلیت کرد را در ایران و سوریه تحریک می کند. بدین سان، سیاه منافع بنیادی امریکا که ایجاد می کنند با ارتش ترکیه روابط دوستانه داشته باشد، بخطر انداخته است. این ارتش نفوذ سیاسی خود را در خود ترکیه نیز دارد از دست می دهد.

● هریک از این سه کشور بزرگ آرزوی برقرار کردن روابط ممتاز با اروپا هستند: ترکیه می خواهند به عضویت اتحادیه اروپا پذیرفته شوند و روسها می خواهند شریک استراتژیک و انرژی اروپا باشند و ایرانیها خواستار گسترش روابط بازرگانی و فرهنگی با اروپا باشند. اما یک اراده قاطع با احتیاج است اید که این سه کشور یکدیگر نزدیک شوند. از ایران شروع کنیم:

● هریک از این سه کشور بزرگ آرزوی برقرار کردن روابط ممتاز با اروپا هستند: ترکیه می خواهند به عضویت اتحادیه اروپا پذیرفته شوند و روسها می خواهند شریک استراتژیک و انرژی اروپا باشند و ایرانیها خواستار گسترش روابط بازرگانی و فرهنگی با اروپا باشند. اما یک اراده قاطع با احتیاج است اید که این سه کشور یکدیگر نزدیک شوند. از ایران شروع کنیم:

● هریک از این سه کشور بزرگ آرزوی برقرار کردن روابط ممتاز با اروپا هستند: ترکیه می خواهند به عضویت اتحادیه اروپا پذیرفته شوند و روسها می خواهند شریک استراتژیک و انرژی اروپا باشند و ایرانیها خواستار گسترش روابط بازرگانی و فرهنگی با اروپا باشند. اما یک اراده قاطع با احتیاج است اید که این سه کشور یکدیگر نزدیک شوند. از ایران شروع کنیم:

● هریک از این سه کشور بزرگ آرزوی برقرار کردن روابط ممتاز با اروپا هستند: ترکیه می خواهند به عضویت اتحادیه اروپا پذیرفته شوند و روسها می خواهند شریک استراتژیک و انرژی اروپا باشند و ایرانیها خواستار گسترش روابط بازرگانی و فرهنگی با اروپا باشند. اما یک اراده قاطع با احتیاج است اید که این سه کشور یکدیگر نزدیک شوند. از ایران شروع کنیم:

● هریک از این سه کشور بزرگ آرزوی برقرار کردن روابط ممتاز با اروپا هستند: ترکیه می خواهند به عضویت اتحادیه اروپا پذیرفته شوند و روسها می خواهند شریک استراتژیک و انرژی اروپا باشند و ایرانیها خواستار گسترش روابط بازرگانی و فرهنگی با اروپا باشند. اما یک اراده قاطع با احتیاج است اید که این سه کشور یکدیگر نزدیک شوند. از ایران شروع کنیم:

در لبه پر تگاه جنگ

ترکیه (پذیرفتن به اتحادیه) و روسیه و بی کفایتی های حکومت بوش در مورد عراق و نیز روسیه است.

آیا می باید بخاطر این تحول گریست و یا خندید؟ تنها آینده می تواند به این پرسش پاسخ بدهد. «ملتهای بزرگ ترکیه و ایران و روسیه، هریک با آهنگ خود، به دموکراسی نزدیک می شوند.

◀ در ۲ نوامبر، ژنرال ژوزف رالستون، مأمور ویژه بوش برای گفتگو با پ.ک.ک گفته است: امریکا به تعهد خود در قبال ترکیه مبنی بر مقابله با تروریستهای کرد عمل نکرده است. و حالا ترکیه احساس می کند چاره دیگری جز حمله با پ.ک.ک، در پناهگاه این گروه در شمال عراق ندارد.

هر چند او حاضر نشد توضیح بدهد چرا چند هفته پیش مأموریت خود را رها کرد، اما گفت: از عدم عمل به تعهد حکومت بوش احساس حرمان می کند.

در گفتگو با روزنامه نگاران او به شرح و بسط قول کوتاه خود پرداخت و گفت: عدم عمل به تعهد سبب نزدیکی استراتژیک ترکیه به ایران شد. زیرا هر دو کشور نگران عملیات خشونت آمیز گروههای جدائی طلب کرد هستند.

انقلاب اسلامی: بنا بر صورت، قول آدلر صحیح می نماید. اما بنا بر محتوی، هریک از کشورهای اروپا و روسیه داد و ستدهائی با اروپا و امریکا دارند که مشکل می نماید حاضر شوند بخاطر بحران سازهیهای یک رژیم بی فردا، آن را بخطر اندازند. هر چند یک ایران مردم سالار می تواند نقش مهمی در منطقه و جهان ایفا کند و چون رژیمی با ثبات می شود که سیاست خارجی خود را بر وفق حقوق ملی خویش تنظیم می کند، از اعتماد کشورهای اسلامی و نیز غیر اسلامی برخوردار می شود.

* امریکا به روسیه پیشنهاد گفتگو و معامله عمومی بر سر تمامی مسائل: استقرار سامانه موشکی در اروپای شرقی و کوزوو و مسئله اتمی ایران ... می کند:

◀ در ۱ نوامبر ۲۰۰۷، روزنامه "نیوزویسمایا گازیه تا" چاپ روسیه نیز به نقل از منابع آگاه آمریکایی اعلام کرده که واشنگتن به مسکو پیشنهاد کرده است تا مجموعه مسائل بین المللی شامل کوزوو، ایران، پیمان کاهش نیروهای نظامی متعارف در اروپا را با امتیازدهی متقابل بطور یکجا حل و فصل کند. این معامله بزرگ از سوی دولت امریکا در زمانی مطرح شده است که به تاریخ حل و فصل نهایی این موضوعات نزدیک می شویم.

و نیز، در ۱ نوامبر، روزنامه اینترنشنال هیرالد تریبون، به نقل از یک منبع آگاه نوشته است: در محافل دیپلماتیک نوشته که ایالات متحده حاضر است به روسیه در خصوص پیمان کاهش نیروهای نظامی متعارف در اروپا امتیازاتی بدهد، البته در صورتی که این کشور هم مواضع خود

در همان زمان که لورت از وزارت خارجه به شورای امنیت منتقل می شد، مان گرفتار مسئله جدیدی شد: یک کشتی، بنام Karin A، ایران را با ۵۰ تن اسلحه ترک گفت. نیروی دریایی اسرائیل آن را، در بحر احمر، توقیف کرد. اسرائیلیها گفتند: کشتی اسلحه را برای فلسطینیها می برده است. حکومت ایران احتمالاً از حمل اسلحه توسط کشتی اطلاع نیز نمی داشت. حکومت ایران قویاً حمل اسلحه از ایران را تکذیب کرد. معاون وزارت خارجه خود را به فوکس نیوز فرستاد تا قاطعانه ارسال اسلحه را از سوی مجموع دولت و نه تنها حکومت خانمی، تکذیب کند.

بوش، رویه انتظار در پیش گرفت. سه هفته بعد از آن، او می باید در کنگره، وضعیت امریکا را تشریح می کرد. ... او ایران و کره شمالی و عراق را «محور شر» خواند. ● بیش از یک سال بود که ایرانیها در صفحه ۴

در قبال مسئله کوزوو و ایران را نرمتر کند.

این امتیازات گویا بخشی از مجموعه پیشنهاداتی است که واشنگتن با کمک آنها قصد دارد بر اختلاف نظرات موجود میان خود و مسکو در خصوص طرح اعطای استقلال به کوزوو و جلب رضایت روسیه برای اعمال تحریمهای مضاعف بر ضد تهران فایق آید.

دو مقام حکومت بوش ماجرای گفتگوهای محرمانه با «ایران» و دستور قطع آن توسط بوش و غلبه فکر جنگ با ایران را باز می گویند:

◀ Esquire تاریخچه ای را از زبان دو مقام - کارشناس خاورمیانه در حکومت بوش - آمریکایی، خانم هیلاری مان و آقای لورت Leverett، انتشار داده است. نکات درخور توجه این تاریخچه عبارتند از:

● در سالهای بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، لورت و مان، در حکومت بوش، در عالی ترین سطح، کار می کردند. آنها در شورای امنیت ملی بعنوان کارشناس سیاست خاورمیانه کار می کردند. مان مذاکرات محرمانه با ایران را هدایت می کرد. لورت یک زمان مشاور پاول بود و در سفرها او را همراهی می کرد و بعد مشاور کندولزا رایس شد.

سخت سران حکومت بوش به لورت فشار وارد می کردند. به او می گفتند شما بیشتر از یک سال است می کوشید ایران را متعهد کنید. دست آورد شما چیست؟ آنها ساترپیفوزهای بیشتری را ساخته اند. مواد منفجره IED به عراق می فرستند که در کشتن سربازان آمریکایی بکار می روند. سرکوب گری رژیم در داخل کشور و تجاوزهایش به حقوق انسان بیشتر می شود. قابل ارائه چه دارید؟

● آنچه لورت و مان - که در جریان همکاری با یکدیگر، همسر یکدیگر نیز شدند - از آن می ترسیدند واقع شد: کوشش دیپلماتیک از طریق سازمان ملل متحد بی نتیجه شد. زیرا روشن شد که روسیه و چین مقاصد ژئوپلیتیک دارند و حاضر به توافق بر سر تصویب مجازاتهای سخت بر ضد ایران نیستند ... مان می گوید: بنا بر این واقعیت، هرگاه بنا بر جنگ شود، با توجه به این امر که در پاکستان و افغانستان میلیونها انسان ایران را بخاطر مقاومت در برابر امریکا، ستایش می کنند و تشدید حمله ها به قوای امریکا در عراق، دست زدن به جنگ با ایران، از پاکستان و افغانستان تا فلسطین را منطقه جنگی می کند و امریکا را گرفتار جنگ با تمامی دنیای اسلام می گرداند.

● آن زمان که مان گفتگوهای محرمانه با مقامات ایران در سازمان ملل را هدایت می کرد، لورت را نمی شناخت. از ماهها پیش از ترورهای ۱۱ سپتامبر، مان با دیپلمات ایرانی در سازمان ملل متحد، در گفتگو بود. بعد از وقوع ترورها، دیدارها و گفتگوها ادامه یافتند ... یک روز،

دیپلمات ایرانی به او گفت: ایران آماده، بدون قید و شرط، همکاری است. گفتگوهای بدون قید شرط خواستی بود که امریکا داشت و اظهار می کرد. می خواست، بدون پیش شرط، دیپلماتهای دوطرف به گفتگو بنشینند. بنا بر این، قول دیپلمات ایرانی یک انقلاب بشمار می رفت. چرا که ایران حاضر می شد بدون قید و شرط گفتگو و همکاری کند. چند هفته بعد، وقتی مان در شورای امنیت ملی، بعنوان متخصص ایران، مشغول بکار شد، همراه با ریان کروکر به اروپا رفت تا با تیمی از دیپلمات های ایران گفتگو کنند. گفتگو در محل ساختمان سازمان ملل در ژنو، در باره کمک ایران در جنگ با طالبان انجام گرفت. ایرانیها قبول کردند کمک کنند: اگر خلیان آمریکایی نزدیک مرز ایران با چتر نجات فرود آمد، ایران از خطر رهاش کند و تحویل ارتش امریکا بدهد ... امتیازها گویا بودند. در همان حال، جیمس دویننس، فرستاده ویژه امریکا، در بن، گفتگوهای ثمر بخشی، بر سر تشکیل حکومت افغانستان، با معاون وزارت امورخارجه ایران بعمل آورد.

● بناگهان کشورهای نظیر سوریه و لیبی و سودان و ایران پیشنهاد کمک و همکاری را دادند. با این پیشنهاد، یک پرسش حیاتی نیز مطرح می شد: آیا با وجود کمکها که می کنند، همچون کره شمالی و عراق در فهرست حامی تروریست می مانند و یا اسمشان از آن فهرست حذف می شود؟

لورت که تحلیل گر سیا بود. او به این نتیجه رسید که تروریسم خاورمیانه کمتر به مذهب ربط دارد و بیشتر فعالیت تاکتیکی است. برای مثال، سوریه می خواهد بلندی های جولان را پس بگیرد. توانائی مقابله نظامی با اسرائیل را ندارد. ناگزیر به حمایت از تروریسم بر ضد اسرائیل بر می خیزد ... او با استخوان هادلی، نماینده دفتر دیگ چنی و معاون رئیس سیا، گفتگو و کسب تکلیف کرد. هادلی نوشت: اگر کشوری مثل سوریه و ایران پیشنهاد کمک ویژه داد، کمکش را می پذیریم اما هیچ وعده ای را ما به عوضی نمی دهیم.

● مان می گوید: امر مهم این بود که ایرانیان قبول کرده بودند بدون قید و شرط گفتگو کنند. آنها، به تکرار، به من می گفتند: ما فهمیده ایم اثر این حمله (ترورهای ۱۱ سپتامبر) به امریکا بدان حد است که اگر ما بدون قید و شرط به امریکا کمک کنیم، دینامیک رابطه دو کشور را، برای نخستین بار ظرف ۲۵ سال، تغییر داده ایم. من باور کردم که قصدشان صادقانه است.

● در همان زمان که لورت از وزارت خارجه به شورای امنیت منتقل می شد، مان گرفتار مسئله جدیدی شد: یک کشتی، بنام Karin A، ایران را با ۵۰ تن اسلحه ترک گفت. نیروی دریایی اسرائیل آن را، در بحر احمر، توقیف کرد. اسرائیلیها گفتند: کشتی اسلحه را برای فلسطینیها می برده است. حکومت ایران احتمالاً از حمل اسلحه توسط کشتی اطلاع نیز نمی داشت. حکومت ایران قویاً حمل اسلحه از ایران را تکذیب کرد. معاون وزارت خارجه خود را به فوکس نیوز فرستاد تا قاطعانه ارسال اسلحه را از سوی مجموع دولت و نه تنها حکومت خانمی، تکذیب کند.

بوش، رویه انتظار در پیش گرفت. سه هفته بعد از آن، او می باید در کنگره، وضعیت امریکا را تشریح می کرد. ... او ایران و کره شمالی و عراق را «محور شر» خواند. ● بیش از یک سال بود که ایرانیها در صفحه ۴

بوش، رویه انتظار در پیش گرفت. سه هفته بعد از آن، او می باید در کنگره، وضعیت امریکا را تشریح می کرد. ... او ایران و کره شمالی و عراق را «محور شر» خواند. ● بیش از یک سال بود که ایرانیها در صفحه ۴



سطح عالی دیپلماسی با آمریکا وارد گفتگو شده بودند. لذا، جمله بوش ضربه سختی بر آنها بود. بعد از آن، دیپلماتهای ایرانی از شرکت در جلسه ماهانه در ژنو خودداری کردند. اما در ماه مارس، بازگشتند. مان نیز در گفتگو حاضر شد. آنها به مان گفتند: خطر بزرگی را به تن پذیرفته اند، موقعیت شغلی و بسا جان خود و خانواده های خود را به خطر انداخته اند برای این که مسئولیت شرکت در گفتگوها را بپذیرند.

مذاکرات محرمانه با ایران، به مدت یک سال دیگر، ادامه یافتند.

● زمان نزاع این دو با حکومت بوش رسید: در ماه آوریل، در اواسط روز، چهار ماه به جنگ مانده بود. مان مشغول کار روزانه بود. صفحه ای را که سفیر سوئیس در تهران فاکس کرده بود، در دست گرفت و مشغول خواندن آن شد. مفاد نامه را او با تفاق صادق خرازی، برادر زاده خرازی وزیر خارجه وقت، تهیه کرده و به تصویب مقامات عالی دولت رسانده بودند. محتوای نامه عبارت از این بود که ایران حاضر است با آمریکا وارد گفتگو بر سر تمامی مسائل فی مابین شود. ایران امتیازهای بس مهمی را می داد: قطع حمایت از تروریسم، پایان بخشیدن به حمایت از حماس و جهاد اسلامی، متوقف کردن برنامه اتمی و حتی بازنمایی اسرائیل.

مان، در جا، یادداشتی برای مافوق خود، ریچارد هاس Haas تهیه کرد. تأکید کرد که مهم است بی درنگ پاسخ مثبت بدهیم.

بعدا شنید که کاخ سفید فکرهاش را کرده و به این نتیجه رسیده است که پیشنهادها ناپایده گرفته شود. تنها پاسخ این شد که حکومت آمریکا نزد دولت سوئیس از سفیر سوئیس در تهران، بخاطر پرداختن به چنین امری، شکایت کرد!

● چند روز بعد از آن، در عربستان سعودی، یک عمل تروریستی انجام شد. ۳۴ تن، از جمله ۸ آمریکایی کشته شدند. گزارش اطلاعاتی می گفت: بمب گذاران با اعضای القاعده در ایران، ارتباط تلفنی داشته اند. دانسته نبود آیا ایران ارتباطی با این اقدام تروریستی داشته است یا خیر. آیا افراد القاعده از نقطه ای نزدیک به ایران با تروریستها ارتباط گرفته اند یا خیر؟ اما رامسفلد بخود تردید راه نداد و در کنفرانس مطبوعاتی گفت: جای شک نیست. رهبران القاعده در ایران هستند و از آن کشور عملیات تروریستی را سازمان می دهند.

در عوض، پاول یادداشت مان را خوانده بود. دو هفته بعد از آن، در یک پذیرائی که وزارت خارجه ترتیب داده بود، او به مان نزدیک شد و گفت: «یادداشت بسیار خوبی بود. نباید آن را به کاخ سفید می فرستادید».

در پاسخ به پرسشهای Esquire، پاول (وزیر خارجه سابق آمریکا) لورت را مردی بسیار با کفایت توصیف کرد و بیشتر سخنان او را تصدیق کرد. در باره پیشنهادهای ایران کلین پاول گفت: «من با تمامی همکاران اصلی خود تأکید کردم یک معامله بزرگ با ایران را تدارک کنند اما هیچیک از ما، این پیشنهاد را معامله بزرگ تلقی نکردیم. ما با ایران تا سال ۲۰۰۳ گفتگو می کردیم. در این سال، رئیس جمهوری دستور داد باب گفتگو را ببندیم».

● در ماه مه ۲۰۰۳، جنگ با عراق با پیروزی به انجام رسیده بود. کاخ سفید بر آن شده بود یک سیاست

در لبه پر تگاه جنگ

ریاست جمهوری آمریکا انتشار داده است. بنا بر این گزارش، موضوع ایران یکی از موضوعهای اصلی در انتخابات مقدماتی آمریکا بدل شده است: از نظر نامزدهای جمهوریخواه، سخن گفتن از «خطر ایران»، سخن گفتن از امنیت ملی آمریکا است. آنها ایران را پیش می کشند تا از سخن گفتن در باره عراق اجتناب کنند. از نظر نامزدهای دموکرات، سخن گفتن از ایران، روشی است برای حمله به هیلاری کلینتون، رقیبشان که از همین حزب است.

بغیر از رون پل، یکی از نامزدها از حزب جمهوریخواه که به جنگ عراق رأی نداده بود، بقیه نامزدها راحت از لزوم جنگ پیشگیرانه بر ضد ایران سخن می گویند. رودی جیولیونی، شهردار پیشین نیویورک که از نامزدهای حزب جمهوریخواه آمریکا است، قول می دهد در صورت انتخاب شدن به ریاست جمهوری، ایران را ۵ تا ۱۰ سال به عقب ببرد. او رقبای دموکرات خود را متهم کرد که می خواهند با ایران گفتگو کنند به قیمت که شد. او می گوید: مناظره باراک اوباما و هیلاری کلینتون، (هر دو نامزد از حزب دموکرات) بر سر اینست که در صورت انتخاب شدن به ریاست جمهوری، آیا باید احمدی نژاد و بن لادن را به مراسم ادعای سوگند، دعوت کرد یا پذیرائی بعد از مراسم!

اما نامزدهای دموکرات: هیلاری کلینتون به جورج بوش توصیه می کند کل سپاه پاسداران را در فهرست سازمانهای تروریست قرار دهد. این توصیه انتقادهای رقبای او را بر انگیزخته است. در میان ۸ نامزد از این حزب، او تنها نامزد است که به طرحی رأی داده است که در ۲۶ سپتامبر، در مجلس سنا به تصویب رسید و بنا بر آن، سپاه پاسداران یک سازمان تروریستی است. او رأی داد و به بوش توصیه کرد چون می اندیشد از سوی حزب دموکرات نامزد ریاست جمهوری خواهد شد و رقیب او از حزب جمهوریخواه جیولیانی خواهد شد، از هم اکنون، در فکر خلع سلاح رقیب خویش است.

● بنا بر متن مصوب، «منافع ملی آمریکا ایجاب می کنند که حکومت ایران از متحول کردن چریکهای شیعه عراق به سازمان نظیر حزب الله لبنان، جلوگیری کند. به حکومت آمریکا توصیه می شود به فعالیت سپاه پاسداران در خاک عراق پایان دهد. به حکومت توصیه می شود با احتراز از گسیل قوای زمینی به داخل ایران، با حزم و احتیاط ابزار و قدرت دیپلماتیک و اقتصادی و نظامی آمریکا را بر ضد سپاه بکار برد.

در جریان پانزدهمین بحث آزاد نامزدهای حزب دموکرات با یکدیگر، در ۳۰ اکتبر، به هیلاری کلینتون بخاطر رأیی که داده بود، اعتراض مداومی بعمل آمد. در پاسخ، هیلاری گفت: تا بی نهایت می توان در باره طرح مصوب سنا که برای حکومت اجبار قانونی ایجاد نمی کند، استدلال کرد. اما از آنچه اساسی است غفلت می شود: من با مسیری که به جنگ بیانجامد مخالفم. اما با هیچ کار نکردن نیز مخالفم. من طالب یک دیپلماسی قوی هستم که مجازاتها پشتیبان آن باشند. تیم روسر، اداره کننده بحث آزاد، این پرسش را از همه نامزدها کرد و

خواستار پاسخی صریح و شفاف شد: آیا متعهد می شوید از مجهز شدن ایران به بمب اتمی جلوگیری کنید؟ و اصرار و تأکید کرد: آیا پاسخی که می دهید یک تعهد است؟ هیلاری کلینتون پاسخ داد: آری. باراک اوباما تردید کرد. دوباره از او سؤال شد و او در پاسخ به «سیاست ترس» که بوش به اجرا گذاشته است، پرداخت. نامزد جناح چپ، دونیس کوسینیچ به روزنامه نگار هشدار داد: مواظب شیوه پرسش خود در باره ایران از نامزدها باشد. روزنامه نگاران یک نوبت آمریکا به جنگ با عراق کشاندند و من به آنها فشار وارد می کنم تا که خویشان دار شوند.

* دو سنجش افکار در آمریکا

حاکمی از تشدید نگرانی آمریکائیان بخاطر مجهز شدن

ایران به سلاح اتمی و بیشتر شدن موافقان حمله نظامی به ایران هستند:

● در ۳۱ اکتبر، نتایج سنجش افکاری که زوگی انترنیشنال در آمریکا انجام داده است، منتشر شد. بنا بر این نتایج، ۵۳ درصد از آمریکائیان بر این باور شده اند که حکومت آمریکا ناگزیر می شود بر ضد ایران دست به جنگ بزند. و ۵۲ درصد آمریکائیان می گویند: هرگاه حکومت آمریکا دست به جنگ با ایران بزند، از آن حمایت خواهند کرد.

● سنجش افکار دوم را یو اس تو دی در ۵ نوامبر منتشر کرد. بنا بر این سنجش افکار،

● ۶۶ درصد آمریکائیان می گویند خواه پیش و خواه بعد از شکست دیپلماسی، می باید اقدام به حمله نظامی به ایران کرد. ۴۵ درصد مخالف جنگ چه پیش و چه بعد از شکست دیپلماسی هستند. جانبداران حمله نظامی از حزب جمهوریخواه دو برابر طرفداران از حزب دموکرات هستند.

● صحبتهای مکرر رئیس جمهوری بوش و معاون او دیگ چنی در باره خطر مجهز شدن ایران به سلاح اتمی مردم آمریکا را تکران این خطر کرده است: از هر ۴ آمریکایی ۳ آمریکایی نگرانی خود را ابراز می کنند.

● اما سه چهارم آمریکائیان نگران آنند که جنگ پیش از موقع و بطور ناپخته روی دهد.

● و ۶۴ درصد آمریکائیان از سیاست بوش و مدیریت او ناراضی و ۳۱ درصد راضی هستند. یو اس تو دی براینست که در عدم محبوبیت رکورد شکسته است.

● به این پرسش که اگر کوششهای اقتصادی و دیپلماتیک آمریکا به جانی نرسیدند آیا آمریکا می باید و یا نمی باید دست به جنگ بزند، ۳۴ درصد پاسخ داده باید جنگ کند و ۵۵ درصد گفته اند نباید جنگ کند و ۱۱ درصد نظری نداشته اند.

ایران موضوع اصلی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا گشته است. اختلاف موجود در درصدها (۶۶ درصد موافق جنگ و ۳۵ درصد موافق جنگ) ناشی از اینست که هر یک مربوط به یک سنجش هستند.

انقلاب اسلامی: با توجه به تحول افکار عمومی آمریکا است که کندولزا رایس خبر تشدید تحریم اقتصادی را داد و دیگ چنی ایران را تهدید به «عواقب سخت» خودداری از تعلیق غنی سازی اورانیوم کرد:

بنا بر طرح حمله به ایران

دیگ چنی، جنگ با حمله

موشکی اسرائیل به ایران

آغاز می شود:

● آلت رنت (۲۶ اکتبر ۲۰۰۷) آنچه در باره «طرح دیگ چنی»، پیش از آن تاریخ انتشار یافته بود را همراه با اطلاعاتی که خود تحصیل کرده است، در نوشته نسبتاً طولانی باز آورده است. نکات عمده آن عبارتند از:

● بنا بر طرحی که استراتژیستهای دیگ چنی تهیه کرده اند، اقدام اول واشنگتن اینست که اسرائیل را قانع کند به حمله موشکی به تأسیسات اتمی نظیر. تهران به این حمله واکنش نشان خواهد داد و واکنش تهران بهانه به دست آمریکا می دهد برای حمله به تأسیسات ایران.

● دموکراتها و جمهوریخواه ها از خود می پرسند با روش اسرائیل - حمله آموزش به سوریه در ۶ سپتامبر، چه باید کرد؟ آیا بخشی از نقشه جنگی بود؟ آیا آزمونی بود؟ در روزهای بعد از حمله، یک پرسش در گفتگوهای واشنگتن بیشتر مطرح می شد: خطر جنگ به راستی چه اندازه است؟

● دلیل حمله هر چه بود، در واشنگتن، حمله اسرائیل به سوریه، شیخ جنگ با ایران را در برابر دیدگان اهل سیاست قرار داد. از دید محافظه کاران جدید حمله به ایران موجب می شود جوانه امید به استقرار مردم سالاری در خاورمیانه در آتش عراق نسوزد. اما از دید واقع بینهای وزارت امور خارجه و وزارت دفاع آمریکا، حمله نظامی به ایران فاجعه است. و سؤال اینست: چه وقت روی می دهد؟

● حمله اسرائیل به ایران و یا عملی نظیر آن، براحتی می تواند سبب بروز جنگ سوم جهانی شود. همان جنگی که برزیدنت بوش هفته گذشته نسبت به وقوع آن هشدار داد. اگر ایران بمب اتمی بسازد، رئیس جمهور احمدی نژاد منطقه را وارد جنگ جهانی سوم خواهد کرد.

● اسباب یک فاجعه در منطقه فراهم است: ایران مشغول گرد آوردن تجهیزات لازم برای تولید بمب اتمی است. رژیم ملاحا، اگر نه از حمایت تکنولوژیک، از حمایت روحیه بخش روسیه برخوردار می شوند. روسیه ای که این روزها، برای تحریک آمریکا، همه کار می کند. رئیس جمهور ولادیمیر پوتین در برنامه تجدید عظمت ارتش روسیه اش - به تعبیر خود او -، به سلاح اتمی نقشی مهم داده است. جنگ در عراق بدون این که پایان آن معلوم باشد، ادامه دارد حتی امکان بیرون بردن قوای آمریکا نیز نیست. در افغانستان، قوای ناتو نتوانسته اند مانع از بازگشت طالبان و تروریستهای القاعده به افغانستان شوند. نزاع فلسطین و اسرائیل همچنان ادامه دارد.

انقلاب اسلامی: و در ۳ نوامبر، دنیا از زبان مشرف شنید: تروریسم که در کراچی پا گرفته بود اینک تمامی پاکستان را فرا گرفته است از این رو وضعیت فوق العاده اعلام می کنیم.



● در ۲۶ سپتامبر سنا و به دنبال آن حکومت بوش سپاه پاسداران را سازمان تروریستی خواندند. ژنرالهای عالی رتبه امریکا ایران را متهم کرده اند و می کنند که چریکهای عراقی را مجهز می کند. و استراتژیستهای وزارت دفاع، ظاهراً بدرخواست دیک چنی، نقشه تفصیلی حمله به ایران را تهیه کرده اند. موضوع جنگ با ایران به قوه مقننه نیز کشیده شده است. دو شنبه ۲۲ اکتبر، نانسی پلوزی، رئیس مجلس نمایندگان روشن کرد که کاخ سفید برای حمله به ایران می باید نخست از کنگره اجازه بگیرد. اما نامزدهای ریاست جمهوری از حزب جمهوری خواه، بحث و جدل می کنند که رئیس جمهوری، برای حمله نیازمند به تصویب کنگره رساندن قصد خود با جزئیات آن نیست. میت رومنی، فرماندار سابق ماساچوست و نامزد ریاست جمهوری از این حزب، می گوید: از حقوقدانان خواهیم پرسید که آیا برابر قانون اساسی رئیس جمهوری برای دادن دستور حمله نظامی نیازمند به تصویب کنگره رساندن تصمیم خود هست یا خیر؟ زیرا نیازمندی به چنین تصویبی موجب ضعف رئیس جمهوری می شود و دیگر او نمی تواند استراتژی جنگ پیشگیرانه خود را به اجرا بگذارد.

● نخست گفته می شد پایگاهی که در خاک عراق و در ۱۰ کیلومتری خاک ایران ساخته می شود، برای جلوگیری از عبور اسلحه و نفوذ از خاک ایران به خاک عراق است. اما حالا معلوم می شود برای فرستادن گروه های نظامی به خاک ایران، برای وارد کردن ضربه های کاری نیز هست. بقرار مسومع، در ماه آوریل، بوش اجازه داده است گروههای نظامی برای خرابکاری وارد خاک ایران شوند.

● گاری سیک که در ریاست جمهوری کارتر، مسئول ایران در شورای امنیت ملی امریکا بود، بر این باور است که اینگونه تدارکات نظامی گویای ماهیت استراتژی حکومت بوش است. از ماه اوت بدین سو، حکومت بوش که پیش از آن، مسئله اصلی را برنامه اتمی ایران می دانست، کمک ایران به تروریستهای عراق را مسئله اول کرده است و این بدان معنی است که حکومت تغییر استراتژی داده و این تغییر خطرناک است. زیرا حکومت می تواند هر زمان خواست دست به جنگ بزند.

● گاری سیک توضیح می دهد که بخلاف مورد عراق، در مورد ایران، مخالفان جنگ نیز، در خود حکومت نیز، جبهه ای قوی تشکیل می دهند: کندیولزا ریس وزیر خارجه و روبرت گیت وزیر دفاع و دریا سالار فالون فرمانده قوای امریکا در خاورمیانه با جنگ بر ضد ایران مخالف هستند.

● بروس ریادل افسر سابق سیا اینک در مؤسسه بروکینس می گوید: جنگ بر ضد ایران « فاجعه ای برای تمامی دنیا است ». زیرا سبب می شود جبهه جنگی به گستردگی از اقیانوس هند تا دریای مدیترانه بوجود آید. با وجود این، او بر این باور است که خطر جنگ واقعی است. زیرا هر دو طرف در کار آند که جنگ روی دهد. به سخن دیگر، ایران با آتش بازی می کند وقتی از راه فرستادن اسلحه برای شیعه های عراق، غرب را به مبارزه می طلبد. از این سو، سخت سران واشنگتن، یعنی بسیاری از محافظه کاران جدید نیز که حکومت بوش را ترک گفته اند و دیک چنی از آنها در این حکومت نمایندگی می کند، فشار

در لبه پر تگاه جنگ

● آژانس بین المللی انرژی اتمی می گوید تا پایان این ماه، ایران ۳۰۰۰ سانتریفیوژ را در ۱۸ آبشار بکار می اندازد. بنا بر این، برغم قطعنامه شورای امنیت، اورانیوم غنی می کند و می تواند میزان غنای آن را تا حد لازم برای تولید بمب اتمی افزایش دهد.

● با توجه به این امر، پایگاه دیگو گارسیا چندین مأموریت را باید انجام دهد. نشستن و برخاستن بمب افکن ها و نشستن و برخاستن هواپیماهای جاسوسی آواکس و نیز مخابرات از طریق قمر مصنوعی. برای این مأموریت ها، تجهیزات لازم در پایگاه نصب می شوند.

این پایگاه بهترین محل برای انجام مأموریت های استراتژیک در خاورمیانه است.

● وزارت دفاع امریکا ۹۵ میلیارد دلار بودجه برای جنگ در عراق و افغانستان پیشنهاد کرده است. برای تغییرهای لازم در هواپیماهای نامرئی برای این که بتوانند این بمب را حمل کنند، نیز تقاضای تصویب بودجه شده است.

طول هر بمب نزدیک به ۱۰ متر و وزن آن ۳۰۰۰۰ پوند (۱۳/۵ تن) است و هر هواپیما B1 تنها یکی از آنها را می تواند حمل کند و بسوی هدف رها سازد. بمب توسط قمر مصنوعی هدایت و در عمق زمین منفجر می شود.

● بنا بر نقشه جنگی که وزارت دفاع آماده کرده است، ایران بمدت ۵ روز متوالی بمباران خواهد شد. غیر از تأسیسات اتمی، رادارها و فرودگاهها و پایگاههای هوایی بمباران خواهند شد. ویرانگرترین حمله ها توسط موشکها انجام خواهند گرفت. مرکز فرماندهی و پایگاههای سپاه پاسداران در زمره ۱۰۰۰ هدفی خواهند بود که موشک و بمب باران خواهند شد. این هدفها بمدت یک ماه موشک و بمباران خواهند شد.

* افسران ارتش امریکا تگران آندند که منازعه ای در دریا و یا در خشکی آتش جنگ را روشن کند:

● لوس آنجلس تایمز (۳۱ اکتبر) مقاله مفصلی را در این باره انتشار داده است در باره احتمال بروز جنگ بسا بخاطر روی دادن یک حادثه نظامی در خلیج فارس و یا در خاک عراق. روزنامه تگرانی های افسران ارتش و دیپلماتها از چنین احتمالی در این مقاله منعکس کرده است:

● یک مقام وزارت دفاع می گوید: مقامات ارتش برای آنکه احتمال بروز حادثه را کاهش دهند، در نظر دارند ایرانیانی را که در خاک عراق دستگیر کرده اند، آزاد کنند. بنظر آنها، این کار خطر وقوع حادثه منجر به جنگ را کاهش می دهد.

● حکومت بوش می گوید: ایران جنگ جوین عراقی ضد امریکائی را مسلح می کند. برای آنها مواد منفجره پیش رفته می فرستد. بنا بر این، زمینه آماده است. مقامات دیپلماتیک و نظامی می گویند از آن می ترسند رویه رژیم ایران و عصبانیت حکومت امریکا از رویه ایران، جرقه وار آتش جنگ را روشن کند. یک دیپلمات می

گوید: تگران بیشتر آنها بابت یک برخورد ناخواسته در عراق و برافروخته شدن آتش جنگ است.

ایران و عراق ۹۰۰ مایل مرز مشترک دارند. در طول این مرز طولانی، روز مره، احتمال وقوع یک حادثه نظامی وجود دارد. در خلیج فارس نیز احتمال وقوع حادثه نظامی وجود دارد. با توجه به این امر که قوای امریکا در پی دستگیری افراد سپاه پاسداران در خاک عراق هستند، احتمال وقوع حادثه در خاک عراق بیشتر است.

● یک مقام ارشد ارتش امریکا می گوید: خطر بروز جنگ در خلیج فارس بسیار زیاد است. به سبک خوابیده می ماند که درجا ممکن است که برخیزد و گاز بگیرد.

با وجود این، هرگاه انفجار بمب از بمب ها که ایران در اختیار عراقی ها می گذارد موجب کشتار تعداد زیادی از امریکائیا شود، ارتش امریکا واکنش نشان می دهد و آتش جنگ شعله ور می شود.

● شمار بسیاری از افسران ارشد ارتش و دیپلماتها تگران حادثه منجر به جنگ هستند. اما اینان در شمار معدودی از مشاوران پرزیدنت بوش که او در باره سیاست با آنها مشاوره می کند که باید در قبال ایران اتخاذ کند، نیستند. آنها در مجادله میان میانه روها و تند روهای حکومت بوش، بر سر روشی که باید در پیش گرفت، نیز شرکت ندارند. بسیاری از آنها فکر می کنند احتمال حمله امریکا به تأسیسات اتمی ایران ضعیف است. زیرا حکومت بنا را بر دیپلماسی گذاشته است. حمله به ایران پیش از آنکه شکست دیپلماسی مسلم شود، واکنش ایران را بر می انگیزد بدون این که برای مدتی طولانی اجرای برنامه اتمی ایران را به تأخیر اندازد.

در وزارت دفاع، مقامات از جمله وزیر دفاع بر این نظر هستند که حمله به تأسیسات اتمی ایران بجای سود، زیان ببار می آورد. گیت، وزیر دفاع بر این نظر است که بمباران تأسیسات اتمی ایران ممکن است اجرای برنامه را کند کند اما آن را متوقف نمی کند. و مقامات وزارت دفاع می گویند: اجرای برنامه اتمی ایران تا رسیدن به هدف، هنوز سالها زمان می طلبد. خطر عاجل مجهز کردن شورشیان عراق توسط ایران است.

● اسکات کارپنتر یک مقام ارش وزارت خارجه امریکا در حکومت بوش که اینک در مؤسسه مطالعات سیاسی پیرامون خاورمیانه کار می کند، می گوید: برغم هشدارهای روزمره در باره قریب الوقوع بودن حمله امریکا به ایران، احتمال چنین حمله ای ضعیف است. در عوض، خطر برخورد در خاک عراق، از ماه ژانویه گذشته، از آن زمان که بوش فعالیتهای ایران را در عراق محکوم کرد، بدین سو، افزایش یافته است. او تهدید کرد که پایگاههای ایران را که بکار تعلیم شورشیان و ارسال اسلحه به عراق مشغولند را نابود خواهد کرد و نیروهای دریایی و هوایی بیشتر روانه خلیج فارس کرد.

● بناگهان، مقامات امریکا ایران را متهم کردند و می کنند که مسئول مرگ صدها سرباز و افسر امریکائی

هستند. بخصوص اتهامها متوجه سپاه قدس هستند. امریکا بر این باور است که صدها تن از اعضای این سپاه را وارد خاک عراق کرده اند تا به چریکهای ضد امریکائی، کمک رسانند.

* ژنرال اودرنو می گوید: ارسال بمبهای ضد زره پوش از ایران به عراق کاهش یافته است:

◀ ژنرال ری اودرنو، فرمانده ارشد ارتش امریکا درعراق می گوید: شورشیان ظرف سه ماه گذشته به مراتب کمتر از مواد منفجره مرگبار ضد زرهی استفاده کرده اند.

در یک نوامبر، ژنرال ری اودرنو، از طریق یک کنفرانس ویدیویی درعراق، گفته است: شمار مواد منفجره نفوذی که تاکنون کشف و یا منفجر شده است، درمقایسه با ماه ژوئیه که طی آن ۹۹ وسیله منفجر شونده کشف شد، به مراتب کاهش یافته است. درماه اکتبر، فقط ۵۳ قطعه از چنین سلاح هائی کشف شد. روشن نیست که آیا ایران ارسال مواد منفجره را به عراق کاهش داده است یا نه. هنوزخیلی زود است که بتوان اظهارنظر کرد آیا حصول توافقی میان عراق و ایران باعث کاهش حمایت ایران از شورشیان شده است یا خیر.

رابرت گیتس، وزیردفاع امریکا، می گوید: به وی گفته شده است که ایران به دولت عراق اطمینان بخشیده است ارسال سیل مواد منفجره ضد زرهی را به عراق کاهش خواهد داد. افزایش نیروهای امریکا نیز در بهبود اوضاع امنیتی عراق مؤثر بوده است. ◀ به گزارش خبرگزاری فرانسه (۳۱ اکتبر)، در آن تاریخ، خامنه ای ادعای امریکا را در باره ارسال اسلحه از سوی جمهوری اسلامی ایران به عراق، دروغ خوانده است. وی گفته است: سیاست احمقانه امریکا در عراق سبب به کشتن دادن افراد ارتش امریکا در عراق شده است. حکومت بوش از سوی مردم امریکا بخاطر سیاستهای غلطش مورد انتقاد قرار گرفته است و به دروغ ایران را متهم به ارسال اسلحه به عراق می کند.

سپاه پاسداران از سوئی و اسرائیل از سوی دیگر، نسبت به احتمال حمله امریکا به ایران واکنش نشان می دهند:

* آیا باید ایران را بمباران کرد؟

◀ زیراین عنوان، لوموند (۱ نوامبر) نوشته ای را به قلم مارتین وان کرولد، استاد دانشگاه بیت المقدس، انتشار داده است با این نکات:

● هرگاه رفتار را ملاک ارزیابی کنیم، حکومت ایران دستخوش وحشت است. و این وحشت همه گونه محل دارد. کمی بیش از یک ماه استاسرائیل در صفحه ۶



سوریه را بمباران کرده است. گفته می شود این حمله به تأسیسات اتمی سوریه بعمل آمده است. اما این واقعیت را آشکار کرده است که رادارها و تجهیزات ضد هوایی ساخت روسیه، کارائی لازم را ندارند.

پشت سر اهود اولمرت، باید ژرژ بوش را دید. دو رئیس دولت چندین نوبت گفته اند مصمم هستند نگذارند، ولو با توسل به زور، ایران به سلاح اتمی مجهز شود. ایران هم کار مهمی برای مقابله با آنها انجام نمی دهد. مؤسسه مطالعات استراتژیک لندن بودجه نظامی ایران را ۶/۳ میلیارد دلار برآورد می کند. یعنی نصف بودجه نظامی اسرائیل و کمتر از ۲ درصد بودجه نظامی آمریکا. به این بودجه، بودجه برنامه های محرمانه نیز افزوده می شود. اما کشورهای دیگر نیز این بودجه ها را دارند.

● اگر آمریکا به ایران حمله کند (منظور حمله هوایی و موشکی است) ایران هیچگونه وسیله برای حمله متقابل ندارد. نیروهای زمینی و دریایی نمی توانند نسبت به اینگونه حمله ها واکنش نشان دهند. بسا ایران موشکهای شهاب ۳، با برد لازم، را داشته باشد. اما صاحب تعداد کمی از این موشکها است که کافی به مقصود نیستند. کلاهک موشکها ماده منفجره غیر اتمی و بنا بر این ویرانگری که بیار می آورد ناچیز است. در عوض، به قول نخست وزیر پیشین اسرائیل، اسحق شمیر، انتقام نظامی که می باید تحمل کند، وحشتناک است.

نیروی هوایی ایران در وضعیت خوبی نیست. در پایان جنگ ۸ ساله، در ۱۹۸۸، هواپیماهای کهنه ساخت آمریکا در وضعیتی نبودند که بتوانند پرواز کنند. از آن پس، هواپیماهای عراق که در جنگ اول خلیج فارس به ایران برده شدند، در ایران هستند اما احتمالاً در وضعیت بهتری نیستند. تنها امکان در اختیار معدودی هواپیماهای شکاری روسیه است. تنها چند شاهد وجود این هواپیماها را در ایران دیده اند. بفررض که ایران این هواپیماها را داشته باشد، قادر به رفتن به اسرائیل و بمباران کردن و بازگشتن نیستند. مگر این که در هوا بنزین گیری کنند. در این صورت نیز با خطر ساقط شدن روبرویند.

ایران هواپیمای جنگی نیز می سازد. بنازگی، در یک رژه نظامی نمایش داده شدند. ساعقه نامگذاری شده اند. از نوع اف - ۵ آمریکا هستند. هواپیمای اف - ۵ در سالهای ۱۹۵۰ ساخته شد. بعد هواپیمای پیشرفته تری را ساخته شدند و آمریکا این اف - ۵ ها را به کشورهای ایران و اردن و چندین کشور آمریکای لاتین فروخت. افزون بر این که این هواپیما یارای مقابله با هواپیمای امروزی را ندارد، ایران معدودی از آنها را نیز ندارد و نمی تواند به اسرائیل برسد.

● راه حل دیگر، تشدید جنگ در خلیج فارس است. به احتمال زیاد همین راه کار است که مسئولان سپاه، از جمله محمود چهار باغی را بر آن داشته است آمریکا را تهدید کنند. او گفته است: در صورت حمله آمریکا، ایران قادر است در هر دقیقه ۱۱۰۰۰ موشک بسوی هدفهای نظامی پرتاب کند. دروغ آشکاری گفته است. زیرا به استثنای کاتیوشا که برد کوتاه دارد و دقیق نیز نیست، هیچ کشوری این اندازه موشک ندارد. افزون بر این که قوای آمریکا و متحدانش در خلیج فارس توانائی مقابله با موشکهای ایران را دارند. وگرنه، به چه کار می آیند ۴۰ هزار قوای نظامی آمریکا (به

در لبه پر تگاه جنگ

استثنای قوای مستقر در عراق (و دو یا سه ناوگان با ۲۵ هزار پرسنل نظامی ؟) تنها راه کاری که برای ایران می ماند، ترتیب دادن توطئه های تروریستی است. اما اثر ترورها نزدیک به صفر است و از ظرفیت نظامی آمریکا و توانائی ضربه وارد کردنش نمی کاهد. چنانکه ترورهای ۱۱ سپتامبر نیز از توان نظامی آمریکا نکاستند. در ۱۹۹۱ نیز این تهدید بعمل آمد که رژیم صدام حسین توطئه های تروریستی سازمان خواهد داد اما در عمل یکی نیز سازمان نداد.

● اما این واقعیتها حمله آمریکا و اسرائیل به ایران را توجیه و مجاز نمی کنند. زیرا اولاً دیگر نمی توان چون حمله اسرائیل به نیروگاه اتمی عراق، حمله غافلگیرانه کرد و ثانیاً با توجه به پراکنده بودن تأسیسات اتمی ایران و در حفاظ استحکامات بودنشان، اطمینانی نیست که حمله های هوایی آنها را از میان ببرد.

و نیز، از سال ۱۹۴۵ بدین سو، آمریکا دائم جهانیان را بابت مجهز شدن این یا آن کشور به سلاح اتمی ترسانده است. اما در عمل، هر کشوری مجهز به سلاح اتمی شده، خویشن دار نیز شده و تن به جنگ بزرگ نداده است. بنا بر این، سخن ژنرال ابوزید، فرمانده پیشین قوای آمریکا در خاورمیانه را باید شنید. او که بر شمار بسیاری از کارشناسان پیوسته است می گوید: دنیا می تواند با ایرانی مجهز به بمب اتمی زندگی کند. نباید رفتارهای تحریک آمیز احمدی نژاد سبب شود که ما دست به عمل ابلهانه ای بزنیم.

● در ۷ نوامبر، بی بی سی خبر داده است: سخنگوی ارتش آمریکا در عراق گفت: ۹ ایرانی که قوای آمریکا دستگیر کرده اند، از آنجا که نگاهداریشان در زندان سودی ندارد و دیگر تهدیدی بشمار نیستند، در آینده نزدیک، آزاد می شوند.

* **غیر از محمود چهارباغی که آمریکا را تهدید به موشک باران، آنهم در هر دقیقه، ۱۱ هزار موشک می کند، سردار علی فدوی و جعفری نیز تهدید می کنند:**

● دروغ فاحش چهار باغی (پرتاب ۱۱ هزار موشک در هر دقیقه بسوی هدفهای نظامی دشمن) را تنها یک استاد دانشگاه است که تحویل نمی گیرد. وگرنه تبلیغات رسمی آمریکا و اسرائیل اینگونه تهدیدهای ابلهانه را تحویل می گیرند و به استناد آنها، خطر ایران را در صورت مجهز شدن به بمب اتمی تا بخواهی بزرگ می کنند تا که افکار عمومی را با جنگ با ایران موافق کنند. چنانکه با کمک احمدی نژاد و این گونه پاسدارها موفق شده اند آمریکائیان را که ۸۰ درصدشان مخالف جنگ با ایران بودند، اینک موافق جنگ شده اند (۵۲ درصد).

● سی ان ان (۳۰ اکتبر) تهدید « سردار » علی فدوی را انتشار داده است: نیروی دریایی سپاه در صورت حمله آمریکا به ایران، دست به عملیات انتحاری بر ضد جهاز جنگی آمریکا خواهد زد. او به تفصیل، نقش حسین فهمیده، یک پسر بچه ۱۳ ساله را شرح داد: او در جریان جنگ ایران و عراق، دست به عمل انتحاری زد. او مواد منفجره به خود بست و خود را به تانک عراقی زد. او یک قهرمان ملی است.

● آسوشیند پرس (۳۱ اکتبر) تهدید محمد علی جعفری را گزارش کرده

است: هرگاه آمریکا دست به حمله به ایران بزند، در مهلکه و باتلاقی بدتر از مهلکه و باتلاق عراق فرو خواهد رفت. هرگاه دشمن به ایران حمله کند، بلاهت خویش را ثابت کرده است. زیرا خود را در مهلکه ای بدتر از مهلکه های افغانستان و عراق خواهد افکند. دشمن می داند اگر به ایران حمله کند، در باتلاقی بدتر از باتلاق عراق خواهد افتاد و شکست خواهد خورد.

در آمریکا و ایران، بمباران و موشک باران ایران موضوع سیاست داخلی دو دولت بی کفایت شده و خطر وقوع آن بسیار زیاد است:

انقلاب اسلامی: خبرها و اطلاعات که در این فصل از نظر خوانندگان گذشت، این واقعیت را آشکار می کند که حمله هوایی به ایران در آمریکا و بحران اتمی، دیگر مسئله ای مربوط به رابطه آمریکا با ایران نیستند بلکه موضوع سیاست داخلی این دو دولت بی کفایت است. اهل نظر نیز به این نتیجه رسیده اند که:

● در آمریکا، دموکراتها دیگر در موضعی نیستند که بتوانند بطور مؤثری با حمله هوایی به ایران مخالفت کنند. موضعی که نامزدهای این حزب در انتخابات ریاست جمهوری گرفته اند، حداکثر، همه کار باید کرد تا جنگ نشود بدون این که بتوان گزینه جنگ را کنار گذاشت. اما جمهوریخواهها که از شکست سیاستشان در عراق رنجور هستند و جنگ با تروریسمشان نیز، با توسعه تروریسم به پاکستان و عراق نیز ناکام گشته است، حمله به ایران را بمنابۀ تنها حربه ای در دست دارند که شکست هاشان را از یادها می برد و موجب پیروزی احتمالیشان در انتخابات ریاست جمهوری می گردد. به سخن دیگر، این بی کفایت حکومت بوش است که خطر جنگ هوایی با ایران را قطعی کرده است.

● در ایران، انزوای احمدی نژاد روز به روز بیشتر می شود. او، بمنابۀ تنها کسی که برای خامنه ای مانده است، با بی کفایتی خارق العاده اش، وضعیتی را بوجود آورده است که بر فرض خامنه ای موفق شود جام زهر را به او بنوشاند، جز این نکرده است که خود را نیز محکوم کرده است به نوشیدن جام زهر به دنبال از پا در آمدن احمدی نژاد. در حقیقت، جریان شکست تا خلع پد خامنه ای از دولت می تواند پیش برود.

● هشدار هاشمی رفسنجانی که خبرگزاریها نیز آن را انتشار داده اند (از جمله خبرگزاری فرانسه (۱ نوامبر ۲۰۰۷) بسی گویا است: او هشدار می دهد: ایران با وضعیت بی سابقه ای روبرو است. از انقلاب بدین سو، آمریکا همواره بر ضد انقلاب توطئه کرده است. اما وضعیت کنونی بی سابقه است. در این وضعیت هر کس می باید هشیار باشد.

● تحركات و حضور قوا و حامیان در منطقه بی سابقه است. یک جو تهدید و ترس بوجود آورده است.

هشدار هاشمی رفسنجانی تعارض دارد با سخن رقیب او، محمود احمدی نژاد: آمریکا بیش از آن در گل عراق فرو مانده است که بتواند دست به جنگ با ایران بزند. او در ماه سپتامبر گفت مهندس است و بنا بر محاسبه او، آمریکا به ایران حمله نخواهد کرد.

و هاشمی رفسنجانی از مقامات رژیم (بخوانید احمدی نژاد و بسا خامنه ای) خواسته است سخنان ناسنجیده و تحریک آمیز نزنند.

● تحلیل گران سیاسی بر این نظر هستند که هاشمی رفسنجانی نیز، بنوبه خود، نمی خواهد بگذارد فرصت بحران را از دست بدهد. او به کار از دور خارج کردن احمدی نژاد و حامیانش نیست بلکه در کار آنست که خامنه ای اگر نرفت، ناگزیر شود وسیله دست او شود.

● با اینهمه، به گزارش خبرگزاری فرانسه، در ۳۰ اکتبر، دانا پرینو، سخنگوی کاخ سفید گفت: آمریکا بنا دارد رویه دیپلماتیک را همچنان ادامه دهد. او گفت: دلیلی وجود ندارد مردم فکر کنند که رئیس جمهوری فکر می کند باید به ایران حمله کند. من فکر می کنم این امر را باید روشن کنم و بگویم مردم نباید نگران شوند. زیرا بنا بر ادامه دادن به راه حل دیپلماتیک است. هفته آینده، پرزیدنت بوش با سرکوزی، رئیس جمهوری فرانسه و آتلا مرکر، صدر اعظم آلمان، دیدار خواهد کرد و هر سه بر ادامه دیپلماسی و تشدید فشار برای این که ایران از غنی سازی اورانیوم دست بردارد، تأکید خواهد کرد.

از او سؤال شد آیا مطمئن است بوش به ایران حمله نمی کند؟ او پاسخ داد مطمئن است. ما به رویه دیپلماسی ادامه می دهیم.

* **راه حل در هر دو کشور داخلی است:**

● در آمریکا این بیم نیز اظهار شده است که نقشه های بوش برای حمله به ایران موجب تولید سلاحهای اتمی و انتشار هر چه بیشتر این سلاحها شود.

هر آینه در آمریکا واقع بین ها بتوانند بر تبلیغات موافق جنگ غلبه کنند و افکار عمومی آزادانه داوری کنند و نامزدهای انتخاباتی را نگزیر کنند بر طبل جنگ با ایران تکوبند، موفق شده اند بر سرنوشت خویش حاکمیت آزادانه بجویند. اما

● بزرگ ترین تبلیغاتچی جنگ طلبان آمریکائی بحران سازان ایرانی، خامنه ای و احمدی نژاد و مافیاهای نظامی - مالی هستند. بنا بر این ضعف سامانه ایرانی - آمریکائی بحران ساز و جنگ افروز، در ایران است. هرگاه همه آنها که خود را نسبت به سرنوشت ایران مسئول می دانند سکوت را بشکنند و حقیقت را با مردم کشور در میان بگذارند و هر نوبت خامنه ای و احمدی نژاد در تشدید بحران کوشیدند، نقش و هدف آنها را افشا کنند و مردم ایران نیز حرکتی به خود بدهند، نه تنها ایران که آمریکا را نیز از چنگ قدرت طلبان جنگ طلب رهیده اند:



دوگردهمائی، یکی در لندن و دیگری در استانبول:

انقلاب اسلامی: در قسمت اول این فصل، خبرهای پیرامون اتم و در قسمت دوم خبرها در باره کنفرانس استانبول و بحران ترکیه - عراق بر سر پ.ک.ک را می خوانید:

البرادعی: دلیلی بر انحراف فعالیت اتمی ایران به تولید بمب اتمی در دست نیست - کنفرانس لندن: باید صبر کرد تا آژانس گزارش خود را بدهد:

* البرادعی می گوید: دلیلی وجود ندارد که ایران بمب اتمی می سازد و آمریکا از او می خواهد در دیپلماسی دخالت نکند و اسرائیل او را همدست ایران می خواند!:

◀ در ۲۸ اکتبر، خبرگزاری فرانسه قول البرادعی، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی، را منتشر کرد. او گفته است: مدرکی وجود ندارد که ثابت کند ایران در کار تولید بمب اتمی است و رهبران آمریکا را متهم کرد که معرکه ساخته و با تهدیدهای اخیر خود آتش بیار آن شده اند. به من هیچگونه اطلاعاتی حاکی از فعالیت اتمی ایران در قلمرو تولید بمب اتمی نرسیده است. اگر هم ایران قصد ساختن این بمب را داشته باشد، چند سالی بطول می انجامد تا آن را بسازد. در حال حاضر، ما نیاز داریم از راه دیپلماسی خلاق عمل کنیم. من هیچ راه حل دیگری غیر از دیپلماسی و تقویت نییم.

◀ در ۲۹ اکتبر، حکومت بوش واکنش نشان داد. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا به خبرنگاران گفت: البرادعی نیست که وارد قلمرو دیپلماسی شود. ما خود در این قلمرو هستیم و می کوشیم از راه دیپلماسی به نتیجه برسیم. ما به کار آژانس ارجح می نهیم اما این بر عهده نمایندگان دولتهاست که فعالیتهای دیپلماتیک را تصدی کنند.

دانا پرینو، سخنگوی کاخ سفید گفت: تردید نیست که ایران دست بکار اجرای برنامه تولید سلاح اتمی است. زیرا کشوری است که اورانیوم غنی می کند و کشوری که این کار را می کند روزی به سلاح اتمی دست پیدا می کند. تولید سوخت برای نیروگاه اتمی قدم اول است.

◀ در ۵ نوامبر، ژروزالیم پست قول مدیر کل وزارت خارجه اسرائیل را

انتشار داده است. به ادعای او، البرادعی آلت فعل رژی ایران است. ◀ در ۱۶ آبان، احمدی نژاد گفت: ایران ۳۰۰۰ سانتریفوژ را بکار انداخته است.

* عربستان و کشورهای خلیج فارس پیشنهاد می کنند ایران غنی سازی نکند و آنها به ایران اورانیوم غنی سازی شده بدهند و روسها مخالفت می کنند:

◀ به گزارش بی بی سی (۲ نوامبر)، تأسیسات اتمی آنکارسک که روسیه پیشنهاد سهیم شدن ایران در آن را کرده بارها صحنه تظاهرات هواداران حفاظت از محیط زیست شده است. رئیس آژانس انرژی اتمی روسیه با پیشنهاد تعدادی از دولتهای عربی برای حل مناقشه اتمی ایران ابراز مخالفت کرد. بنابر این پیشنهاد که اخیراً در مصاحبه مجله اقتصادی میدل ایست اکونومیک دایجست (MEED) با وزیر خارجه عربستان سعودی مطرح شده، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس (بجز عراق) پیشنهاد داده اند کنسرسیومی برای فروش اورانیوم غنی شده به ایران تشکیل دهند و به این کشور به میزان نیاز نیروگاههایی که در آینده خواهد داشت سوخت اتمی بفروشند تا بدین ترتیب تکرانی از اینکه از اورانیوم غنی شده در ساخت سلاح اتمی در خاورمیانه استفاده شود از میان برود.

اما یک روز پس از انتشار این مصاحبه، سرگئی کیرینکو، رئیس آژانس انرژی اتمی روسیه گفته که چنین کنسرسیومی را باید کشورهای تشکیل دهند که در حال حاضر دارای فناوری غنی سازی اورانیومند تا بدین ترتیب این فناوری به دست هر کشوری نیفتد.

◀ در ۳۰ اکتبر، سرگی لاورو، وزیر خارجه روسیه به ایران رفت و با احمدی نژاد دیدار و گفتگو کرد. علت سفر او نه بردن و خوردن دریای مازندران - که بردند و خوردند - که بحران اتمی بوده است. آن طور که از ایران اطلاع می رسد، پوتین به خامنه ای گفته است جنگ حتمی الوقوع است. او و وزیر خارجه اش امیدوارند رژیم مافیاهای نظامی - مالی امکان پیروزی دیپلماتیک بزرگی را برایشان فراهم آورد.

* روسیه و چین گفتگوهای نمایندگان کشورهای +۵ را بلوکه کردند: هرگاه گزارش آژانس معلوم کرد ایران به راه نمی آید، مجازاتهای جدید موضوع پیدا می کنند:

◀ در ۱ نوامبر، رویتر گزارش کرد که روسیه و چین مانع از آنند که قطعنامه جدیدی، شامل مجازاتهای بیشتر، بر ضد ایران تصویب شود. در همین روز، اجتماع نمایندگان شش کشور در لندن تشکیل شد. نماینده آمریکا، می گوید: از آنجا که ایران قطعنامه های شورای امنیت را

در لبه پر نگاه جنگ

اجرا نکرده است، می باید مورد مجازاتهای بیشتری قرار گیرد. نیکولا برنس، معاون وزارت خارجه آمریکا که در اجتماع لندن شرکت کرد، پیشاپیش گفت: روسیه و چین با مجازاتهای بیشتر مخالف هستند و می گویند می باید به دموکراسی فرصت بیشتری داد. ◀ در همین روز، رویتر گزارش دومی را انتشار داد. بنا بر این گزارش، با توجه به موضع روسیه و چین، مقرر شد تهیه قطعنامه سوم را تا زمان ارائه گزارش البرادعی به شورای امنیت به تأخیر اندازند.

در بیانیه ای که بعد از ظهر روز جمعه در پایان مذاکرات از سوی وزارت خارجه برنابیا انتشار یافت، نمایندگان شش کشور، آمده است: ما در انتظار گزارش آتی محمد البرادعی، رئیس آژانس بین المللی انرژی هسته ای هستیم. از آقای خاویر سولانا می خواهیم با نماینده های ایران مذاکره کند.

نمایندگان گروه +۵ همچنین توافق کرده اند روز ۱۹ نوامبر برای بررسی گزارش های البرادعی و سولانا بار دیگر تشکیل جلسه دهند.

در پایان این بیانیه آمده است، اگر گزارش های البرادعی و سولانا نتیجه ی مثبتی در بر نداشته باشد، آنان برای تنظیم و تصویب قطعنامه ی سوم حاوی تحریم های بیشتر علیه ایران اقدام خواهند کرد.

کنفرانس استانبول بر سر عراق و پیشنهادهای متکی به این کنفرانس:

* کنفرانس استانبول و دو موضوع آن: امنیت عراق و مبارزه با تروریسم (پ.ک.ک):

◀ به گزارش دویچه وله، ۳ نوامبر ۲۰۰۷، دومین روز نشست همسایگان عراق روز شنبه (سوم نوامبر) در استانبول برگزار شد. هدف این اجلاس یافتن راه های برقراری ثبات و امنیت در عراق بود. از آغاز، سابه ی حزب پ ک ک بر سر این نشست سنگینی می کرد.

در نشست روز شنبه (۳ نوامبر) دست کم ۱۶ وزیر خارجه از کشورهای مختلف جهان، بان کی مون دبیر کل سازمان ملل، نمایندگان اتحادیه ی عرب، دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی و خاویر سولانا، مسئول سیاست خارجی اتحادیه ی اروپا شرکت داشتند.

هدف اجلاس بین المللی استانبول، یافتن راه های برقراری ثبات و امنیت در عراق بود و راه کارهای مورد بحث در اجلاس در قالب یک بیانیه ی پایانی انتشار می یابد.

در دومین اجلاس استانبول، همچون روز نخست، بحران شمال عراق و مسئله ی "حزب کارگران کردستان" (پ ک ک) از جمله مباحث جدی بود. نخست وزیر عراق در اظهارات تندی علیه گروه پ ک ک گفت: «در ترکیه دوستان ما با تهدیدهای جنایتکارانه ی پ ک ک روبرو هستند.

اما این مساله موجب تنش در روابط دو کشور نخواهد شد.»

روز جمعه، وزیر امور خارجه ی آمریکا در دیدار با همتای ترک خود و رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه تصریح کرد که هر دو کشور باید پ ک ک را سازمانی تروریستی قلمداد کرده و آن را دشمنی مشترک بدانند. قرار است در مورد جزئیات آنچه رایس "طرحی مؤثر" خواند، در روز دوشنبه، چهاردهم آبان ماه، در واشنگتن بحث و تبادل نظر صورت گیرد. در این نشست نخست وزیر ترکیه و رئیس جمهوری آمریکا، جرج دلبیو بوش، شرکت خواهند داشت.

* نکات نسبتاً گویای بیانیه کنفرانس ۳ نوامبر وزیران خارجه کشورهای همسایه عراق:

◀ همسایگان عراق بر ضرورت حمایت از تلاشهای کمیته های کاری نشست های همسایگان عراق جهت مداوم همکاری ها بین عراق و همسایگان و کمک به این کشور جهت تثبیت ثبات و امنیت داخلی عراق تاکید کردند.

در این بیانیه هم چنین بر ضرورت حمایت از تلاشهای دولت عراق در مبارزه با تروریسم و جلوگیری از استفاده از خاک این کشور به عنوان پایگاهی برای تروریست ها علیه کشورهای همسایه تاکید شد. در این بیانیه تمامی اقدامات خشونت آمیز در عراق بویژه جنایت ها علیه غیر نظامیان، ساختارهای زیربنایی، موسسات دولتی و اماکن مقدس این کشور محکوم شد.

همسایگان عراق هم چنین تاکید کردند که در راستای احترام به قوانین بین المللی بویژه قوانین حقوق بشر به تعهداتشان در مقابل تروریسم پایبند هستند و نخواهند گذاشت که از خاکشان برای انجام حملات تروریستی علیه عراق استفاده شود.

* پیشنهادهای متکی: قوای آمریکا و متحدانش عراق را تخلیه کنند و قوای از همسایگان عراق جانشین آنها شوند!:

• پیشنهاد متکی شامل ۱۴ بند امنیتی و سیاسی و اقتصادی است. اما جوهر آن این بندها است:

در بند امنیتی ۱- دولت عراق بر اساس یک جدول زمان بندی مشخص نسبت به خروج اشغالگران از این کشور اقدام نماید و بر همین اساس سازمان ملل متحد رسماً پایان حضور نیروهای بیگانه را در عراق اعلام نماید.

• در بند سیاسی، ۵ - کلیه نیروهای میلیشایی موجود که با گروه های تروریستی شناخته شده همکاری نداشته اند ضمن تحویل سلاح خود مشمول عفو عمومی واقع شوند و دولت بخشی از آنان را در چارچوب سقف سازمانی ارتش و پلیس عراق وارد نیروهای مسلح نماید و بخش های باقی مانده دیگر با مساعدت دولت از مشاغل دیگری بهره مند شوند.

بدیهی است این پیشنهادها نمی توانستند قبول شوند. زیرا معانیشان این است که آمریکا عراق را تحویل ما بدهد و برود!

◀ در ۱۳ آبان، به گزارش ایسنا، روزنامه واشنگتن تایمز به نقل از شرکت کنندگان در این نشست گزارش کرده است: در حالیکه دیپلمات های عالی رتبه کشورها و سازمان های بین المللی به نوبت درباره چگونگی بهبود امنیت عراق صحبت می کردند منوچهر متکی، وزیر امور خارجه ایران پیشنهاد داد که ائتلافی از همسایه های عرب عراق جایگزین نیروهای آمریکایی در این کشور شوند.

دیوید ساترفیلد، هماهنگ کننده ارشد امور عراق در وزارت آمریکا که در نشست استانبول کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا را همراهی می کرد با عجب خواندن پیشنهاد ایران گفت: هیات ایرانی بار دیگر با ارائه پیشنهادی عجیب خود را متمایز کرد.

رایان کروکر، سفیر آمریکا در عراق که در این نشست حضور داشت گفت که متکی به طور مشخص از ایران و سوریه به عنوان تأمین کنندگان نیروهای نظامی نام برده است. او پیشنهاد ایران را "خیال بافی" خواند. سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان بیشترین مخالفت را نسبت به پیشنهاد متکی نشان داده و گفت که این پیشنهاد کمکی به ایجاد ثبات در عراق نمی کند.

انقلاب اسلامی: وضعیتی که خبرها و نظریات دو فصل اول و دوم تشریح می کنند، در درون رژیم مافیاهای نظامی - مالی باز تاب دارد:

چرا بسیج تحت امر سپاه قرار می گیرد؟

◀ جعفری در باره حذف فرماندهی بسیج و تحت امر فرماندهی سپاه قرار گرفتن آن - درگیری هایی را به دنبال خواهد آورد، گفته است:

«... در تغییرات ساختاری سپاه، برای این که سپاه بسیج شود، لازم بود فرمانده کل سپاه نیز همزمان فرمانده نیروی بسیج مقاومت باشد.»

او جمله جالبی را بر زبان آورده است. توجه کنیم:

« در تغییرات ساختاری سپاه برای این که سپاه بسیج شود، » جمله ایست دو معنائی: آیا سپاه قرار است نامش را عوض کند و بسیج خوانده شود؟ و یا قرار است نیروهای سپاه بسیج شوند یعنی آماده کارزار شود؟ احتمالاً جعفری می داند چه می گوید: سپاه بر بسیج جنگ می افکند و با توجه به مخالفت همگانی با رژیم، بسیج و سپاه می باید بسیج شوند و به حال آماده باشد در آیند و در این حال بمانند.

اما اگر قرار باشد سپاه بسیج شود یعنی سازماندهی پیدا کند متناسب با جنگ با مردم و مهار شهرها و بسا روستاها. به سخن دیگر، محدوده عمل سپاه به درون مرزها بگردد. با توجه به تهدیدی که آمریکا می کند، هرگاه پایگاهها و تأسیسات سپاه بمباران شوند، سپاه در وضعیت بسیج قرار می گیرد و کارش حالت جنگی بخود گرفتن در برابر مردمی می شود که از دست این رژیم به تنگ آمده اند. در صفحه ۸



همان حال، نوعی اطلاع دادن به امریکا نیز هست: سپاه دیگر مایل به انجام مأموریت در خارج از کشور نیست.

اما اگر سپاه دایره عملیات خود را به درون مرزها محدود کند، آیا می تواند همان توافق را به عمل آورد که رژیم شاه بعمل آورده بود؟ در دوره شاه، در درون کشور، او هر کاری می خواست می کرد و سرکوبها که می کرد اعتراض دولتها را بر نمی انگیخت. آیا در وضعیت کنونی، سپاه و خامنه ای هم می توانند با امریکا و غرب توافقی بعمل آورند که، بنا بر آن، هر کاری که دلشان خواست در داخل کشور انجام دهند و کسی کاری به بکار آنها نداشته باشد؟ آیا تضمین امنیتی که می خواهند چنین قرار و مداری است؟ اگر هم فرض کنیم چنین قرار و مداری ممکن باشد، کاربرد چندانی ندارد. زیرا در دوران شاه، نه تنها کاری بکار سرکوبگری رژیم او نداشتند، شرق و غرب از آن حمایت قاطع نیز می کردند. این حمایت بود که به آن رژیم امکان سرکوبگری می داد. زمانی رسید که حمایت در سرکوبگری نیز بکاری نیامد و رژیم سرنگون شد. در دنیای امروز، حمایت از رژیم مافیاهای نظامی - مالی ممکن نیست. از این رو، سپاه باید تمام نیروهایش را برای مقابله با مردم آماده کند. اما تضادهای درون سپاه بمراتب بیشتر از تضادهای درون ارتش در سالهای پیش از انقلاب است: بسیاری از افراد سپاه مایل نبودند سپاه دایره عملیات خود را از مرزهای کشور به خارج ببرد و معتقد بودند که این نیرو بهتر است در داخل مأموریتش را انجام دهد. حال که سپاه قدس و خود سپاه سازمان تروریست خوانده شده اند، هرگاه سپاه بخواهد مأموریت های بیرون مرزی را رها کند، می باید در تشکیلات خود تغییراتی را به وجود بیاورد.

در سپاه گرایش جنگ طلب می گوید: اگر حکومت بوش به این نتیجه رسیده باشد که، باید به الهامانی که به بوش شده است، گوش فرا دهد، هر کاری که سپاه انجام دهد، تغییری در تصمیم امریکا در حمله به ایران، به وجود نمی آورد. بنا بر این، سپاه باید خود را آماده جنگ کند و در درجه اول، سازمانی چون بسیج پیدا کند و بسیج را تحت امر آورد تا مردم را مهار کند.

حال اگر قول جعفری به این معنی است که سپاه بسیج شود و این دو یک سازمان شوند، معلوم می شود سپاه حمله امریکا را خیلی جدی گرفته است. به سخن دیگر، احمدی نژاد و دیگر خالی بندهای رژیم دروغ می گویند که خیال همه راحت باشد امریکا به ایران حمله نمی کند.

در واقع، برخی از مسئولین می گویند احتمال حمله امریکا بسیار ناچیز است. از جمله گروه احمدی نژاد. گویا به آنها نیز الهام شده است که امریکا توان حمله به ایران را ندارد. با وجود این، سخنان خامنه ای و برخی دیگر از کاردستان نشان می دهد که خطر را در بیخ گوش خود حس کرده اند و تغییرات در سپاه نیز گویای جدی گرفتن خطر جنگ هستند.

در جمله دیگرش، جعفری آب پاکی را روی دست دیگران میریزد و اصل قضیه را بروز می دهد. او می گوید: «مأموریت اصلی سپاه در حال حاضر مقابله با تهدیدهای داخلی است و سپس در صورت تهدید نظامی خارجی، به کمک ارتش خواهیم شتافت».

در لبه پر تگاه جنگ

دهد. حال آیا قرار است او، بار دیگر، از احکام حکومتی در موردی خاص استفاده نماید؟ چه مواردی؟ به نظر می رسد با توجه به برخی از گفته ها و نوشته ها، خامنه ای، برای حفظ خود، ممکن است از طریق یاران و دوستان و دیگر جنایتکاران دست به رفتاری دیوانه وار بزند و برخی از گروههای نزدیک به خود را غیر قانونی اعلام کند تا مگر شر آنها را از سر خود کوتاه کند.

آیا قرار است دستگیری های بزرگی در کشور شروع شود؟ آخر، هر زمان که رژیم احساس کرده است سقوط نزدیک است در کشور کشتار راه انداخته است: سال ۶۰ زمانی که خمینی و کودتاگران متوجه شدند اگر بنی صدر جنگ را به پایان برساند، به قول بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای (به خمینی گفته بودند)، دیگر خمینی هم حریف او نمی شود، دست به کودتا زدند و برای تثبیت دولت خود، دست به قتل و اعدام و کشتن چند هزار نفر از مردم این کشور شدند. زمانی که خمینی متوجه شد جنگ را با شکست به پایان برده است، برای اینکه مانع از به زیر سوال رفتن خود و حاکمیت خود شود دستور داد تمام زندانیان داخل زندانها را که برخی از آنها مدت زندانشان نیز تمام شده بود را به قتل برسانند. باز، در دولت خامنه ای - هاشمی رفسنجانی، چندین شورش شهری، در مشهد، شیراز، قزوین، اسلام شهر و... با کشتار مقابل شد. در دوره خاتمی نیز جنایتکاران در خدمت رژیم، به دستور خامنه ای، ترورها و ایلغار دانشگاهها در ۲۳ تیر و روزهای بعد از آن را مرتکب شدند.

بنا بر این، بعید نیست که «رهبر» برای ادامه حکومت و حذف دشمنان خود، دگر باره، دست به جنایت بزند. از او بعید نیست زیرا او در بسیاری از موارد دستور قتل کسانی را داده است که انسان اصلا فکر آن را نمی کرد مانند حکم به قتل سید احمد خمینی فرزند رهبر و مقتدای خود.

هنوز باید پرسید: آیا «رهبر» تصمیم گرفته است بار دیگر شرایط سال ۶۰ را به وجود بیاورد؟ اگر رهبر قرار است کودتا کند علیه چه کسی قرار است این کار را انجام بدهد؟ خاتمی و هاشمی و کروی که اصلا در این حدها نیستند که بخواهند در مقابل رهبری بایستند تا «رهبر» بخواهد آنها را حذف کند. پس «رهبر» برای چه کسانی اینگونه شمشیر را از رو بسته است؟

از قرار، خامنه ای از گزیده خود، احمدی نژاد، خبری ندیده است و دفاع هایی که می کند بیشتر دفاع از عملکرد خودش است و گرنه به خوبی میداند که طبق آخرین نظرسنجی ها احمدی نژاد حتی ۱۰ درصد هوادار هم ندارد. احتمال دارد که او به این نتیجه رسیده باشد که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی همان موقعیت سازمان مجاهدین خلق را پیدا کرده است و او می تواند با سرکوب این سازمان و بگیر و ببند اعضای آن، جو سیاسی را خفقان آور کند. باز احتمال می رود که او از درگیری ها در درون سپاه و میان نیروهای نظامی مطلع شده است. و برای جلوگیری از فروپاشی از درون، بفکر دشمن تراشی در بیرون (مردم

ایران و خطر جنگ) افتاده است. گرچه او مردی ترسو است و خطر را بزرگ می کند اما خطر خطری که او را به وحشت انداخته بزرگ است. دستور اکید احمدی نژاد در مورد کنترل دانشگاهها و دستور سرکوب حرکت های معلمان و دستگیری و به زندان انداختن آنها و تبعید آنان، برخورد سخت با کارگران که از پرداخت نشدن دستمزدها و بلا تکلیفی به جان آمده اند، دستگیری هر کسی که در تلاش برای آزادی و استقلال کشور است، توقیف هر نشریه ای که قدری از خط رهبری خارج می شود، اعدامهای اخیر «ارازل و اوباش» و تشدید بحران خارجی گویای جدی بودن خطر و ترس شدید خامنه ای است.

او دستیارانش متوجه شده اند «نیروهای خودی» به درد آنها نمی خورند. بنا بر اخباری که در ایران انتشار دارند، گویا قرار است رهبری با کمک نیروهای سرکوب سپاه و بسیج خود را آماده مقابله کند. بنا بر مسموع قرار است برخی از احزاب غیر قانونی اعلام شوند. بنا بر مسموع بنا بر حذف کلیه نامزدهای اصلاح طلب در انتخابات مجلس است. بنا بر مسموع، قرار است برخی دیگر از نشریات به دستور خامنه ای تعطیل شوند. بنا بر مسموع، قرار است برخی از فعالین سیاسی دستگیر شوند. بنا بر مسموع، قرار است برخی از فعالین سیاسی در داخل و خارج ترور شوند. بنا بر مسموع، به دستور خامنه ای، مجلس آینده باید حتما یک دست با رهبری باشد. در این مورد به گفته سعیدی، نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران، توجه فرمایید:

«... رهبر معظم انقلاب از هوشمندی بسیاری برخوردار است؛ اما دولتی می خواهد که همراه او باشد. این که مجلس باید همگرا با رهبری باشد به همین دلیل است. والا داستان امام حسن(ع) پیش می آید. انهمی ما قدرت زیادی برای اداره دنیا داشتند اما یارانی که همراهی کنند نداشتند. خیلی از آقایان و روحانیون آدم های خوبی هستند اما در جایگاه ریاست جمهوری نمی توانند قرار بگیرند چون نگاهشان با نگاه رهبری متفاوت است. دیدگاه رهبری خیلی روشن است؛ اما رییس جمهوری که این دیدگاه را سطحی نگاه می کند و نمی خواهد عمل کند، چگونه می تواند راه را پیدا کند...»

گفته بالا نشان می دهد که هم باید مجلس دوره آینده در اختیار کامل رهبری باشد و هم رییس جمهور. به نظر می رسد اگر رییس جمهور فعلی مد نظر می بود کلامی از آن گفته می شد نه اینکه در مورد فردی دیگر صحبت کنند هر چند کلام او نشان می داد که جا برای افرادی همچون خاتمی و کروی و هاشمی وجود ندارد اما اینکه اشاره ای به احمدی نژاد بمنزله رییس جمهور مورد تأیید رهبر نکرده است، گویا و مهم است.

«حجت الاسلام» سعیدی در جایی دیگر در مورد انتخابات به خوبی روشن می سازد که یکدست سازی به چه درد می خورد. وی می گوید: «... ما ضمن پرهیز از دخالت در احزاب و گروهها، متعلق به انقلاب هستیم و تک تک رای پاسداران و

بسیجیان در معادلات تأثیر گذار است و باید همدمند باشد و بر اساس شاخص هایی که قانون و رهبر معظم انقلاب معین می فرمایند باید در مسیر حرکت کنیم.»

سعیدی در اینجا یکدست سازی مورد نظر خامنه ای را به پاسداران یادآور می شود: تک تک نظامیان می باید همان کنند و همان رأی را بدهند که «رهبر» می گوید. خامنه ای خوب می داند که در درون رژیم و حتی در درون سپاه است که موقعیت خود را از دست داده است. اما آیا هدف معین کردن برای سپاه در داخل کشور و تشدید بحران با دنیای آنچه مشخص شده است این است که رهبر اولاً بر قانون خارج، او را از تنگنای که در آنست بدر می آورد؟

خامنه ای، در سالهای زمامداری و سلطنتش، عقده محمد رضا شاه را بروز داده است: فوق قانون خواندن خود، مصدر قانون خواندن خود (صدر حکم حکومتی) و در سطح رییس جمهور و وزیر و معاون وزیر و... پائین آمدن و اگر توانست به جای آنها عمل کردن. از این لحاظ که مردم رأی ندارند، چون خمینی و شاه سابق است. بنا بر این، نمی گوید من الگوی عمل به قانون در بردارنده حقوق هستم، می گوید من مظهر قدرت مطلق هستم و رئیس جمهور و نمایندگان باید مطیع امر من باشند و چون و چرا نیز نکنند. به این تبلیغات که جانبداران او می کنند، توجه کنید.

- رهبر دوست دارد که همه به رهنمودهای او عمل کنند.
- رهبر دوست دارد رییس جمهور به رهنمودهای او عمل کند.
- رهبر اجازه می دهد نمایندگان انتقاد کنند اما اجازه نمی دهد مخالفت کنند!

- مخالفین سیاسی رهبر، مخالفان نظام هستند. هرگاه ایجاد خطر برای نظام کنند، خونشان مباح است.
- رهبر از روزنامه هائی که ساز مخالف بزنند، خوشش نمی آید. خود او دستور توقیف فله آنها را صادر کرد.
- رهبر از روحانیون دگر اندیش خوشش نمی آید. بنا بر خطری که ایجاد می کنند، باید با آنها رفتار شود. زندانی و خلع لباس کردن و مجازاتهای بیشتر.

- رهبر دانشجویان معترض را بخاطر این که دانشجویان را به مخالفت با نظام بر می انگیزند، خطر می داند. بنا بر این، باید اخراج شوند، دستگیر شوند و...

- کارگران باید وضعیت را درک کنند. وقتی دستمزد دریافت نمی کنند و یا تهدید به اخراج می شوند، می توانند بمقام رهبری عرض شکایت کنند. اما اگر دست به اعتصاب و اعتراض بزنند، به نظام ضربه می زنند. لذا باید دستگیر و زندانی شوند.

- معلمان وظیفه دارند دانش آموزان را معتقد به ولایت فقیه بار بیاورند. نظام از اول گفته است معتقد بی سواد از باسواد بی اعتقاد بهتر است. پس اگر معلمان رهنمود رهبری را اطاعت نکنند، البته باید اخراج شوند، دستگیر و زندانی و محکوم شوند. تازه با آنها ارفاق می شود. سزاوار بیشتر از این تشبیه ها هستند.

- زنان نباید در مخالفت با نظام تظاهرات کنند. حال که کرده اند، در خور مجازات هستند. بخصوص نظام نمی تواند اجازه بدهد زنان وظایفی را که در قبال نظام و رهبری آن دارند، نادیده بگیرند و دم از



حقوقی خارج از آنچه شرع معین کرده است بزنند. زنانی که دست به تظاهرات می زنند، در خور مجازات هستند.

این تبلیغات و عملکرد رژیم، بخصوص دادگاه انقلاب و دیگر نیروهای سرکوب کننده اش اعتراف روشنی هستند بر این واقعیت که بخش فعال جامعه که اکثریت بزرگ مردم را نیز تشکیل می دهند، با خامنه ای و رژیم او مخالف هستند. برای مقابله با این مخالفت که روز به روز فعال تر نیز می شود،

• « رهبر » و دستیاران او، در داخل و خارج از کشور، دستگاه بحران سازی راه انداخته اند. تا مگر ترس ها مردم را بی حرکت سازند.

• خامنه ای می داند وضعیت اقتصادی مردم روز به روز بدتر می شود. اما این را نیز می داند که اگر مردم مجبور نباشند روزانه دو و سه شیفت کار کنند برای بخور و نمیرشان، به مطالبه حقوقشان روی می آورند.

• و... به نکات دیگری سخن جعفری توجه کنیم:

« پاسداران همان بسیجانی هستند که تمام وقت باید در خدمت انقلاب باشند. بسیجیان نیز نیروهای آماده ولی غیر موظفی هستند که هر وقت لازم شود در صحنه حاضر شده و در کنار سپاه از انقلاب اسلامی دفاع خواهند کرد... سپاه سازمانی نظامی، سیاسی و فرهنگی است که بسیج را در رسالت خود همراه می بیند. فرقی بین سپاه و بسیج نیست و مطابق فرمایشات فرمانده معظم کل قوا نیمی از ماموریت سپاه بر عهده بسیج است... ماموریت سپاه حفظ دستاوردهای انقلاب و مقابله با تهدیدهای داخلی است.»

بطوری که مشاهده می شود، فرمانده سپاه همچنان حواسش پیش خطر داخلی است. سخن او یادآور سخن فرمانده اطلاعات نیروی انتظامی، در دو سه هفته قبل است. « سردار » سیاری گفته است: ایران در شش ماهه آینده در شرایط ویژه ای به سر خواهد برد.

شرایط ویژه، بضرورت، شرائطی هستند و خطری در بردارند که این تغییرها در فرماندهان سپاه و بسیج را ناگزیر کرده اند. این امر که مردم چه قصد دارند و یا پیدا می کنند، آیا مصمم به خیزش می شوند یا خیر، یک امر است و ارزیابی خامنه ای و دستیاران او امر دیگری است. بنا بر این ارزیابی، خیزش عمومی بشکل یک خطر خود را نشان می دهد.

بدین خاطر، تحت فرماندهی سپاه قرار دادن بسیج گویای آن نیز هست که خامنه ای و سپاه حتی از نیروهای بسیجی که همانند کارمندان و معلمان و دانشجویان و دانش آموزان هستند، نیز احساس خطر کرده اند. از قرار، سپاه متوجه شده است که توان جذب نیرو را ندارد و بهترین راه برای بازسازی و آمادگی برای درگیری، با مردم تحت مهار آوردن بسیج است. و بالاخره، سپاه متوجه شده است که بسیج هم کم کم دارد وارد حیطه اقتصادی می شود و برایش رقیب می گردد. وقتی تحت فرماندهی سپاه قرار گرفت، هم مهار می شود و هم قابل بکار بردن می شود.

و چون بدانیم ماده یک فوریتی که قرار بود در مجلس به تصویب برسد، به بسیج امکان می داد بسیاری از کارهای سپاه را در اختیار بگیرد و کم کم به صورت یک قطب دیگر نظامی - اقتصادی در آید و اگر چنین می شد، دیگر هیچ تمایلی به ادامه کار

در لبه پر تگاه جنگ

زیر نظر سپاه در خود نمی دید، بهتر می فهمیم چرا سپاه خامنه ای را ناگزیر کرد با تحت فرماندهی سپاه قرار گرفتن بسیج موافقت کند.

امری که موجب شد خامنه ای با نظر سپاه موافقت کند اینست که او فکر می کند نیروهای بسیج زیاد هستند و همانگونه که دروغگویان ادعا می کنند، حدود ۱۲ میلیون نفر هستند.

حال اگر درگیری ای در داخل کشور به وجود آید، نیروهای سپاه بسا نتوانند « دستاوردهای رژیم » را حفظ کنند. بنا بر این، کار اول او اینست که نیروهای حافظ خود و نظام ولایت فقیه را یکی کند و تحت فرماندهی خود در آورد. اما تجربه سپاه و گسترش قلمروهای اختیارات سیاسی و اقتصادی و حتی دینی آن، وقتی بزرگ می شود و نیروی را در بر می گیرد که تن به انضباط نمی دهد، خطر بر افکنده شده رژیم توسط همین نیرو بیشتر می شود. همانطور که قشون قزاق به سلطنت قاجار پایان یافت و بزرگ شدن ارتش و گسترش قلمرو اختیارات و اقتدارش از اسباب سقوط رژیم شاه شد.

سخنان نماینده رهبری در سپاه پاسداران را می بینیم چرا که معلوم می کنند « رهبر » چه در سر دارد و چرا دست به این تغییرات زده است. « حجت الاسلام » سعیدی می گوید: « آمریکا کاملا در انفعال قرار گرفته است. البته این امر هزینه دارد ولی بالاخره باید هزینه را پرداخت کنیم. اگر عقب بنشینیم، آنقدر ما را عقب می برند تا از صحنه روزگار حذف شویم. باید محکم و باصلابت بایستیم و از موضع خود دفاع و آنها را وادار به عقب نشینی کنیم که امروز این طور شده است... بیسرفتهای هسته ای ایران سرعت گرفته است و عواملی مانند موسویان که آمریکا می خواست با استفاده از آنها این پرونده را کنترل کند، نیز دیگر کارآیی خود را از دست داده اند. تیم هسته ای امروز با گذشته زمین تا آسمان تفاوت دارد. نظر رهبری در موضوع هسته ای و سیاست خارجی و مسائل فرهنگی و تیم اداره کشور کاملا روشن است. پس اگر دولت تعبد و همگرایی با رهبری داشته باشد همان را انتخاب می کند که مد نظر رهبری است.»

سخنان جعفری در ۹ آبان که، در آن، امریکا را تهدید به وضعیتی بدتر از وضعیتی می کند که در افغانستان و عراق بدان گرفتار است و هشدار هاشمی رفسنجانی در ۱۰ آبان در باره حمله امریکا به ایران و نیز، تکرانی شدیدی که بعد از بمباران سوریه، خامنه ای و دیگران - بخاطر مشاهده نارسائی تجهیزات ضد هوایی که روسیه تحویل می دهد - بدان گرفتار شده اند و سنجش افکاری که برای نخستین بار حاکی از اینست که ۵۲ درصد امریکائیان از حمله امریکا به ایران حمایت می کنند (گویای موفقیت قطعی احمدی نژاد هم در تبدیل ایران به موضوع اصلی مبارزات انتخاباتی در امریکا و هم برانگیختن افکار عمومی این کشور بر ضد ایران)، از سوئی و پوپائی تضاد در درون رژیم و مخالفت اکثریت ۹۰ درصدی مردم کشور با این رژیم، از سوی دیگر،

جا برای تردید نمی گذارند که تهیه نقشه سرکوب، اگر تنها نقشه خامنه ای نباشد، یکی از دو نقشه است. هشدارهای پی در پی هاشمی رفسنجانی نسبت به « انتخابات فرمایشی » تأییدی دیگری است بر وجود این نقشه. با وجود این، خامنه ای در موقعیت خمینی در خرداد ۶۰ نیست. در موقعیتش در دوره های ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و خاتمی نیز نیست. او در خود رژیم نیز منزوی است. مشروعیت ها همه را از دست داده است. در موقعیتی نیز نیست که بتواند تهدید خارجی را دست آویز سرکوب کند. زیرا خود این بحران را ساخته و بدان شدت بخشیده است. ابهامی هم که در مورد جنگ عراق با ایران بود، وجود ندارد. به سخن دیگر، مردم ایران بدون هرگونه ابهامی او را مسئول اصلی عملی شدن تهدید به جنگ می دانند. بنا بر این، نباید نقشه دیگری را از نظر دور داشت: در همان حال ممکن است او برای مقابله با دو تهدید، یکی از داخل و دیگری از خارج، قوای سرکوب را تجدید سازمان می دهد، برای تعدیل وضعیت، دست کم در داخل رژیم، تن به بازکردن فضای سیاسی، در حداقل ممکن، بدهد. اما آیا تعدیل میان گرایشهای رژیم و اندک گشایش فضا برای آنها، خامنه ای را از انزوا و تنگنایی که خود ساخته و خویشتر را در آن گرفتار کرده است، رها می کند؟

نقشه سرکوب و یا نقشه حالت تعرضی به خود گرفتن برای محدود کردن گشایش فضا به حداقل، خود گویای این واقعیت است که رژیم اتصال با مردم را قطع کرده است و با دنیای خارج از سوی دیگر گذاشته است. عطریان فر، در توجیه هشدارهای پی در پی هاشمی رفسنجانی در باره خطر قلابی شدن انتخابات، می گوید: معنی اینگونه انتخابات اینست « که نظام، ابتناء و اتکای خود را از مردم برداشته و مناسبات قدرت خود را در جای دیگری جست وجو می کند.»

حقیقت اینست که با گرونگیری، « نظام » برداشتن اتکا از مردم و بنا گذاشتن بنای وجود و بقایش را بر مناسبات قدرت با قدرتهای خارجی آغاز کرده است و اینک با مردم کشور، در مناسبات تضاد است. در این مناسبات، سازماندهی سرکوب بسا سبب می شود که به این نتیجه برسد که راه حلی جز یک جنبش همگانی نمانده است.

انقلاب اسلامی: رژیمی در وضعیت که خود و کشور را قرار داده است، نقش خرابکار را در اقتصاد کشور به سود اقتصاد مسلط بازی می کند:

خطری که بانکها را تهدید می کند و از جنگ ویرانگر تر است - تشدید تحریم های ایران و...:

فشارهای اقتصادی امریکا و اروپا افزایش می یابند و توسعه می یابند:

« واشنگتن پست (۲۹ اکتبر) این اطلاع ها را در باره تشدید و توسعه تحریمهای اقتصادی ایران منتشر کرده است:

• خزانه داری امریکا بیشتر از ۴۰ بانک، بیشترین آنها اروپائی، متقاعد کرده است معاملات خود را با ایران قطع کنند و یا کاهش دهند. ایران مؤسسات مالی را که، مدت های طولانی، از طریق آنها ایران نفت خود را می فروخت، با بانکهای آسیائی جانشین کرده است. دلالتان نفت می گویند ایران نفت خود را بیشتر به یورو و ین (پول ژاپن) و اغلب از طریق شخص ثالث می فروشد تا مشتری های خود را از آسیب مجازاتهای امریکا، حفظ کند.

• درآمد نفت ایران از میزان پیش بینی در بودجه، بیشتر شده است. بهای متوسط هر بشکه نفت ۶۰ دلار منظور شده بود حال آنکه به بشکه ای ۹۰ دلار رسید. درآمد بالای نفت به حکومت ایران امکان می دهد خدمات اجتماعی خود را انجام دهد و از فشار اقتصادی بکاهد.

• ضعف ایران واردات بنزین است. علت مصرف بالای بنزین و کمی تعداد پالایشگاهها است. در سال جاری، ایران روزانه ۲۰۰ هزار بشکه بنزین وارد کرده است که یک سوم مصرف کشور است. اما حکومت بنزین را جیره بندی کرده است. بنا بر اینست که واردات بنزین را به نصف برساند.

• شرکت نفتی لوک اوپل که روسی است و دارای بازار بزرگی در امریکا است، هم امروز (۲۹ اکتبر) اعلام کرد بعلت مجازاتهای امریکا، عملیات خود را در حوزه نفتی انارک متوقف می کند.

• مجازاتهای اخیر که امریکا در ۲۳ اکتبر اعلان کرد سرمایه گذاری در نفت ایران را مشکل تر می کند. شرکت های نفتی در مهار سپاه پاسداران هستند. یکی از شرکت های نفتی ایران که تحریم شده اند، شرکت خاتم الانبیاء است. وزارت خزانه داری می گوید: این شرکت قراردادهائی به مبلغ ۷ میلیارد دلار با شرکت ملی نفت ایران امضاء کرده است.

• سه شرکت نفتی اروپائی از سرمایه گذاری در نفت ایران منصرف شدند: شرکت شل و شرکت توتال و شرکت ایتالیائی ENI

• امارات متحده عربی نیز به کشورهای تحریم کننده پیوسته است: ۴۲ شرکت که با ایران کار می کنند،

مجبور شده اند با ایران قطع معامله کنند.

• معلوم نیست مجازاتهای امریکا که شامل بانک ملی نیز شده است، چه اندازه تأثیر خواهد داشت. این بانک بزرگ ترین بانک ایران است. این بانک در پایان ۲۰۰۵، مبلغ ۱/۴ میلیارد دلار در شعبه های خود در امارات متحده عربی در گردش داشته است.

حتی اگر ایران بتواند از بند مجازاتهای اقتصادی امریکا بگریزد، فشار امریکا هزینه های معاملات بانکی را افزایش می دهد. بانکهای ژاپن و اروپا دریافت اعتبارنامه های بانکی را بسیار مشکل کرده اند.

• عبدالحمید الشطی، رئیس بانک بازرگانی کویت می گوید: بیشترین بانکهای کویت نیز معاملات خود را با ایران قطع کرده اند.

• فرانسه و آلمان آهسته آهسته تضمین نامه دولتی برای صادرات به ایران را کاهش می دهند. آلمان در سال ۲۰۰۵، تا ۲ میلیارد دلار صادرات به ایران را تضمین می کرد. در سال جاری، آن را به ۷۱۵ میلیون دلار کاهش داده است.

سفارت فرانسه در امریکا می گوید: بانکهای فرانسه معاملات خود را با ایران از ۵/۷ میلیارد دلار در پایان سال ۲۰۰۵، به ۳/۸ میلیارد دلار در پایان ۲۰۰۶ کاهش داده اند.

• میر دامادی می پرسد: آیا ما می باید مجازاتهای اقتصادی سخت و مجازاتهای غیر اقتصادی را به مردم خود تحمیل کنیم تنها بخاطر غرور و عظمت طلبی غیر واقعی؟

« بی بی سی (۳۰ اکتبر) می گوید: خبرنگاران از تهران گزارش می کنند: از آنجا که یک سوم اقتصاد ایران در اختیار سپاه است و شرکتهای خارجی حاضر به کار کردن با ایران نیستند، مجازاتها می توانند بسیار پر خسارت بگردند.

* پور محمدی مردم ایران را دعوت به ریاضت پیشه کردن بخاطر کاستن اثر مجازاتهای اقتصادی می کند!:

« به گزارش خبرگزاری فرانسه از تهران (۴ نوامبر)، پور محمدی، « وزیر » کشور حکومت احمدی نژاد از مردم ایران دعوت کرده است که از مصرف قناعت پیشه کنند تا اثر مجازاتهای اقتصادی امریکا و اروپا بکاهد. او گفته است هر یک از ما می توانیم ۱۰ درصد از مصرف خود بکاهیم.

با نزدیک شدن زمستان ایران با کمبود نفت و گاز روبرو است.

انقلاب اسلامی: بیشتر از ۸۰ درصد اقتصاد کشور در قلمرو دولت است. صرفه جوئی را دولت می باید رویه می کرد و بکند. اما افزایش نقدینگی خود گزارش گر اسراف و تبذیر دولتی است که افزون بر اسراف تبذیر، روش اقتصادی در پیش گرفته است که اقتصاد کشور را فلج کرده است.

* خطر ورشکستگی بانکهای کشور را تهدید می کند:

« در ۲ آبان، ایرج ندیمی، نایب رئیس هیات تحقیق و تفحص از بانکها، گفته است: در حال در صفحه ۱۰



حاضر نمی‌توان آماری از بدهی‌های دولت به بانک مرکزی ارائه کرد، ولی وضعیت چندان مطلوب نیست و شاهد خالی شدن بانک‌ها از نقدینگی هستیم.

◀ در ۲ آبان، به گزارش آفتاب، دکتر محمد خوش چهره استاد اقتصاد و عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، طی یادداشتی در روزنامه تهران امروز به وضعیت بحرانی منابع بانکی پرداخته است. او عملکرد دولت در اجرای طرح‌هایی که هیچگونه توجیه اقتصادی ندارد را به مثابه حراج گذاشتن منابع بانکی، که در وضعیت قرمز قرار دارند، می‌داند.

تسهیلات تکلیفی که در قالب آن، دولت اعطای تسهیلات به پروژه‌های نامطلوب به جهت توجیه اقتصادی اما همراه با منافع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به بانک‌ها تکلیف می‌کند و تسهیلات اعطا شده در قالب‌هایی چون سفرهای استانی و بنگاه‌های زود بازده، علت ایجاد این نگرانی به شمار می‌روند و آمارها نیز این نگرانی را تایید می‌کنند. به بیان دیگر، در صورت عدم اندیشیدن تمهیدی برای افزایش موقوفات نظام بانکی، ممکن است برخی بانک‌ها در وضعیت نامناسب قرار گرفته و حتی با خطر ورشکستگی مواجه شوند.

کارشناسان اقتصادی معتقدند که اگر تا ۱۵ درصد منابع نظام بانکی تبدیل به موقوفات شود، از خط قرمز گذشته‌ایم. تا چند ماه پیش آخرین آمارها حکایت از رسیدن این رقم به ۱۷ درصد داشت و به نظر می‌رسد که امروز موقوفات نظام بانکی به بیش از ۲۰ درصد کل منابع رسیده باشد.

◀ در ۲ آبان، به گزارش آفتاب، دکتر مهدی تقوی، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی گفته است: «ورشکستگی بانک‌ها از جنگ خطرناک‌تر و بیک فاجعه برای اقتصاد کشور است. دولت در هر شرایطی حتی با پرداخت سوبسید به بانک‌های دولتی از ورشکستگی بانک‌ها جلوگیری می‌کند. اما در این شرایط، بانک‌ها مانند اکثر بنگاه‌های دولتی به بنگاهی زیان‌ده مبدل خواهند شد. انقلاب اسلامی: خبرها و داده‌های که در فصلهای پیشین از نظر خوانندگان گذشتند، می‌گویند چرا تجاوزها به حقوق انسان وسعت و شدت می‌گیرند:

مدافعان حقوق انسان و دانشجویان و معلمان و کارگران، قربانیان تجاوز به حقوق انسان:

◀ در ۱ آبان ۸۶، اتحادیه اروپا، در بیانیه‌ای نسبت به آنچه «سرکوبی فزاینده آزادی بیان و تشدید محدودیت‌ها بر مطبوعات ایران» خوانده، «عمیقا» ابراز نگرانی کرده و خواهان آزادی فوری عمادالدین باقی، رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان در ایران و سه دانشجوی (احسان منصور، احمد قصابان و مجید توکلی) دانشگاه امیر کبیر شده است.

◀ در ۲ آبان ۸۶، تحصن سراسری دانشجویان دانشگاه صنعتی شاهرود روز سه شنبه و در دومین روز پیاپی با حضور گسترده بیش از ۷۰۰ نفری دانشجویان این دانشگاه برگزار شد. دانشجویان این دانشگاه که در اعتراض

در لبه پر تگاه جنگ

دانشگاه تهران، استاد سابق دانشگاه علامه و مدیر حوزه NGOهای وزارت کشور در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی بوده است. موسسه کشنگران داوطلب در زمینه تعمیق جامعه مدنی، گسترش مشارکت و دموکراسی در بین سازمانهای جامعه مدنی و توسعه فعالیت می‌کرد.

در ۲۴ اسفندماه ۸۵ موسسه فرهنگی کشنگران به وسیله نیروهای امنیتی پلمب و اعضای آن در مورد پیگیری فعالیت‌های خود مورد تهدید واقع شده بودند.

◀ در ۴ آبان ۸۶، پرونده دو نوجوان که متهم به اقدام علیه امنیت ملی هستند در دادسرای نوجوانان و حفاظت اطلاعات در جریان است. ماموران ۲ جوان ۱۶ و ۱۷ ساله را در حال چسباندن پستری در خیابان می‌بینند و دستگیر می‌کنند.

◀ در ۵ آبان ۸۶ - فیلیپ آنتسون، نماینده مستقل سازمان ملل در امور حقوق بشر، با انتقاد کردن از ایران در زمینه اعدام نوجوانان، گفت ایران تنها کشوری است که این اعدامها را بصورت سیستماتیک انجام می‌دهد. به گفته وی هم اکنون نزدیک به ۷۵ نوجوان در ایران منتظر اجرای حکم اعدام خود هستند. او گفته است: بارها سعی کرده است که در زمینه اعدام نوجوانان در ایران با مقامات این کشور گفتگو کند ولی تا کنون هیچگونه پاسخی از سوی آنها دریافت نکرده است.

◀ در ۵ آبان ۸۶، دادگاه کیفری استان کردستان عبدا... سهرابی صاحب امتیاز و مدیرمسئول هفته نامه توقیف موقت شده روزها لات را به دادگاه احضار کرد. اتهام نامبرده اقدام علیه امنیت ملی از طریق انتشار برخی مطالب در نشریه عنوان شده است.

◀ در ۶ آبان ۸۶، آسو صالح، عضو شورای نویسندگان هفته نامه ی کردی- فارسی "دیدگاه" به اتهام "جاسوسی" به شعبه ی پنجم دایاری سنندج احضار شد. طبق احضاریه ای که خانواده ی آسو صالح دریافت کرده است، نامبرده ظرف ۳ روز باید جهت تفهیم اتهام به شعبه ی پنجم دایاری سنندج مراجعه کند.

◀ در ۶ آبان ۸۶، تشکل دانشجویی آرمان (مجمع دانشجویان عدالت‌خواه) دانشگاه صنعتی اصفهان از سوی هیات نظارت این دانشگاه به مدت هشت ماه تعلیق شد.

◀ در ۶ آبان ۸۶، در پی انتشار طومار ۱۰۰۰ امضایی دانشجویان دانشگاه علامه و درخواست برکناری حجت الاسلام صدرالدین شریعتی رئیس این دانشگاه، مسئولین دانشگاه علامه طباطبائی به تهدید و ارباب دانشجویان امضا کننده روی آورده اند.

◀ در ۶ آبان ۸۶، نشریات دانشجویی دانشگاههای مختلف کشور در اعتراض به ادامه بازداشت سه دانشجوی دانشگاه پلی‌تکنیک در اقدامی هماهنگ تصمیم به انتشار نشریه به صورت سفید گرفته‌اند.

◀ در ۶ آبان ۸۶، دو نفر از محکومان پرونده موسوم به چاه کوتاه بامداد امروز در زندان مرکزی بوشهر به دار

مجازات آویخته شدند. مسئول روابط عمومی اداره کل دادگستری استان بوشهر گفت بهروز زنگنه ۲۱ ساله و علی خرم نژاد ۲۲ ساله متهمان ردیف دوم و سوم پرونده چاهکوتاه هستند که همراه با چهار همدست خود اردیبهشت سال گذشته دستگیر شدند.

◀ در ۷ آبان ۸۶، جلسه رسیدگی به پرونده های جلوه جواهری، سوسن طهماسبی، سارا ایمانیان و رضوان مقدم که مربوط به حادثه ۱۳ اسفند سال گذشته بود تعیین وقت شد.

۱۳ اسفند سال ۱۳۸۵، تعدادی از فعالان جنبش زنان، در زمان برگزاری دادگاه ۵ تن از فعالان شرکت کننده در تجمع ۲۲ خرداد در مقابل دادگاه انقلاب جمع شدند، اما ۳۳ نفر از آنان بازداشت شدند و پس از مدتی با قرار وثیقه یا کفالت آزاد شدند. تاکنون دادگاه ۱۱ تن از این فعالان که همگی از فعالان کمپنه یک میلیون امضاء نیز هستند طی دو ماه آینده تعیین وقت شده است.

◀ در ۷ آبان ۸۶، دادگاه انقلاب استان خوزستان احضاریه ای به ابولفضل عابدینی، خبرنگار مستقل استان خوزستان مبنی بر حضور در دادگاه برای رسیدگی به پرونده اش به وی داده شد. در این احضاریه دادگاه انقلاب به صراحت اتهام وی را اقدام علیه امنیت کشور و نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی ذکر کرده است.

◀ در ۸ آبان ۸۶، تجمع دانشجویی دانشجویان در دانشکده ارتباطات و علوم اجتماعی دانشگاه علامه که از ظهر امروز با حضور دانشجویان دانشگاههای مختلف تهران آغاز شده است، همچنان ادامه دارد. وگزارشهای مختلفی از بازداشت دستکم ۱۶ دانشجو در مقابل این دانشگاه منتشر شده است. دانشجویان تجمع کننده که در میان آنان اعضای انجمنهای اسلامی دانشگاههای مختلف شهر تهران دیده می‌شد سپس با برگزاری تریبون آزاد دانشجویی نسبت به ادامه بازداشت ۳ دانشجوی دانشگاه پلی تکنیک، سلب حق تحصیل ۳۱ دانشجوی دانشگاه علامه و تعطیلی انجمنهای اسلامی در دانشگاههای مختلف اعتراض کردند.

در ادامه دانشجویان پس از سر دادن شعارهای "پینوشه پینوشه ایران شیلی نمی شه" و "مرگ بر دیکتاتور" و "دانشجوی بازداشتی آزاد باید گردد" "تعلیق دانشجو ملغا باید گردد" "رئیس انتصابی استعفا استعفا" "جنبش دانشجویی آماده قیام است" "دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد" و "مرگ بر دیکتاتور" تجمع خود را ادامه دادند در این لحظه جمعیت تجمع کننده به بیش از ۸۰۰ تن می رسید یکی از دانشجویان به سخنرانی پرداخت که در طی سخن خود با نام بردن از دانشجویان زندانی کردستان و اهواز و دانشجویان زندانی دیگر خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی دانشجویان زندانی شدند.

◀ در ۸ آبان ۸۶، مازیار سمیعی از دانشجویان تعلیقی دانشگاه علامه در مقابل درب ورودی دانشگاه توسط نیروهای حراست این دانشگاه بازداشت شد.

◀ در ۸ آبان ۸۶، شعبه ی ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، حکم ۵ سال حبس تعزیری منصور اصلانوی یکی از

متهمان پرونده کارگران شرکت واحد را تایید کرد. اتهام وی در این پرونده تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی بوده است.

◀ در ۸ آبان ۸۶، شعبه ی ۲۸ دادگاه انقلاب، ابراهیم مددی از بازداشت شدگان مقابل منزل منصور اصلانوی را به ۲ سال حبس تعزیری محکوم کرد.

◀ در ۸ آبان ۸۶، نسرین افضلی، شهلا انتصاری و ناهید انتصاری برای شرکت در دادگاه احضار شدند. احضاریه ای از دادگاه انقلاب به دست نسرین افضلی رسیده که براساس آن ۹ آذر باید در دادگاه حاضر شود. این سه نفر از جمله ۳۳ فعال جنبش زنان هستند که ۱۳ اسفند سال گذشته در مقابل دادگاه انقلاب دستگیر شدند.

◀ در ۸ آبان ۸۶، ماکوان مولودزاده، جوان ۱۲ ساله کرد در معرض اجرای حکم اعدام قرار دارد. مولودزاده به اتهام لواط در حالی تحت حکم اعدام قرار دارد که در زمان ارتکاب جرم طبق قانون اساسی ایران به سن بلوغ نرسیده و طبق معاهدات بین المللی که توسط دولت ایران پذیرفته شده اعدام مجرمینی که زیر ۱۸ سال سن دارند غیرقانونی است.

◀ در ۹ آبان ۸۶، قاسم شیرزاد به همراه سیده پور آقایی از متهمین بازداشتی ۱۸ شهریور ماه به ترتیب یک شنبه و دوشنبه مورخه ۶ و ۷ آبان ماه به بازپرسی امنیت دادرسی انقلاب جهت تفهیم اتهامات جدید مبنی بر تشکیل جمعیت غیر قانونی و عضویت در جمعیت غیر قانونی بر اساس موارد ۴۹۸ و ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی منتقل گشتند.

از دیگر اتهامات مشترک متهمین بازداشتی ۱۸ شهریور آقاییان عباس خرسندی، میثم رودکی، قاسم شیرزادیان، بهرام راسخی فر، منصور فرجی و خانم سیده پور آقایی می توان به تبلیغ علیه نظام بر اساس ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی اشاره نمود.

◀ در ۹ آبان ۸۶، محمد نیکبخت از اعضای سازمان مجاهدین که هم اکنون در زندان اصفهان دوران محکومیت خود را می گذرانند، شب گذشته به دلایلی نامعلوم به سلول انفرادی منتقل شد.

این زندانی سیاسی با اعلام خبر انتقال خود به انفرادی، افزود: مأموران امنیتی در مراجعه به منزل ایشان، پدر ۶۷ ساله او را که دچار بیماری سرطان می باشد، بازداشت نموده اند.

◀ در ۹ آبان ۸۶، بر اساس آنچه در سایت رسمی پلیس ایران در مورد نحوه برخورد با تولید کنندگان و استفاده کنندگان لباسهایی که بنا به توصیف این نیرو «استفاده از آنها در ملأ عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه دار می کند» مجازات‌های بسیار سنگینی در نظر گرفته شده است.

◀ در ۱۲ آبان ۸۶، گزارش شده است که دکتر زهرا بنی یعقوب (و خانواده اش به خاطر برخی ملاحظات او را زهرا بنی عامری معرفی کرده اند) در اداره امر به معروف همدمان کشته شده است: مأموران رژیم او را در پارک، همراه شوهرش دستگیر می کنند. به این عنوان که با نامحرم در پارک نشسته است. او می گوید ما با یکدیگر همسریم. مفید نمی شود. جلب می شوند. به پدر او در تهران تلفن می کنند. پدرش می گوید این دو زن و شوهر هستند. خود به همدمان می آیم در صفحه ۱۵



اگر تبلیغات رسمی نظامهای استبدادی که در صد سال گذشته در جهان بوجود آمدند و غالب آنها پس از مدتی متلاشی شده و از میان رفتند را مطالعه کنیم. در همه آنها یک وجه مشترک تبلیغاتی را مشاهده خواهیم کرد. آن وجه مشترک بیانگر وعده ای است بر این مبنی:

در نظام سیاسی-اجتماعی که ما بنا می کنیم، "انسانی نو متولد" خواهد شد. این "تولد نو" و یا "تولد دیگر"، انسانی خواهد بود با چنان خصائص و برجسته گیهای شخصیتی ویژه ای که شبیه به آن، تا این زمان "متولد" نشده است. مارکس وقتی میگفت "فقر مامای تاریخ است." منظور او از "ماما" (Geburtsheifer) که زبان آلمانی است (او بود). آن قهری بود که این "تولد دیگر و نو" را ممکن میکرد. حال این "انسان نو" که اندیشه ها و نظامهای استبدادی مدام وعده خلق او را میدادند و - هنوز نیز در نظامهای استبدادی در قید حیات - تبلیغ آفرینش آنرا میکنند، چگونه انسانی است؟ این انسان آلمانی اندیشه های استبدادی، دارای چه خصائص و ویژه گیهای شخصیتی است؟

آنچه تا کنون تجربه جوامع استبداد زده بما آموخته است، اینست: این انسان "نو" در برابر قدرت های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی استبداد، مطلقاً مطیع است. او انسان ناتوان از خود بیگانه ای است دشمن حیات و شادی و خوشبختی انسان. او خود را با تمامی شرائطی که قدرت استبدادی برای او معین میکند، تطبیق میدهد. این انسان "طراز نو" هیچگونه اراده ای از خویش ندارد. ارزش برین در مغز او، اطاعت کردن و ضد ارزشهای استبداد را درونی خود کردن است. او تنها یک وظیفه دارد. و آن اینکه، در پندار و کردار و گفتار خود، مدام به رهبری استبداد نوید دهد، "از تو به یک اشاره - از من به سر دویدن." بقول ناطق نوری، او بایستی "در رهبر ذوب شود." یعنی از خود هیچ شخصیت و منسی در خور یک انسان طبیعی نداشته باشد. حال سؤال اینست: این "انسان نو" محصول استبداد، چگونه تمامی خصلتهای انسانی و طبیعی خویش را از دست میدهد و برده قدرت استبدادی میشود؟ او چگونه به حیات و خوشبختی خود، و طبیعتاً دیگرانسانها، نه میگوید؟

جواب این سؤال را باید در دو زمینه مختلف، و در عین حال در درون انسانها یکی، جستجو کرد. زمینه اول، تغییر ارزشها به دست استبداد و زمینه دوم، روانشناسی این تغییر در درون پیروان استبداد، هستند:

۱- تغییر ارزشها بدست استبداد: هر زمان استبدادی "نو"، خود را در "نقابی" جدید، بقول نیچه و یا "صورتی"، بقول بنی صدر، پوشش داده و با وعده های "جامعه آلمانی" اش پا به عرصه وجود گذاشت. در آهنگام او باید تغییرات اساسی در ارزشهای جهانشمول جاویدان پیشین، بوجود آورد. این "نو" در واقع نقی گذشته، گریز از آن، و بد شمردن همه آنچه های است که با گذشته ربط پیدا می کنند. در حقیقت "نو" خواندن، بقول بنی صدر، "زبان فریبی" است جهت تبدیل آن ارزشها به عکس آنچه هستند. این تغییر ارزشها و یا ضد ارزش کردن ارزشها بدست استبداد، فاجعه می آفریند. بدینصورت که ارزشهای پر نیروی جهانشمولی که به زندگی و حیات انسان، بله می گفتند و او را شاد

روانشناسی خوشبختی (۳)

استبداد چگونه روانشناسی بدبخت شدن را به پیروان خویش می آموزد؟

آیا استبداد قادر است مانع خوشبختی ما شود؟

به این امر نیز فکر کنید که این "ارزش" از دید استبداد، تنها برای ایران، بنا بر گفته خود مستبدین، "یک میلیون کشته" و "هزار میلیارد دلار"، "نعمت" آفرید. حال ارزش جهانشمول جاویدان پیشین، آن ارزشی که به حیات انسان، بله می گفت و میگوید، چه بود که خمینی آنرا بی ارزش کرد؟ و از آن بد تر او در پوشش "فلسفه صوری" (بقول بنی صدر)، ارزشمند کردن ضد ارزش جنگ را چگونه با تکیه بر "رسول الله"، "قرآن کریم" و "اسلام" توجیه می نمود؟ آن ارزش این بود:

"حق حیات نه تنها حقی است که همه از آن برخوردارند، بلکه هر کس حق دارد دفاع از این حق را از دیگران بخواهد. حیات والاترین ارزشهاست. زنده کردن یک تن زنده کردن تمامی بشریت است. و کشتن یک بی گناه کشتن تمامیت انسانیت است. (نگاه کنید به قرآن سوره مائده آیه ۳۲)"

(ماده دوم، حقوق بشر در اسلام: نوشته، ابوالحسن بنی صدر، چاپ دوم، سال ۱۳۶۸، ص ۸۱. انتشارات انقلاب اسلامی)

خمینی از آنزمان که از پاریس به ایران مراجعت کرد تا واپسین روزهای حیاتش در هر نوشته و یا سخنرانی "تاریخی" اش یک یا چند ارزش جهانشمول را با "قلب و دغل" (بقول حافظ در آن غزل زیبا که میگوید:

گوینا باور نمی دارند روز داوری کین همه قلب و دغل در کار داور میکنند، تبدیل به ضد ارزشی مخرب و خانمانسور کرد.

حال بپردازیم به این پرسش، که چرا استبداد ارزشهای جهانشمول، یعنی ارزشهایی که تمامی فرهنگهای بزرگ بشری بر اساس آنها استهکام یافته اند، را، به ضد ارزش، تبدیل می کند؟ پاسخ این پرسش بسیار ساده و در عین حال فوق العاده با اهمیت است. پاسخ اینست:

ارزشهای جهانشمول پیشین که سازنده فرهنگهای بزرگ بشری بوده اند، تماماً ضد زور و خشونت و تخریب، و همگی مشی سازنده داشته و دارند. این ارزشها به نفع همه انسانها و جوامع آنها است. آنها ذیحق، ذی حیات، سازنده جامعه های بشری و فرهنگهای بزرگ هستند. در حقیقت ارزشهایی هستند، تماماً بوجود آورنده و استحکام بخش جوامع و فرهنگها، و در عین حال با هر گونه زور و خشونت و تخریب در تضادند.

اما ما میدانیم که استبداد بجز زور، چیز دیگری نیست. بقول بنی صدر، "زور یک نفر (رهبر استبداد) علیه همه." حال بایستی این "رهبر" تمامی ارزشها را تغییر داده و آنها را تبدیل به زور و خشونت و تخریب کند. چرا که شالوده هر نظام استبدادی بر زور و خشونت و تخریب استوار است. از این بد تر، استبداد ضد ارزشهای دست ساخت خود را درونی پیروان خویش می کند. حال سؤال اصلی این است: چگونه می توان ارزشهایی را که به حیات انسان و به شادی و خوشبختی او، بله مسکوبند، در مغز و احساس و تن پیروان استبداد، تبدیل به دشمن این ارزشها کرد؟

۱- روانشناسی تغییر ارزشها بدست استبداد: اما ما میدانیم که استبداد بجز زور، چیز دیگری نیست. بقول بنی صدر، "زور یک نفر (رهبر استبداد) علیه همه." حال بایستی این "رهبر" تمامی ارزشها را تغییر داده و آنها را تبدیل به زور و خشونت و تخریب کند. چرا که شالوده هر نظام استبدادی بر زور و خشونت و تخریب استوار است. از این بد تر، استبداد ضد ارزشهای دست ساخت خود را درونی پیروان خویش می کند. حال سؤال اصلی این است: چگونه می توان ارزشهایی را که به حیات انسان و به شادی و خوشبختی او، بله مسکوبند، در مغز و احساس و تن پیروان استبداد، تبدیل به دشمن این ارزشها کرد؟

۲- روانشناسی تغییر ارزشها بدست استبداد: همه مرامهای استبدادی، مهم نیست چه نامی را روی خود میگذارند و یا تظاهر به داشتن کدام عقید و مرام را دارند. آنها همگی از یک روش مشترک در

فریب پیروان خویش، استفاده می کنند. آن روش ساختن یک "ارزشی" است، "ابر ارزش". ارزشی فوق تمامی ارزشهایی که انسان تا بحال میشناخته و قبول داشته است. این "ارزشی یک و یکدانه"، این "اوج ارزشها" دارای یک خاصیت است. آن خاصیت اینست که "یکانه ارزش" تمامی ارزشهای دیگر را تحت و شعاع خود قرار می دهد. در واقع ارزشهای دیگر، "مزاحم" او شده، در برابر او، بی ارزش، و با اصلاً ضد ارزش میشوند: روانکاوی امریکائی آر. ولدر در کتاب خود، "خصلتهای پایه ای توتالیتراریسم"، به این گونه تقلب در مرام و عقیده، در اندیشه ها و اصول و مبانی نظامهای توتالیتر در تمامی جهان و با انواع مختلف نامها، توجه کرده و آنرا اینگونه شرح میدهد: او مینویسد: (

Walder, R. (1976): Grundzüge des Totalitarismus. In: R. Walder, Ansichten der Psychoanalyse, Stuttgart, 1980, S.302

"شرایط پذیرفتن شیوه های رفتاری توتالیتر از طبیعت توتالیتراریسم نشأت میگیرد. توتالیتراریسم در جوامعی حاکم میشود که در آنها یک "تک ارزشی" اعتبار باید. یعنی در جوامعی که تمامی سعی و تلاش انسانها تنها بر روی یک هدف و ارزش، متمرکز شوند. در این جوامع به محض ایجاد "کثرت گرایی ارزشها" یعنی آنزمان که انسانها اهداف و ارزشهای متعددی را پذیرفته و پیگیری کنند، نتیجه آن، هرگز نمیتواند نظام توتالیتر شود. لرد آکتون در سال ۱۸۶۲ اصل فوق را اینگونه بیان نمود:

زمانیکه تنها یک موضوع مشخص یگانه، به بالاترین هدف دولت تبدیل گردید، می خواهد این موضوع یگانه منافع یک طبقه خاص باشد، می خواهد امنیت و یا قدرت یک کشور باشد، می خواهد بیشترین خوشبختی ها برای اکثریت مردم آن جامعه باشد، و یا تحقق اندیشه ای سوداگرانه، در آنزمان آن دولت بدون ممانعت و جلوگیری، تبدیل به یک فرمانروائی مطلقه خواهد شد."

حال ببینیم در میهن خود ما ایران، استبداد دینی چگونه یک "ارزش یگانه" و یا یک "تک ارزش" بوجود آورد و از طریق آن، دیگر ارزشهای جهانشمول جاویدان پیشین را تبدیل به ضد ارزش کرده، آنها را سرکوب نمود.

ابوالحسن بنی صدر در نوشته های متعدد خود، مکرراً به موضوع "تقدم و تأخر" دادن به اصول و اهداف انقلاب، که هر کدام خود ارزشی جهانشمول هستند، پرداخته و بطور پی در پی توضیح میدهد: هر گونه تقدم و یا تأخری به هر کدام از این ارزشها داده شود، هدف و نتیجه آن از میان بردن تمامی آن ارزشها است. او پرده از این "فریب بزرگ" بر می گیرد و با شفافیتی خاص خویش، اعلام می کند: "هر گرایش سیاسی که تقدم و تأخر در اهداف و ارزشهای اصول انقلاب در کار آورد، در حقیقت همه این اصول و ارزشها را از میان می برد."

در واقع تقدم دادن به یک اصل و ارزش - بقول ولدر در نقل قول بالا - بوجود آوردن یک تک هدفی و یا ارزشی یگانه است که "دولت را بدون ممانعت و جلوگیری، تبدیل به

یک فرمانروائی مطلقه خواهد کرد." مهمتر از آن اینکه اصول و ارزشهای دیگر را در تضاد با این هدف و ارزش یگانه قرار داده و بنا بر نظر بنی صدر "همه اصول و ارزشها را یکجا از میان میبرد." با چند مثال از تاریخ بازسازی استبداد، پس از انقلاب بزرگ ملت ایران در جامعه خودمان، ایران، امر فوق را شفافتر کنیم:

استبداد توتالیتر ولایت مطلقه فقیه، به زبان خمینی "اسلام فیضیه، اسلام عزیز" و بالاخره "اسلام ناب محمدی" را تنها هدف و ارزشی یک و یکدانه کرد. آنرا بر خلاف حقیقت دین اسلام، با آزادی، با استقلال، با جمهور مردم، با رشد و سازندگی و بیش از همه با انسان دوستی، کرامت انسان و در نتیجه شادی و خوشبختی او، در تضاد و دشمنی قرار داد. خمینی در این قلب و دغل در اسلام و انقلاب مردم تا آنجا رفت که هدف از انقلاب را تنها "ارتقاء اسلام"، قلمداد نمود. نتیجه این تقلب، انحراف از اصول و ارزشهای انقلاب و ایجاد نظام توتالیتر ملاناریا شد.

حال آنگه بنی صدر به درستی در ارتباط با حقوق بشر، که همان ارزشهای جهانشمول جاویدان پیشین نیز هستند، به این نتایج بسیار با ارزش رسیده است. او مینویسد:

"۸- هر حقی (از حقوق انسان) با حقوق دیگر مجموعه ای را تشکیل میدهد. محروم کردن موجودی از حقی، محروم کردن او از حقوق دیگر است. از اینجا،

۹- هیچ حقی مزاحم حق دیگر نیست. پس هر حقی که ناقض حق دیگری بگردد، یا حق نیست یا کلمه طیبه ایست که خبیثه گردانده اند،....." (نگاه کنید به سخنرانی بنی صدر در کنگره مولیانو، در ایتالیا، پیرامون "حقوق و فرهنگ و مردمسالاری و هویت" در کتاب، "انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن؛ انتشارات انقلاب اسلامی، ص ۱۲۱)

اما استبداد این حقوق که همان ارزشها هستند را از یکدیگر جدا میکند، سپس آنها را بقول بنی صدر "مزاحم" و در واقع دشمن یکدیگر قرار میدهد. در عمل، تنها یک حق یا ارزش را مطلق کرده (اسلام عزیز خمینی) و با تزویر به داشتن اعتقاد شدید نسبت به آن، دیگر حقوق و ارزشها را "نا حق" و "ضد ارزش" میکند. در این کار، حلیه دیگری نیز می زند. او جانبداران ارزشهای جهانشمول را "دشمن دین" خوانده، با خشونت و جنایت از سر راه قدرت خویش برمیدارد. با چند نقل قول از سخنرانیهای خمینی در ابتدای انقلاب و بهنگام بازسازی استبداد، امر فوق را روشنتر کنیم:

خمینی پس از آمدن به ایران و بتدریج که هوس استقرار "ولایت مطلقه فقیه" به سرش زد، کلام و بیانش در مقایسه با بیان او در پاریس، تغییر کردند. او در هر سخنرانی به تکرار میگفت:

"اسلام، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر. همه چیز و همه کس برای اسلام و در خدمت اسلام است. انقلاب اصلاً برای تحقق اسلام بود و بس و....." (نقل به مضمون)

اسلام خمینی نیز بتدریج پاره پاره شد. خمینی نه تنها انواع گوناگون از "اسلام" را کشف کرد، بلکه آنها را در تضاد و دشمنی و "مزاحم" با یکدیگر نیز معنی کرد. در ابتدا "اسلام فیضیه و اسلام بنی صدر" کشف شدند و در تضاد و مزاحم یکدیگر قرار گرفتند. سپس "اسلام ناب محمدی و اسلام در صفحه ۱۳



دولتمردان ایران به مدیریت و رهبری آقای خامنه ای مسیری را طی میکنند که چه بسا راه برگشت اش غیر ممکن باشد و فاجعه غیر قابل جبرانی را برای کشور فراهم می کنند.

قدرت سیاسی در درون با بحران و شکاف مواجه است عناصر متعادل تر اصولگرایان هرچه بیشتر از احمدی نژاد کناری گیری می کنند و عناصر تندرو تر جای آنها را می گیرند. برای نمونه می توان از کناره گیری آقایان وزیر هاشمی و وزیر نفت - شیانی رئیس بانک مرکزی - طهماسبی وزیر صنایع و معادن و دو وزیر دیگر کابینه احمدی نژاد و همچنین رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران نام برد. تمامی این تغییرات در گرمای تابستان رخ داده است هوای گرم تابستان نه تنها مردم ایران را کلافه کرده بود بلکه سیاستمداران را سر در گم کرده بود و این جایگاهی ها در عرصه دولت نتیجه شرایط بحرانی و شکاف در درون قدرت سیاسی است.

رقابت جهت کسب قدرت در میان سردمداران جمهوری اسلامی کاملاً آشکار است اصول گرایان به چندین دسته متضاد تبدیل شده اند که نمونه آخرش اصولگرایان جوان می باشند و اصولگرایان سستی مثل ناطق نوری از رده خارج شده اند. سپاه پاسداران به چندین دسته تقسیم شده اند که مهمترین آنان گروه ذوالقدر و فامیلش محمد علی جعفری فرمانده کنونی سپاه - گروه رحیم صفوی - گروه محسن رضائی - گروه قالیباف - گروه سپاه قدس تحت مدیریت مستقیم آقای خامنه ای و گروه آخر عمدتاً از سپاهیان درجه ۲ و ۳ تشکیل شده اند که به گروه

ناراضیان معروف اند. اصلاح طلبان شرایطی بهتر از اصولگرایان ندارند و به چند دسته و گروه تبدیل شده اند. یک سپاهی می گفت قدرت اصلی در دست گروه ذوالقدر و جعفری می باشد که تمامی تلاششان این است تا با یک دست کردن قدرت خامنه ای را زیر همیز خود در آورند. نه باید فراموش کرد در حال حاضر سپاه پاسداران پستی کلیدی را در اختیار دارند و در دولت احمدی نژاد بجز ایشان ۲۰ عضو سابق سپاه حضور دارند.

اوضاع ایران را امروز بدین منوال میتوان ترسیم نمود، اختلاف در بالا و اعتراض در پایین.

جنبشهای اعتراضی شدت سرکوب میشوند این جنبشها فرازو نشیبهای زیادی را پشت سر گذاشته از یکسو هجوم وحشیانه نیروهای انتظامی رژیم به این جنبشها و از سوی دیگر گروه های اجتماعی بویژه کارگران علیرغم تحمل کردن وضعیت اقتصادی و میشی سنگین و پر هزینه، مرعوب این وضعیت دشوار نشدند و همچنان جهت احقاق ابتدائی ترین حقوق حقه خود به مبارزه در مسیر دستیابی به مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود به اعتصاب و تظاهرات پیاپی دست زده اند. تأمین مایحتاج اولیه نیازهای روزمره برای کارگران و خانواده های ایشان مشکل است و چه بسا این مشکل باعث از هم پاشیدن بسیاری از خانواده ها گردیده است زیرا دستمزدها به حدی پایین است که مزد بگیران تحت ستم حتی از تأمین نیازهای اولیه شان عاجز می باشند.

فیلم حضور احمدی نژاد در دانشگاه امیرکبیر آشکار می سازد که چگونه دانشجویان با دادن شعارهای ضد دیکتاتوری علیرغم هزینه سنگین اش در ابراز انزجار خود از دولتمردان یک لحظه درنگ نمی کنند. در این فیلم دوصف اول متشکل از دانشجویان بسیجی و لباس شخصی هائی بود که

گزارش عینی از وضعیت ایران ۲

هر چند سکوت مردم وعدم پیوستن آنان به جنبشهای اعتراضی ناشی از وحشت اشان است ولی سینه آنان پر از کینه از حاکمین می باشد. آنان گرچه در ظاهر از انجام اقدام سیاسی پرهیز می کنند ولی در عوض برای حکومتگران جوک های سیاسی میسازند و با موبایل خود شایعات را با همدیگر رد و بدل می نمایند. مردم از دولتمردان خود رویگردان شده اند زیرا هیچ گونه اعتقادی به آنان ندارند این رویگردانی و ناراضیتی زمانی روشن میشود که به پای صحبت آنان می نشینی. مردم وقتی کنار هم می نشینند علیه سران رژیم سخن می گویند و هنگامی از آنان می پرسی چرا به دولتمردان باور ندارید آنان پاسخ می دهند مگر خودشان به خودشان باور دارند که ما به آنان باور داشته باشیم.

علت را از جامعه شناسی پرسیدم ، پاسخ داد ما جامعه شناسان تحلیل می کنیم در صورتیکه مردم مسائل را لمس می کنند. مثلاً دولت می گوید ما جلو گرانی را گرفته ایم حال مردم روزانه با گرانترا شدن اجناس مواجه هستند و آنرا لمس می کنند در نتیجه رفته رفته مردم اعتقادشان از رهبران سلب میشود. در ثانی وقتی اصولگرایان خود به بیش از ۱۰ دسته و اصلاح طلبان به چندین دسته تقسیم میشوند و هر کدام در تحمیل و تحقیر مردم نقش موثری داشته اند چگونه ما انتظار داریم که مردم به سران و دولتمردان خود باوری داشته باشند. ایشان افزود مردم به اصلاح طلبان رای دادند نتیجه ۸ سال حکومت آنان چیزی جز به سرکار آمدن احمدی نژاد نشد. در دوره دوم

انتخابات رئیس جمهوری برخی به احمدی نژاد رای دادند هر چند که بسیاری از آنان امروز پشیمان هستند ولی آنان از اصلاح طلبان خسته و از آقای رفسنجانی متنفر بودند بنا بر این مردم در هر جناحی که سرمایه گذاری کرده اند عملاً بازنده شده اند.

علت سکوت مردم را جویا شدم ایشان پاسخ دادن به نظر من مردم ساکت نیستند بلکه سعی دارند بعد از شکستهای بی دریغی با فکری بهتر راه خود را پیدا نمایند و صحیح آنست بگوئیم مردم منطقی تر شده اند. از ایشان سوال کردم چرا مردم علت بی حرکتی خود را ترس می دانند؟ این جامعه شناس گفتند: ترس در خیلی از زمانها منطقی است. وقتی مردم برای آقای خمینی سرمایه گذاری کردند و ایشان بر علیه رئیس جمهور منتخب مردم آقای بنی صدر کودتا نمودند و مسئله گروگان گیری و جنگ را با آن افتتاح به پایان رسانیدند که در نهایت چیزی بجز کشتار و ویرانی نصیب مردم و کشور نشد. وقتی مردم به رفسنجانی پناه بردند و بجای سازندگی از بازندگی بهره مند شدن و وقتی برای آقای خاتمی سرمایه گذاری کردند که نتیجه ۸ سال زمامداری اش منفی بود و آقای خاتمی بجز چند شعار چیزی به مردم تحویل نداد معلوم است که مردم نا امید میشوند. اکنون احمدی نژاد مورد تمسخر جامعه است. مردم ایران دیگر ایمانی به هیچ جناحی از جناحهای جمهوری اسلامی ندارند و حاضر به سرمایه گذاری نیستند و بنابراین ترس مردم منطقی می باشد سرکوب مردم بر آنان تکیه می کند .

زیرا آنان در جستجو راه دیگری هستند. از ایشان سؤال شد به باور شما این ترس تا کی میتواند ادامه یابد؟ پاسخ دادند غیر قابل پیش بینی است ولی باید گفت هنگامیکه حرکت شروع شد هیچ نیروئی توان سد کردن آنرا ندارد و خود دولتمردان به این مهم آگاهند و به ناتوانی خویش کاملاً واقف هستند.

از این جامعه شناس معروف راجع به پایکبندی مردمی نظام سوال کردم . گفتند: بعلمت مردم سستی و دروغ پردازیهای حکومتگران و حضورشان در فسادهای گسترده عمدتاً مردم باور به نظام ندارند. البته نباید فراموش کرد جمهوری اسلامی از احساسات مذهبی مردم سوء استفاده می نماید، به همین دلیل نظام اساساً در میان اقشار تحصیل کرده و شهری پایه ای ندارد. مثلاً در تهران که میزان تحصیل کرده ها زیاد می باشند درجه اعتماد مردم این شهر به نظام بسیار پایین است. از او سؤال کردم رژیم روی چه نیروئی حساب باز کرده است؟ ایشان پاسخ دادند: مسلماً روی مردم حساب نمی کشد زیرا از حمایت افکار عمومی ایران برخوردار نیست و برگ برنده ای برای نظام نمانده است تا بتواند بدین وسیله حمایت مردم را جلب نماید و آنان را دگر بار فریب دهد. نیروهای بسیج را در نظر بگیرد اکثر این افراد بخاطر استفاده از تسهیلات بسیج وارد این نهاد میشوند بنا بر این رژیم روی این نیرو نیز نمیتواند حساب باز کند. سپاه چندین شقه شده است و اکثر سردارها و سرتیپ های آن سرمایه دار شده اند. سپاه امروز آن سپاه اول انقلاب نیست که آرزو داشت انقلابش صادر شود آنان اکنون بجای انقلاب اجناس مختلف بصورت قاچاق وارد یا صادر می کنند. ایشان افزود سالهاست که همه می دانند بیش از ۱۰۰ اسکله ورود مواد قاچاق در ایران است که بخش اعظم آن در اختیار سپاه پاسداران می باشد یعنی ۱۰۰ مکان واردات و صادرات بدون مجوز در ایران موجود است که سالها در دست این متخصصان قاچاق می باشد و به هیچ احدی هم پاسخ گو نیستند. از این اسکله ها سالیانه ۱۲ میلیارد دلار قاچاق وارد و ۸ میلیارد دلار خارج می شود. افرادی می توانند این چنین هستی مملکت را بدون مانع و رادعی بر باد دهند که از نفوذ و قدرت فوق العاده ای برخوردار باشند. این جریان نشاندهنده فساد گسترده اقتصادی ایران است که بدون حمایت ارگانهای سیاسی و حضور مقامات بلند پایه دولتی انجام چنین امر مهمی غیر قابل تصور است. بنا بر این روشن است که مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی و وابستگان آنان در امر قاچاق دست دارند و حضور قاچاقچیان در سپاه پاسداران به حدی گسترده است که اگر بنا باشد با امر قاچاق مبارزه کرد حکومت ایران ساقط و سرنگون میشود. از او سؤال شد پس چه کسانی جهت سرکوب ارسال میشوند؟ ایشان گفت: در حال حاضر سپاهیان و وظیفه و نیروهای انتظامی، امنیتی ولی عمده نیروهای سرکوبگر چماق بدستانی هستند که نقش گارد جاویدان شاه و فدائیان صدام را دارند که امروز اکثرشان مزدبگیر قوه قضائیه و بیت رهبری هستند و رژیم جهت سرکوب مردم بر آنان تکیه می کند .

وقتی علت عدم همبستگی با جنبشهای اعتراضی را از مردم جویا شدم پاسخ میدادند: اینها به احدی هم رحم نمی کنند و اگر من زندان شوم چه کسی نان زن و بچه ام را تأمین می کند. مردم ضمن ترس و هراسشان از سرنوشت خود ابائی از بیان تنفرشان نسبت به سران حکومت بویژه شخص خامنه ای نداشتند. کارگری می گفت من خودم در تظاهرات انوبوسرانی بودم و با چشمان خود دیدم نیروهای رژیم بدون هیچگونه رحمی دوستان ما را می زدند. معلمی می گفت: در روزهای اول تحصن امان در مقابل مجلس جمعیت ما معلمین ۵۰۰ نفر بود ولی نیروهای امنیتی و لباس شخصی ها آنقدر به ما هجوم وحشیانه کردند که بعد از مدتی به ۵۰۰ نفر مبدل شدیم .

نظر مردم را راجع به جنگ جویا شدم برخی از مردم که چندان در جریان اخبار نیستند باوری به جنگ ندارند اما عمده مردم معتقد بودند دولتمردان کوتاه می آیند و در خفا به زدوبند خواهند پرداخت. وقتی از مردم سؤال میشد در صورت بروز جنگ ما باید جانب کی را بگیریم بندرت کسانی از حمله آمریکا به ایران طرفداری میکردند برخی جانب جمهوری اسلامی را میگرفتند اما غالباً هم مخالف آمریکا وهم جمهوری اسلامی بودند. اکثریت مردم از تمامیت ارضی دفاع می نمودند و میگفتند دفاع ما از ایران به معنی دفاع ما از نظام نیست.

یکی می گفت: ما جنگ ایران و عراق را فراموش نکرده ایم، در این جنگ مردم شهید دادند در صورتی که سران جمهوری اسلامی در ویلاهایشان زندگی می کردند آنها شعار جنگ جنگ تا پیروزی را دادند تا از حس وطن پرستی ما سوء استفاده نمایند و اگر با آمریکا جنگی در گیرد مردم شکست خواهند خورد و دولتمردان قویتر میشوند. شهروند دیگری می گفت:

رژیم بقای خود را در بحران سازی می بیند، بحران های ساختگی دوران خاتمی - بحران انرژی اتمی - بحران سهمیه بندی بنزین و از آنجائیکه حکومتگران بقای خود را در جنگ و هرج و مرج می بینند هیچ نگران حمله آمریکا نیستند. شهروند دیگری می گفت: آقا هم مثل امام جام زهر را میل می کند تا این مسئله را مثل جنگ تمام کنند. هنگام سفر به یکی از شهرهای ایران از راننده که خود را لیسانس دامپروی و کارمند یکی از ادارات معرفی میکرد در باره جنگ پرسیدم او پاسخ داد: حکومت ایران حکومتی ضد مردمی است و منتظر فرصت جنگ است تا مخالفین خود را قتل عام کند. این آقایان نامسلمان جانیتهای بسیار علیه مردم مرتکب شده اند و حمله آمریکا بهترین فرصت است تا اصولگرایان تندرو سالها در ایران حکومت کنند.

در مجموع مردم از جنگ متنفر و مضطرب بودند زیرا چنان در مشکلات بسر می برند که تحمل مشکل دیگری را ندارند. آنان هنوز اثرات و خاطرات فلاکت بار جنگ ایران و عراق را فراموش نکرده اند و بدنبال آسایش و آرامش می باشند. آنچه می توان از گفتار مردم آموخت اینست که هنوز در ایران فراوانند افرادی که بخاطر کشورشان و تمامیت ارضی آن حاضرند جان خود را از دست بدهند ولی سلطه بیگانه را در ایران تحمل نکنند.

ناتوانی ذاتی جمهوری اسلامی در پاسخ گویی به نیازهای اقتصادی و سیاسی نفرت عمومی مردم از این نظام را به اوج خود رسانده و شکاف میان رژیم و احاد ملت را عمیق تر گردانده است. واضع است وضعیت متشنج ما بین سردمداران جمهوری اسلامی و همچنین گسترش جنبشهای اعتراضی در گوشه و کنار کشور و انزوای جهانی ایران باعث متحول شدن سریع اوضاع جامعه ایران خواهد شد.

بنا بر این مجموعه اخبار و گزارشات از ایران به وضوح نشان می دهد که سیر قهقرائی شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور به بن بست رسیدن همه جانبه جمهوری اسلامی، ایران را آستان حادثه ای نموده است.



بازاندیشی‌هایی در رابطه دین و دولت؛

بررسی مقایسه‌ای اسلام و مسیحیت - ۲

همین مقام رهبری اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را که پیامبر به خاطر تحکیم نخستین پایگاه پیام آسمانی خود قبول کردند، اول از طریق انتخاب و بیعت مردم به وقوع پیوست و سپس این بیعت مردمی خداوند توشیح و مورد رضایت قرار گرفت. ۳۰

حتی این مقام زمامداری و رهبری سیاسی پیامبر، در جایی که مربوط به اجرائیات و دستورات عملی و انتظامی روزمره مردم بوده است، از طریق انتخاب و بیعت مردم و مشورت انجام پذیرفته و در ردیف و زمره وحی الهی به حساب نیامده است و آیه: «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنِهِمْ ۚ» مبین همین مطلب است که آنچه مربوط به اداره زندگی و همزیستی مسالمت آمیز با همسایگان و اقتصاد آنها و سایر امور در خانه بزرگ کشور است، باید به خودشان واگذار شود. اگر امور و حوادث مردمی، با اوامر و نواهی شریعت برخورد پیدا کند، مسئولیت آن با خود مردم است و در شأن و مقام پیامبر نیست که اوامر و نواهی الهی را با زور و اجبار به دست مردم اجرا نماید.

اینکه دیده می‌شود تنها در فرصتهای خاصی و زمانیکه مردم سرزمینی به حد رشد و بلوغ سیاسی و اجتماعی رسیده‌اند و تشخیص داده‌اند که پیامبر و امام علاوه بر رهبری دینی، رهبری سیاسی و آئین‌شوررداری نیز بهتر و شایسته‌تر از دیگران از عهده آن بر می‌آیند و آنانند که خود شاهین مجسم عدالت هستند و مردم را به سوی عدل و داد می‌خوانند، عقل اینگونه جوامع پیشرفته‌ای به انتخاب اصلاح و احسن رهنمون می‌سازد و به همین علت در این برهه مشاهده می‌شود که پیامبر و یا امام را برای رهبری سیاسی خود نیز انتخاب می‌کنند.

این نوع حکومت، یک الگو، سرمشق و یا سرخطی برای تکامل و حرکت به سوی یک عدالت گسترده جهانی است و پایدار قلمداد شده و می‌شود و این نوع حکومت پیامبر و یا خلافت حضرت علی(ع) به منظور شاهین عدالت و داوری است که باید همیشه آن را در یک کفه ترازو قرارداد و کفه دیگر آن را حکومت‌های دیگر و با این عیار است که می‌توان هر حکومتی را به پیشگاه خرد و ترازوی عدالت عرضه کرد تا انسان بفهمد کدام یک از آنها در این سنجش بر دیگری برتری دارد و عقل و خرد آزاد کدام یک از آن‌ها را اصلاح تشخیص می‌دهد.

منشاء مردمی و یا سرچشمه مردم

مردم هستند که برای اداره زندگی خودشان و یا تمشیت امور خود کسانی را به عنوان وکیل و یا جانشین خود برای اداره اموری انتخاب می‌کنند. بنابراین حکومت یک واقعیت سیاسی و اجتماعی است که واقعیتی جز انتخاب مردم دربر ندارد و با انتخاب مردم است که کسی حکومت می‌کند و یا فرمان می‌راند.

نیروی سرچشمه مردمی است که اداره زندگی و تدبیر امور سیاسی، اقتصادی

و اجتماعی را باید به دست توانای خودش انجام پذیرد. و سرنوشت خود و محدوده جغرافیایی - سیاسی خود را در دست داشته باشد نظام و حکومتی را که به دست خود ایجاد می‌کند و مسئولیتی را که از جانب مردم برای امور سیاسی و اداره کشور به دیگری واگذار می‌کند، طلباً خارج از آداب و سنن مردم و مهم‌تر از همه فرهنگ و دین مردم آن مرز و بوم نیست.

مردم یک مرز و بوم با داشتن فرهنگی مشخص و دینی معین، خود حافظ دین و فرهنگ خویش هستند و قطعاً حکومتی که اداره مردم آن مرز و بوم را از طرف آن مردم به عهده می‌گیرد نمی‌تواند خارج از آن فرهنگ و دین و ارزشهای جهان شمول آن عمل کند و بدان‌ها توجه نداشته باشد.

امر حکومت و رهبری سیاسی واقعیتهای انتخاب مردم دربر ندارد و حضرت علی(ع) به هنگام بیعت مردم با خودش در مسجد مدینه، صریح و آشکار فرمود:

«ای مردم، این امر (حکومت) امر شماست. هیچ کس به جز شما کسی که شما او را امیر خود گردانید، حق امارت بر شما ندارد، ما دیروز هنگامی از هم جدا شدیم که من قول ولایت را ناخوشایند داشتم، ولی شما این را نپذیرفتید، آنگاه باشید که من کسی جز کلیددار شما نیستم، و نمی‌توانم یک درهم را به ناروا از بیت المال بگیرم» ۳۲ «و باز در جای دیگر می‌فرماید: «اگر بسویم نمی‌شتافتید و خلافت را یا التماس و خواهش برگردنم نمی‌گذاشتید، و نیز خدا از دانشمندان نخواسته بود که جلو ستمکاران سودجو را بگیرند، هر آینه بی‌درنگ زمام امور را رها می‌ساختم و پایشان را با جام آغازش یکجا در آب می‌انداختم» ۳۳

وقتی از نظر امام اول شیعیان منشاء حکومت چیزی جز انتخاب مردم نیست و امر حکومت امر مردم است و حاکم کسی که مردم او را برای اداره امور خود انتخاب کرده باشند، خود به وضوح می‌رساند موضوع امامت غیر از حکومت و رهبری سیاسی مردم است. حضرت علی به عنوان زعامت و رهبری سیاسی مردم، مردم او را به عنوان خلیفه چهارم بعد از قتل عثمان برای رهبری سیاسی و امیر خود انتخاب کردند، یعنی ۲۲ سال بعد از فوت پیامبر. بنابراین در مدتی که حضرت رهبر سیاسی با خلیفه نبوده، امام نبوده‌اند؟ چرا امام بوده‌اند. از شیعیان کسی تا به امروز پیدا نشده است که بگوید حضرت علی در آن دوران ۲۲ قبل‌م‌ام نبوده‌اند.

در تمام دوران خلافت پنجساله حضرت، حتی یک مورد را نمی‌توان سراغ داد که آن حضرت مدعی شده باشند که امارت و حکومت را خداوند بمن ارزانی داشته‌اند فقط یکبار از دو خلیفه اول، از این که آن‌ها می‌دانستند که حضرت نسبت به آنها به امر خلافت عالمتر، داناتر و اصلاح‌تر است و حق وی را نشناخته، تحت نام فلاں گله کرده و فرمودند: «هان به خدا سوگند فلاں جامه خلافت را ناروا بر تن خود بیاراست در حالی که به خوبی می‌دانست شایستگی من به این پایگاه همچون بایستگی میله است برای سنگ آسیاب.... و پس از مرگش آن را به پیوند دیگری درآورد. گویی بستان شتر است که شیرش را دست بدست می‌بخشند» ۳۴

در حقیقت حضرت افسوس می‌خورد که با وجود شخص شایسته شناخت شده‌ای، افراد ناشایسته تری برمسند خلافت تکیه زدند و حتی از این که اولی بدون واگذاری امر خلافت، به تصمیم شورای مردم، طبق وصیت آن را به دیگری واگذار کرد و خلافت را به راهی دشوار و ستلاخ انداخت، افسوس و غیبه می‌خورند. بعد از پیامبر هم، برای حضرت علی(ع) و مردم معنای خلافت و شورا روشن بوده است که خلافت صرفاً یک مفهوم

سیاسی غیر الهی برای زمامداری امور مردم است که از سوی مردم و شورای مردمی به کسی تفویض می‌شود و این امر به کلی از مقام امامت که یک مقام و منصب الهی است و از تحلیل منطقی و عقلانی رسالت به دست می‌آید، جداست. و به همین علت حضرت علی(ع) کوچک‌ترین ادعائی که خلافت رهبری سیاسی امت اسلامی امری الهی که به ایشان واگذار شده است نداشته‌اند. اما به عنوان این که شایسته‌ترین فرد و اصلاح‌برای خلافت است و شورای شایسته مردمی برای انتخاب خلیفه و زمامدار مسلمین برگزار نشده است و از این نگاه حق او را نشناخته‌اند، مدعی بوده‌اند و تاریخ نیز بر صحت این مدعا گواهی می‌دهد.

بنابراین حکومت و رهبری سیاسی پیامبر و حضرت علی(ع) تجسم عینی یک الگوی مردمی برای جوامع انسانی که در آن شاهین عدالت و داد لیقوم الناس بالقسط ۳۵ و آزادی لاکراه فی الدین ۳۶ که هدف اصلی انبیا است در آن درخشنده و تابنده است. و سرمشق برای گستردن عدالت و آزادی در سطح جهان و نه وسیله دست یابی به قدرت و یا ایجاد ولایت مطلقه و سلطه بر مردم. نه سلطنت و نه ولایت مطلقه فقیه یا پاپ هیچکدام الهی نبوده است و هیچکس را نشاید که بنام خدا و دین او بر مردم ولایت و آنهم مطلقه داشته باشد. ولایت برای اداره زندگی مردم در محدوده جغرافیایی - سیاسی، از آن خود مردم است. نه از متن تعلیمات حضرت مسیح و نه از متن نبوت حضرت رسول و امامت حضرت علی ولایت مطلقه بر نمی‌آید. بلکه ولایت مطلقه و یا هر ولایت دیگر تحت نام دین، دقیقاً ضد رسالت الهی مقام نبوت و امامت است. بنابراین در جامعه و برای اداره زندگی مردم، نیروی مردم منشاء حکومت است و با انتخاب مردم است که کسانی می‌توانند حکومت برانند. نیروی و سرچشمه دین که از بنیاد رسالت و امامت سرچشمه می‌گیرد، وظیفه اش ابلاغ اوامر و نواهی الهی است و نه چیز دیگر ولایت و آنهم مطلقه داشته باشد. ولایت برای اداره زندگی مردم درم و نه از متن نبوت حضرت رسول و امامت حضرت علی ولایت مطلقه بر نمی‌آید. بلکه ولایت مطلقه و یا هر ولایت دیگر تحت نام دین، دقیقاً ضد رسالت الهی مقام نبوت و امامت است. بنابراین در جامعه و برای اداره زندگی مردم، نیروی مردم منشاء حکومت است و با انتخاب مردم است که کسانی می‌توانند حکومت برانند. نیروی و سرچشمه دین که از بنیاد رسالت و امامت سرچشمه می‌گیرد، وظیفه اش ابلاغ اوامر و نواهی الهی است و نه چیز دیگر

علمای دین و بنیادهای دینی که بر پایه همان نقش نبوت و امامت سرچشمه گرفته‌اند، باز وظیفه اشان ارشاد، انداز و ابلاغ است. دو نیرو در جامعه بایستی پای هم و بدون تداخل مستقیم در امور یکدیگر جامعه را به سوی فلاح و رستگاری پیش برانند.

رسالت و هدف و وظیفه اساسی علمای دین ابلاغ پیام دین است و نه سلطه بر مردم بنام دین.

نشان دادن راه رشد و سعادت و تمیز آن از راه ستمگری و جباریت و سلطه‌گری است. آموزش دین نشان دادن این دو راه با ضابطه‌های مشخص است. دادن معیار و سنجش راه بی‌کران معنویت به سوی خداوند و راه افول به جباریت و ستمگری است و برای اجرای این مسئولیت خطیر باید قادر باشند از وسایل و امکانات مورد نیاز زمانه بهره‌برداری کنند و وسایل شکستن سانسورهای مختلف و ممانعت از برقراری سانسور را برای نشان دادن دو راه در اختیار داشته باشند در این چنین برداشتی است که دین و دولت با هم نوعی رابطه برقرار می‌کنند و دولت نیز موظف است امکانات ارشاد و

تبلیغ و نیز وسایل شکستن سانسور و ممانعت از برقراری سانسور را در اختیار بنیادهای دینی بگذارد و در این امر خود نیز از آنها حمایت و پشتیبانی کند. ما بقی امور به دست خود مردم است و مردم هستند که با اختیار و در کمال آزادی باید سرنوشت خود را رقم بزنند و هیچ فرد، بنیاد، شخصیت و ساختاری را نشاید که مستقیم یا غیر مستقیم حق خدا دادی رقم زدن سرنوشت مردم به دست خود مردم را از آنها سلب کند.

یادداشتها

- ۱- قرآن، سوره روم، آیه ۳۰
- ۲- تاریخ رم، آلبرماله و ژول ایزاک، ترجمه: میرزا غلامحسین زیرک زاده، جلد دوم، ۱۳۶۲، ص ۸۶-۸۵.
- ۳- همان سند، ص ۳۷.
- ۴- همان سند، صص ۳۰۹-۳۰۸
- ۵- همان سند، ص ۳۰۹
- ۶- تاریخ قرون وسطی، آلبرماله و ژول ایزاک، جلد چهارم ۱۳۶۲، ترجمه: میرزا عبدالحسین هژیر، ص ۷۷-۷۶ - تاریخ رم، آلبرماله و ژول ایزاک، جلد دوم ۱۳۶۲، ترجمه میرزا غلامحسین زیرک زاده، ص ۳۵۷.
- ۸- همان سند.
- ۹- تاریخ قرون وسطی، آلبرماله و ژول ایزاک، ترجمه: میرزا عبدالحسین هژیر، جلد چهارم، ۱۳۶۲، ص ۵۳/۵۴
- ۱۰- همان سند، ص ۱۱۵.
- ۱۱- همان سند، صص ۱۱۶-۱۱۵.
- ۱۲- همان سند، ص ۱۱۶.
- ۱۳- همان سند.
- ۱۴- همان سند، صص ۱۱۷-۱۱۶.
- ۱۵- همان سند، ص ۲۴۴.
- ۱۶- همان سند، ص ۲۴۶.
- ۱۷- همان سند، ص ۲۶۷.
- ۱۸- همان سند
- ۱۹- همان سند، ص ۳۴۵.
- ۲۰- همان سند، صص ۳۵۸-۳۵۷.
- ۲۱- همان سند، ص ۳۵۸.
- ۲۲- زندگی شاه عباس اول، نصرالله فلسفی، ج ۳، ص ۸۸۳.
- ۲۳- همان سند.
- ۲۴- حکمت و حکومت.
- ۲۵- حکمت و حکومت، دکتر مهدی حائری زدی، صص ۱۴۰-۱۳۵.
- ۲۶- پیش از چهل آیه قرآن به رسالت پیامبر و نقش و وظیفه اش که فقط ابلاغ، ارشاد، راهنمایی، انداز، و آگاه کردن مردم است می‌پردازد و به وضوح روشن می‌سازد که پیامبر بر مردم سلطه و حکومت ندارد، جبار نیست، ملک و پادشاهی ندارد، تنها وظیفه اش رساندن اوامر و نواهی الهی به مردم است و لاغیر.
- ۲۷- تاریخ طبری، جلد هفتم، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم ۱۳۶۲، ص ۳۰۲.
- ۲۸- منتهی الامال، شیخ عباس قمی، چاپ ۱۳۳۸، جلد دوم، صص ۲۸۹-۲۸۸.
- ۲۹- سیرت رسول الله، مشهور به سیره النبی، ترجمه و اشای رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی، ج دوم ۸۷۷.
- ۳۰- قرآن، سوره فتح، آیه ۱۸، لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ
- ۳۱- قرآن، سوره احزاب، آیه ۳۶ یعنی امور مردمی باید از طریق مشاورت و رایزنی خود آنها با یکدیگر حل و فصل شود، نه از طریق وحی و رسالت الهی و یا سوره آل عمران آیه ۱۵۹
- ۳۲- تلقی فاشیستی از دین و حکومت، ص ۱۲، اکبر گنجی، به نقل از مبانی فقهی حکومت اسلامی آیت الله منتظری، ج ۲، ص ۲۹۰.
- ۳۳- نهج البلاغه، ترجمه محسن شقشقیه، ص ۱۶.
- ۳۴- همان سند، ص ۱۳.
- ۳۵- قرآن سوره حدید، قسکتی از آیه ۲۵
- ۳۶- قرآن، سوره بقره آیه ۲۵۶

روانشناسی خوشبختی

(۳)

آمریکائی " کشف گردید و طبیعتاً می‌بایستی "اسلام آمریکائی" و پیروانش حذف می‌شدند. بدین منوال بود که ارزشهای جهانشمولی چون حقوق بشر، حاکمیت ملی، دولت قانونی، آزادیهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، جمله گمی مزاحم و دشمن "اسلام ناب محمدی" و "اسلام عزیز" خمینی و پیروان او گردیدند. "تک هدفی و تک ارزشی" که خمینی و پیروانش از "اسلام" ساختند، مایه و پایه نظام توتالیتری شد، بغایت خونریز و جنایتکار که تا باموز نیز با همان ماهیت ادامه حیات میدهد. در میان خوانندگان گرامی این سطور، هستند کسانی که بخاطر خواهند آورد، آن هنگام که خمینی و یارانش بدنبال بازسازی استبداد بودند. هر زمان جانیداران مردم سالاری از آزادیها، حاکمیت ملی، دولت قانونی و یا حقوق بشر دم میزدند، بلافاصله خمینی فریاد کشان به صحنه می‌آمد و می‌گفت:

" اینها (منظور آزادخواهان) میخوانند اسلام نباشد. اینها میخواهند همه چیز باشد، ولی خود اسلام نباشد. اینها از من و شما نمی‌ترسند، از اسلام می‌ترسند. ترس اینها از اسلام است." (نقل به مضمون)

حال در پرتو مطالب بالا ببینیم، استبداد دینی چگونه خوشبختی را بی ارزش کرده آنرا "لهو و لعب" و امری "شیخ" میخواند:

در اولین مقاله، من از دستاوردهای پژوهشهای متعدد در سطح جهان، سه شیوه زندگی بطور کلی و عمومی از خوشبخت شدن را آوردم: اولی، شیوه لذت بردن از زندگی، دومی، در زندگی در پی معنی و معنویت بودن و سومی، فعال زندگی کردن، بودند. در همانجا این نظر از پژوهشگران را نیز آوردم که هر کس مخلوطی و یا توحیدی از این سه شیوه را در زندگی خویش بکار برد، "زندگی کامل" را از آن خود میکند. حال در پرتو شیوه اندیشیدن استبدادی، یعنی ایجاد یک "تک ارزشی" - در مثال خمینی و ملاتاریا، "اسلام عزیز" - و دیگر ارزشها را مزاحم این "تک ارزش والا" کردن، در زمینه خوشبختی نیز استبداد از همین فریب استفاده میکند. بدینصورت که معنی و معنویت را عمل به "اسلام عزیز" خویش، یعنی درست کردن یک "صورت" بی معنی و محتوی از جمله گذاشتن ریش، حجاب اجباری و خوانده، آنرا در تضاد و دشمنی با لذت بردن از زندگی و یا فعالیت کردن در راه علایق قرار میدهد. جمله معروف هر مستبد توتالیتری اینست: " یا این و یا آن" هر دو با هم نمیشود. یا "مسلمان انقلابی بودن با خوشبختی شدن" هر دو با هم امکان پذیر نیست.

در آخرین نوشته به سؤال اصلی، یعنی این سؤال خواهیم پرداخت: آیا استبداد قادر است مانع خوشبختی ما شود؟



فضای اجتماعی - سیاسی باز که به انسانها امکان میدهد از حقوق خویش برخوردار شوند، فضای بسته ای بگردد؟ آیا دلیل تراشان فکر آن را کرده اند که اگر راست افراطی بر سر کار آید با همین استدلال میتواند انسان را از حقوق خویش محروم کند؟

ادعای کمیسیون برگزیده آقای شیراک متناقض است. زیرا اگر لائیسیته یعنی اشتراک ها پس این مدرسه و علم است که می باید ترجمان اشتراک باشند. یعنی علم بدون هرگونه رنگ مرامی تدریس شود. بدین ترتیب که هرکس نخواهد علم بیاموزد، وارد آن نشود. نه اینکه به جویندگان علم بگویند شرط ورود شما به مدرسه اینست که متحد الشكل بگردید. یعنی شکلی را که من، یعنی دولت بمثابة قدرت معین می کنم، بپذیرید. چنین استدلال متناقضی ترجمان قدرت مداری و بس خطرناک است. زیرا، بنا بر همین استدلال رژیم ایران می تواند بگوید و می گوید: هرکس با ارزش مشترک (از دید او حجاب) وارد مدرسه شود و یا از خانه خارج شود، مجازات می شود. تمامی رژیمهای مرام مند همین «استدلال» را بکار خواهند برد.

با وجود این، خاصه هشتم لائیسیته، اشتراک و همبستگی است. دین ها و مراهبایی که با زندگی جمعی سازگار نمی شوند، در هیچ جامعه ای پذیرفته نمی شوند. پس لائیسیته غیر از اشتراک در حقوق انسان و حقوق ملی و حقوق طبیعت و حقوق جامعه جهانی و اصول راهنمای مردم سالاری، اشتراک در هویت جمعی که جامعه ای، در جریان رشد، پدید میآورد نیز باید بگردد. اما آیا دولت تنها محل بروز اشتراک است؟ اگر پاسخ آری به این پرسش بدهیم، استبدادهای حاکم بر کشورهای خویش را تصدیق کرده ایم؟ از روزیسه دیره صاحب نظریه «انقلاب در انقلاب» نباید تعجب کرد که، در نظام سرمایه داری لیبرال، دولت را محل بروز همبستگی و «باهم بودن» بخواند؟ چه وقت و در کدام کشور، قدرت همبستگی و اشتراک پدید آورده است؟ در مردم سالاریهای غرب، بطور متوسط، نمایندگان یک سوم بر اکثریت دو سوم (یک سوم در رأی دادن شرکت نمی کند و از دو سوم دیگر، نصف بعلاوه یک اکثریت میشود) حکومت میکند. بدیهی است اکثریت بزرگی از دو سوم، با نظام سیاسی موافق هستند و قیاسی که ملاتاریا میکند، قیاسی همه فریب و دروغ است. زیرا اکثریت بزرگ مردم ایران با نظام سیاسی کشور مخالف هستند. با اینهمه، دولت لیبرال که ترجمان روابط قوا است، محل ابراز همبستگی و اشتراک نیست. یا دست کم تنها محل بروز همبستگی نیست. اما اگر دولت تنها محل ابراز همبستگی و تمامی اشتراکها نیست متفاوت دارند:

بیانگر اشتراکها و همبستگی، بیان آزادی است. لذا،

الف - بانیان مردم سالاری براین نظر بوده اند که چون عرصه سیاست و دولت، عرصه کثرت است و کار کشماکشهای سیاسی اغلب به تضاد و خصومت میکشد، پس نقش دین اینست که دائم به انسانهای عضو جامعه خاطر نشان کند که «بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند.» (۳۹) بنا بر این، لائیسیته شعور بر این واقعیت است که «دین تو، تو را و دین من، مرا است و بیاید در

لائیسیته موضوع بحث در فستیوال صلح و جنگ - ۳

پیشنهادها برای آنکه لائیسیته خوش فرجام بگردد

۹ - گفته اند خاصه اول لائیسیته بی طرف شدن دولت و دیگر بنیادهای جامعه، در آنچه به باورها مربوط میشود و با طرف بودن انسانها (اصل کثرت گرایی) است (۴۲). این خاصه تحقق پیدا نمی کند مگر به کثرت گرا شدن بنیاد تعلیم و تربیت. با توجه به این امر است که گفته اند دولت صفت لائیک پیدا میکند هرگاه «در جامعه، دولت شبکه آموزش و پرورش کثرت گرا را سازمان دهد.» (۴۳)

اما این خاصه بر فرض که شفاف باشد و مقصود از آن این باشد که الف - کار دولت آموزش باور خاصی نیست و مدارس دولتی علم را بدون بار «ایدئولوژیک» باید بیاموزند و

ب - باورهای مختلف میتوانند تأسیسات آموزش و پرورش خاص خود را داشته باشند، مشکل آزادی انسان را حل نمی کند. چرا که در حال حاضر، دولت و بنیادهای دیگر، انسانها را برای خدمت در یکی از بنیادهای جامعه تعلیم می دهند و تربیت میکنند. انسان انتخاب کننده انسان انتخاب شونده گشته است. بدیهی است انتخاب کننده ایدئولوژی خود را به انتخاب شونده القاء میکند. بنا بر این، لائیسیته وسیله ای شده است برای بدترین نوع بردگی انسان. از این رو، برای آنکه انسان خود خویش را رهبری کند و تقاضا کننده بگردد، افزون بر تغییر ساخت بنیادهای جامعه، یعنی تغییر آنها از بنیاد های قدرت مدار به بنیادهای دارای روش و هدف آزادی، رابطه انسان با مدرسه نیز می باید بسود آزادی

انتخاب انسان تغییر کند. در جهان ما، رابطه انسان با قدرت، بخشی از انسانیت را از مدرسه محروم کرده است. آن بخش نیز که به مدرسه راه می یابد، موفق به پرورش استعدادهای خویش نمی شود. اقلیتی موفق به انطباق با معیارهای بنیادها، بخصوص بنیاد کارفرمایی سرمایه مدار می شود. بقیه نیز می باید با کارهایی انطباق پیدا کنند که بنیادها عرضه میکنند. بدین قرار، مدرسه همان ایدئولوژی را القاء می کند که انسانها یا نخبه اند و با ملحق به حیوانات و بحکم طبیعت خویش باید اطاعت کنند. اگر برآستی بنا بود مدرسه لائیک بگردد، می باید به جای انطباق دادن شاگرد، حتی در پوشش، مدرسه را با گوناگونی استعدادهای انسانها منطبق میکرد.

اصلی که در باره تعلیم و تربیت و بنیاد هایش پیشنهاد میشود در باره بنیادهای دیگر و نیز رابطه انسان با دین، با هنر، با سیاست، با اقتصاد و با بنیادهای اجتماعی نیز پیشنهاد میشود. ۱۰ - بنیادهای دینی و اقتصادی و... از دید قدرت در واقعیتها می نگرند. بنا بر این، آزاد شدن جریان اطلاعات و اندیشه ها یکی از عوامل تعیین کننده روش و هدف شدن آزادی از سوی بنیادهای جامعه است. پیش از این، از جریان آزاد اطلاعات و از جریان آزاد اندیشه ها و نقشهای این دو جریان سخن بمیان آوردم. اینک باید توضیح بدهم اطلاعات و اندیشه ها چه وقت جریان آزاد پیدا می کنند و برای انسانهای صاحب حقوق، اطمینان آور میشوند: سانسور کردن اطلاعات و اندیشه ها بنا بر خواست قدرت، یک نوع سانسور است. این سانسور، در همه جامعه ها بسیار به رواج است. اما

وقتی سازمانهای سیاسی و حکومتها و نیز بنیادها برابر توقعات خویش اطلاعات و اندیشه ها را سانسور شده انتشار می دهند، نوع دیگر و بس خطرناک تر سانسور است. هرگاه دولت مانع از این نوع سانسور شود، صفت لائیک پیدا میکند. پس اگر حکومت بدین خاطر که صاحب مرام است، به ناروا، از دید مرام در واقعیت بنگرد، دولت که خالی از مرامها و پر از حقوق و اصول راهنمای مردم سالاری است، نباید چنین کند. نباید بگذارد حکومت چنین کند و می باید اسباب مشاهده واقعیت را انسان که هست، ابراز آن را فراهم آورد. از این رو، رسانه های عمومی که نقش مشاهده واقعیت را، فارغ از توقعات قدرت دارند، چه آنها که در قلمرو دولت قرار میگیرند و خواه آنها که در این قلمرو قرار نمی گیرند، می باید از این بدترین نوع سانسور رها باشند. تمامی اندیشه ها، از دینی و غیر دینی، می باید همان که هستند را انتشار دهند. و

برای هر عضو جامعه، حق بررسی، به قصد آگاهی از راست یا دروغ اطلاعاتی که در دسترس او قرار گرفته است و نیز بی کم و کاست عرضه شدن یک اندیشه، می باید، با صراحت تمام، در قانون اساسی شناخته شود و به لحاظ اهمیت این حق، ترتیب برخورداری از این حق نباید به قانون عادی حواله گردد و می باید در قانون اساسی مشخص شود.

۱۱ - با توجه به اینکه الف - مصلحت را همواره قدرت می

سنجد و در بیرون حق می سنجد و ب - مصلحت بیرون از حق را مقدم و حاکم بر حق میگرداند، از آنجا که بنا بر مشاهده، در ایران، «مجمع تشخیص مصلحت» تشکیل است و کارش نشان دادن مصلحت بجای حق و قانونیت بخشیدن به مصلحت (خواست قدرت) است و، در فرانسه، در همان حال که بنام «لائیسیته»، طرح قانونی ممنوعیت روسری در مدرسه تهیه و، بنام مصلحت، تنها روسری «نظائر به اسلام» تلقی میشود و علامتهای مسیحی و یهودی و سیاسی، ممنوع نمی گردند (امری که جنبش لائیک خاطر نشان و به آن اعتراض کرده است) و از آنجا که دامنه مصلحت بسی گسترده است، برای آنکه دولت حقوق مدار بماند، ۱۱/۱ - در بیرون از حقوق و اصول راهنمایی که در قانون اساسی مقرر میشوند، مصلحت وجود ندارد.

۱۱/۲ - دولت حق ندارد بنام مصلحت قانونی را مقرر کند که ناقض حقی از حقوق باشد.

۱۲ - اصل تفکیک ناپذیر بودن و عدم تقدم و تأخر اصلها و حقوق بر یکدیگر و اصل محدود نشدن یک حق با حقی دیگر و اصلی با اصل دیگر، با تعریف روشنی از اصول راهنمای مردم سالاری و حق، با چنان شفافیتی که جای تفسیر باقی نگذارد، می باید راهنمای تدوین اصول قانون اساسی و قوانین عادی بگردد.

۱۳ - میان هیچ حقی با حق دیگر تراحم وجود ندارد تا حقی حق دیگر را نقض کند. خوب میدانیم که قدرتمداران، بنام تقدم این حق بر آن حق، حقی را دست آویز نقض حق دیگری میکنند. چنانکه بنام ارزش برادری و همبستگی، حق اختلاف را

نقض میکنند. یا بنام امنیت، آزادی را محدود می کنند. حال آنکه حق «با هم بودن» بهیچرو ناقض حق اختلاف نیست. زیرا موضوع «باهم بودن» در مدرسه علم است نه باورهای دینی و موضوع اختلاف باورهای دینی است. بنا بر این، توحید در علم ناقض اختلاف در باورها نمیشود. بدین قرار، نه تنها موضوع اشتراک و همبستگی که همان حقوق و اصول راهنما هستند می باید بطور کامل روشن باشند، بلکه می باید تصریح بر نقض ناپذیری حقی با حق دیگر، خاصه ای از خاصه های لائیسیته شناخته شده و اساس تدوین اصول قانون اساسی و قوانین عادی بگردد.

۱۴ - جانبداران لائیسیته از تأکید باز نمی ایستند که استقرار جمهوریت به لائیسیته است. از این باب که جمهوریت نه تنها برابری در برابر قانون بلکه برابری انسانها با هر باور دینی و غیر دینی و با هر رنگ و از هر نژاد و قوم در ولایت (حاکمیت بر اصول آزادی و برابری و برادری) است. اما همانطور که برابری در برابر قانون وقتی صوری است، لائیسیته را پوشش نابرابری واقعی میکند، برابری در حاکمیت نیز میتواند ضایع کننده حقوق اقلیتهای قومی و دینی و مرامی بگردد. بنا بر این، هرچند دولت مردم سالار بیانگر اشتراک اقلیتها و اکثریت در حقوق و اصول راهنما است، اما این توحید ناقض حق تفاوت و اختلاف نیست. بنا بر این، حق اختلاف نیز می باید در شفافیت و به ترتیبی که بنوبه خود دست آویز نقض اشتراکات و توحید ملی نگردد، در قانون اساسی قید شود.

۱۵ - اگر لائیسیته بخواهد « بیان

حقوقی آزادی عمل به باور» باشد، الف - انسان می باید از سلطه بنیاد دینی و دیگر بنیادهای جامعه آزاد باشد و خود چند و چون باور خود را تشخیص دهد و برگزیند و

ب - بنیاد دینی و هر بنیادی که بنام باور دینی یا اینولوژیک و یا فلسفی وجود یافته است، می باید تکفیر و بیرون راندن کسی را بخاطر باور خویش، ترک گوید و بپذیرد که باور کسی در خور محاکمه نیست (۴۴). و ج - الغای سانسورها و آزادی جریان اندیشه ها و اطلاعات، گزینش آزادانه باور را میسر سازند.

۱۶ - بنام لائیسیته بعد معنوی انسان و معنویت انکار نشود. بزیئوسیم و هر فلسفه و ایدئولوژی می تواند منکر معنویت شود اما خود می باید این کار را بکند و نه لائیسیته. انکار معنویت را بر عهده لائیسیته نهادن استفاده از قدرت برای سانسور کردن معنویت است. تاریخ فلسفه ما را از انکار معنویت توسط این و آن فلسفه آگاه می کند (۴۵) اما از زمانی به بعد، ایدئولوژیها و نحله های فلسفی، مأموریت انکار دین را در پوشش لائیسیته و سکولاریسم انجام دادند. خشونت حاصل از آن جهان امروز را در خود فرو برده است. حال آنکه اگر لائیسیته آزادی اندیشه راهنما از قدرت، بنا بر این خشونت زدائی و آزادی جریان اندیشه ها می گشت، بسا جهان امروز، جهان انواع خشونت ها نمی گشت، جهان صلح و رشد در آزادی می شد.



پیشنهادها برای آنکه

لائسیسته خوش فرجام

بگردد

مأخذها

۱ - Jacques Pigné, L'inquisition ou la dictature de la foi, Librairie Académique Perrin, Paris 1983, pp 33 et 34
 ۲ - انجیل ماتیو، فصل ۱۶، آیه ۳۷ و فصل ۲۸ آیه ۱۸ و Paul Petit, Histoire generale de l' Empire Romain, t. 3 Le Bas - Empire (284- 395) . p 132
 ۳ - بخصوص از صفحه ۲۵۲ به بعد Pierre Chaunu, Le Temps des Reformes . t. 1 - la Crise de la Chrétienté 1250-1550 , Edi Complexe, 2é edition, Paris 1984
 ۴ و ۵ - Lcien Febvre, Au Coeur Religieux du16e siècle , 2eme edition ; Paris 1957
 از آغاز تا پایان کتاب شرح تحول دینی در فرانسه است و توضیح می دهد چسان لائیک ها در فرانسوی کردن مسیحیت نقش پیدا کردند . در کتاب، به اصلاح دینی در جامعه های دیگر نیز می پردازد و توضیح می دهد چسان اطاعات از شاه جانشین اطاعت از شاه می شود . و نیز نگاه کنید به ذیل کلمه Gallicanisme در جلد ۷ Encyclopaedia Universalis
 ۶ - فصل هشتم در باره بحران انقلابی Norman Hampson , Histoire de la pensée européenne t 4 - le Siècle des lumières , edi Seuil ; Paris 1972
 ۷ - René Rémond, ۳۵ صفحه L'invention de la laïcité de 1789 à demain , edi . Bayard, Paris 2005,
 ۸ - صفه ۳۷ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۹ - صفحه ۳۸ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۱۰ - صفحه های ۳۹ و ۴۰ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۱۱ - صفحه های ۴۱ و ۴۲ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۱۲ - صفحه های ۴۲ تا ۴۴ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۱۳ - صفحه ۸۲ les Droits de l'Homme en France , la Documentation Francaise
 ۱۴ - صفحه های ۴۴ و ۴۵ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۱۵ - پیدایش و تحول اومانسیم در اروپا ، تحقیق ابوالحسن بنی صدر ، دست نویس و صفحه های ۱۰۱ تا ۱۱۳ Augustin Renaudet, Humanisme et Renaissance
 ۱۶ - صفحه ۴۵ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۱۷ - صفحه ۴۶ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۱۸ - J. Kerlévlo ; L'église catholique en regime français de

separation , Paris , 3vol,1956, 1959, 1962
 ۱۹ - G : Weill , Histoire de L'idée laique en France au 19eme siecle , Hachette , Paris 2004
 ۲۰ - René Viviani قول به نقل Emile Poulat , Berg , Notre laïcité publiuae , 18 fevrier 2005
 ۲۱ - قول کلمانسو به نقل Jacques Vincensini, le Livre des Droits de l'Homme لائسیسته .
 ۲۲ - صفحه های ۸۳ و ۸۴ Française Les Droits de l'Homme en France, Documentation
 ۲۳ - صفحه های ۴۶ تا ۵۴ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۲۴ - صفحه های ۴۸ تا ۵۰ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۲۵ - صفحه های ۷۳ تا ۷۶ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۲۶ - صفحه ۷۶ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۲۷ - صفحه های ۸۱ تا ۹۱ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۲۸ - صفحه های ۹۴ تا ۱۰۷ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۲۹ - صفحه های ۱۰۹ تا ۱۱۶ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 وائیکان در صفحه های ۱۶۰ تا ۱۶۵ همین کتاب .
 ۳۰ - صفحه های ۱۱۹ تا ۱۳۵ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۳۱ - صفحه های ۱۲۰ تا ۱۲۴ L'invention de la laïcité de 1789 à demain
 ۳۲ - صفحه ۲۳۱ Roger Garaudi , Humanisme marxiste , Editions Sociales , Paris 1957
 ۳۳ - صفحه ۱۷۶ Alain Turene , Qu'est que la democratie Paul Gabel , Skeptic , Vol . 13 No2, 2007
 ترجمه به فارسی توسط زهره شبشه
 ۳۵ - لائسیسته (در معنایی که خود بدان داده بودند، یعنی « جدائی دین از سیاست ») شعار فرماسون ها در ترکیه و ایران و مصر ... بود . « اخذ بدون دخل و تصرف تمدن غرب » نیز از این جماعت بود : ملکم خان می گفت : « ایرانی نباید کوچک ترین ابتکاری کند . چون این ابتکار فرهنگ غربی را خراب کرده و باعث ضایع شدن آن می شود . او فقط باید بی چون و چرا تقلید کرده و خویشان را به لباس غربی در آورد . » تقی زاده می گفت : « ایرانی باید تا مغز استخوان فرنگی بشود » (بعد ها او از این نظر بازگشت و آن را اشتباه خواند) و همانندشان در ترکیه می گفتند : « همه چیز ، حتی فرنگی (بیماریهای مقاربتی) را باید از غرب اخذ کرد . » این نظرها را در « سلطه فرهنگی » موضوع بحث قرار داده ام . در آن مطالعه اصولی که بنظر آنان می باید بکار برد تا فرهنگهای غیر غربی، غربی بشوند (۱- جهان شمول باور کردن

فرهنگ غرب و ۲- انقطاع از فرهنگ و هویت خود . و ۳ - اقتباس بدون دخل و تصرف فرهنگ غرب و تشبه به غربی . ۴- لزوم خودداری از ابتکار و ابداع و ۵- ادغام در فرهنگ غرب . و ۶- از آنجا که سامانه فرهنگی را یکجا نمی توان بدور افکند، تجزیه آن به عناصر سازگار با اخذ فرهنگ غرب و ناسازگار با آن، ضرور می شود) را مطالعه کرده ام .
 ۳۶ - صفحه های ۱۰۳ تا ۱۱۰ Marcel Gauchet , La Religion dans La Démocratie ; parcours de la laïcité , Edi : Gallimard
 ۳۷ - قرآن ، سوره اسراء ، آیه ۱۵
 ۳۸ - صفحه ۲۴ , Edi . Gallimard, CE QUE VOILE Paris 2004
 در Regis Debray, LE VOILE قسمت اول نظر خود، او بر اینست که ممنوع کردن حجاب در قلمروهای دولت ، شروع جنگ ۱۰۰ ساله دیگری است . تنها در مدرسه است (دبستان و دبیرستان) که او با ممنوع کردن تمامی علامتهای دینی و غیر دینی موافق است . در قسمت سوم، به اظهار اعتقادهای دینی در محل کار و در محلهائی که قلمرو دولت تلقی می شوند (در ادارات و دیگر مؤسسات دولت) و در قسمت چهارم به رابطه لائسیسته و نظام جمهوری پرداخته است .
 ۳۹ - شعر از سعدی است . و نقش دین در دموکراسی از جان لاک است : دو فصل اول John Locke SECOND TREATISE OF GOVERNMENT by JOHN LOCKE , Gateway Edition, 1962
 ۴۰ - قرآن ، سوره کافرون .
 ۴۱ - قرآن ، سوره سوره های ممتحنه ، آیه ۸ و نساء ، آیه ۹۰
 ۴۲ - صفحه های ۵۱۳ تا ۵۱۵ La Libertés Publiques, Edi . Montchrestien, Paris1982
 Jacques Robert,
 ۴۳ - دقیق تر از نظر « جنبش لائیک » (Mouvement laique) ، توضیح مارسل گوشه است : سخن دیگر بر سر کثرت گرایی قراردادی نیست ، بلکه بر سر به وجدان پذیرفتن یک حق است : همان حق را که من دارم باوری را حق بدانم و بپذیرم ، دیگری نیز دارد . او حق دارد باوری را حق بدانم و بپذیرم که باور من نیست . صفحه های ۱۰۸ و ۱۰۹ La Religion dans La Démocratie ; parcours de la laïcité
 ۴۴ - صفحه های ۷۴ تا ۸۳ انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن، نوشته ابوالحسن بنی صدر .
 و « قانون مجازات اسلامی » که بتازگی توسط « رئیس » قوه قضائی به حکومت داده شده است تا تسلیم مجلس کند، فصلی را به « جرم ارتداد » اختصاص داده یافته است . بن نص قرآن، ارتداد جرم قابل رسیدگی نیست و مجازاتی نیز برای آن مقرر نیست . ترجمان استبداد فراگیر است .
 ۴۵ - در باره اثر انکار Esprit بر عقب افتادگی علمی، از جمله نگاه کنید به بکار فیزیک دادن و فیلسوف فرانسوی : Jean E. Charon , L'

در لبه پرتگاه جنگ

او با دخترش صحبت می کند و بطرف همدان به راه می افتد . ساعت ۳۰: ۹ شب به همدان می رسد . به او ، اطلاع می دهند نیم ساعت پیش از آن، دخترش « خود کشی » کرده است ! طرفه این که ۱۵ دقیقه پیش از زمان « خود کشی » ادعائی دژخیمان رژیم، بردارش با او صحبت کرده است . پدر و مادرش می گویند : او دختر مسلمان بود و دلیلی هم برای خود کشی نداشت . در بدن او آثار ضربه ها وجود داشتند . چون دختری بود که زیر بار حرف زور نمی رفت، به دستگیر کنندگان و مأموران اداره اعتراض کرده و مأموران او را به باد کتک گرفته و زیر کتک کشته اند .
 در ۱۱ آبان ۸۶ ، آرمان صداقتی، بهنام سپهرمند و مازیار سمیعی، سه دانشجوی دستگیر شده در تجمع روز سه شنبه دانشگاه علامه، با صدور قرار بازداشت برای آنها، بعد از ظهر چهارشنبه به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شدند .
 در ۱۲ آبان ۸۶ ، شعبه اول دادگاه انقلاب شهر سقز یک نویسنده و مترجم کرد به نام خانم چنور فتحی را به حبس محکوم کرد .
 نامبرده به استناد ماده ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی به اتهام عضویت در یکی از احزاب کرد اپوزیسیون به پنج سال حبس تعزیری محکوم شده است .
 گفتنی است اجرای تمام مجازات حبس وی به مدت دو سال معلق شده است .
 در ۱۲ آبان ۸۶ ، شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب آقای بهروز جاوید تهرانی را به ۳ سال حبس محکوم کرد . او به همراه کیوان رفیعی در سال ۸۴ دستگیر شده بود به اتهام ارتباط با گروه های مخالف نظام و شعار نویسی به ۲ سال حبس و همچنین به دلیل توهین به رهبری به ۱ یکسال حبس محکوم شد .
 در ۱۳ آبان ۸۶ ، علی عزیزی عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت و عضو سابق شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر ، در پی هجوم مأموران واواک به منزل پدریش بازداشت شد . علی عزیزی که نایب دبیر دفتر تحکیم وحدت است پیش از این نیز بارها از سوی نیروهای امنیتی مورد تعقیب و گریز قرار گرفته بود که در آخرین مورد آنها نیروهای امنیتی به اشتباه اقدام به بازداشت برادر وی کرده بودند .
 در ۱۳ آبان ۸۶ ، تعدادی از دانشجویان دانشگاه های تهران در اعتراض به بازداشت سه دانشجو که در تجمع اخیر در دانشگاه علامه طباطبائی بازداشت شده اند، در دانشگاه مدیریت دانشگاه تهران تجمع کردند .
 در ۱۳ آبان ۸۶ ، کیوان رفیعی ، در شعبه ۱۳ دادگاه انقلاب به ریاست سادات، بدون وکیل و هیات منصفه و به صورت غیر علنی در مدت کمتر از ۵ دقیقه محاکمه شد . تبلیغ بر ضد نظام، اخلال در نظم عمومی و راه اندازی تجمعات غیر قانونی و ارتباط با گروههای معاند نظام و عضویت در گروه فعالان حقوق بشر در ایران، اتهامهای او بوده اند .
 در ۱۳ آبان ۸۶ ، پروندهی روزنامهی توقیف شده «اقبال» به مدیرمسوولی مرتضی فلاح میبیدی با شکایت مدعی العموم در شعبهی پنجم

بازرسی دادسرای کارکنان دولت موضوع رسیدگی شد . اتهامات این روزنامه پخش مطالب خلاف واقع و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی بوده اند .
 در ۱۴ آبان ۸۶ ، چند تن از اعضای بسیج دانشجویی دانشکده فنی دانشگاه آزاد، واحد تهران جنوب، با حمله به دو تن از اعضای نشریه دانشجویی "قلم"، اقدام به ضبط این نشریه نمودند . نشریه قلم به مدیر مسئولی معصومه شریفی در شماره جدید خود با چاپ عکسهایی از احسان منصوری، مجید توکلی و احمد قصابان به احکام صادره برای این سه دانشجوی دانشگاه امیرکبیر اعتراض کرده بود .
 در ۱۵ آبان ۸۶ ، خبر داده شده است : رمضان علیپور از فعالین کارگری کارگران نیشکر هفت تپه روز گذشته در پی یورش مامورین واواک ربوده و به نقطه نامعلومی انتقال داده شده و همچنان از وضعیت او هیچ خبری در دست نیست .
 در ۱۵ آبان ۸۶ ، سرهنگ پاسدار یدالله حسینی رییس پلیس اطلاعات و امنیت استان گیلان گفته است : در راستای اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی درموضوع برخورد با بدحجابی، درهفت ماه گذشته به ۵۴ هزار و ۸۵۱ نفر بدحجاب، تذکر داده شده است . وی گفت : از تعداد یاد شده، ۹/۸ درصد دستگیر، ۹/۵ درصد با اخذ تهجد آزاد و ۳۸ درصد پس از تشکیل پرونده به مراجع قضایی معرفی شدند .
 در ۱۵ آبان ، بنا بر آخرین گزارشات رسیده آقای علی عزیزی که در روز سه شنبه ۱۳ آبان ماه بازداشت شده است طی روز گذشته به دادگاه انقلاب انتقال یافته است .
 شاهدان عینی وی را با دست و گردن بانداز شده در دادگاه مشاهده کرده اند ، احتمالاً وی در حین انتقال به بند ۲۰۹ و یا در بند ۲۰۹ توسط بازجویان شکنجه شده است ، قاضی حداد با تحقیر وی در مقابل دید عموم وی را عامل بدبختی سه دانشجویی بازداشتی پلی تکنیک آقایان احمد قصابان ، مجید توکلی و احسان منصوری دانسته و با زدن بر سر وی، او را سرزنش می کرد .
 در ۱۵ آبان ۸۶ ، یک مقام دولتی گفت : فصلنامه مدرسه به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی حسین حسن زاده خسرو شاهی به علت چاپ مطالب الحادی و همچنین تبلیغ علیه نظام اسلامی در شماره ۶ تیر ماه ۸۶ این نشریه ، لغو مجوز شد .
 در ۱۷ آبان، جنبشهای دانشجویی همچنان ادامه داشتند . در این روز، دانشجویان نیکو نسبتی و علی عزیزی (از تحکیم وحدت) و بهمن سپهرمند (از دانشگاه تهران) و آرمان صداقتی (از دانشگاه امیر کبیر) و مازیار سمیعی (از دانشگاه علامه) و عده ای دیگر دستگیر شدند . از دستگیر شدگان در تهران، ۳ تن در توقیف ماندند و بقیه رها شدند .

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً بکنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا بحساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 684 12 - 25 nov. 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

۲۰ بند و ۲ سؤال در باره "انتخابات آزاد، سالم و عادلانه"

۱- اراده مردم اساس و منش قدرت حکومت است و این اراده باید بوسیله انتخابات آزاد، سالم و عادلانه اعلام شود.

۲- آزادی و سلامت انتخابات هنگامی میسر است که حقوق و آزادی های اساسی مردم طبق معیارهای جهانشمول تحقق پیدا کرده باشد. ۳- آزادی و سلامت انتخابات بدین معنی است که همه احاد ملت و همه گرایش ها و تشکل های سیاسی، عقیدتی و قومی و ... بتوانند بدون احساس زور و تحمیل در انتخابات شرکت نمایند و به نامزدهای مورد نظر خود رای دهند و به لحاظ رای که می دهند مورد بازخواست و فشار و محرومیت قرار نگیرند، شرکت یا عدم شرکت در انتخابات تحمیلی نباشد و اثر سویی در زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی افراد نداشته باشد.

۴- به منظور رعایت عدالت و انصاف در خصوص انتخاب شوندهگان و نامزدهای انتخاباتی، غیر از محدودیت هایی از قبیل سن قانونی، تابعیت کشور محل رای یا نداشتن سوء پیشینه مؤثر کیفری در جرائم عادی- که منجر به محرومیت موقت از حقوق اجتماعی شده باشد- هیچ محدودیت دیگری نباید ایجاد نمود.

۵- مردم حق دارند به عنوان رای دهنده یا انتخاب شونده بطور فردی یا از طریق احزاب و تشکل های مختلف، در انتخابات شرکت نمایند.

۶- احزاب و تشکل های مختلف با هر نوع گرایش سیاسی و عقیدتی باید بتوانند در شرایط یکسان نامزدهای خود را معرفی و برای شرکت در انتخابات از شرایط و تسهیلات مساوی و عادلانه بهره مند باشند.

۷- رای دهندگان و نامزدهای انتخاباتی، فردی یا حزبی حق دارند بدون بیم و تگرانی، دیدگاه ها و برنامه های خود را تبلیغ و ترویج و در رسانه های گروهی مطرح کنند.

۸- دولت باید تمام اقدامات لازم را به عمل آورد تا احزاب و نامزدها و رای دهندگان از امنیت جانی و مالی و حیثیتی مساوی برخوردار گردند و از هر نوع خشونت، جلوگیری بعمل آورد.

۹- دولت باید تضمین کند که موارد نقض حقوق بشر در رابطه با انتخابات آزاد را فوراً در محدوده زمانی معینی در دادگاه های عمومی علنی، مستقل و بی طرف مورد رسیدگی قرار دهد و با ناقضان قانون اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی یا نهادهای دولتی برخورد جدی و فوری در چارچوب قانون بعمل آورد، و رای صادره را از طریق رسانه های گروهی برای اطلاع عمومی اعلام نماید.

۱۰- قوانین و مقررات داخلی مربوط به انتخابات نباید با عرف و تعهدات بین المللی دولت مغایرت داشته باشند.

۱۱- انتخابات باید دوره ای و در دوره های مشخص انجام گیرد.

۱۲- دولت موظف است برنامه های ملی آموزش همگانی، جهت آشنایی مردم با معیارها و آیین های انتخابات آزاد را اجرا نماید.

۱۳- رای گیری باید بطور فراگیر انجام شود و شامل کلیه اتباع ایرانی باشد.

۱۴- به منظور تأمین سلامت انتخابات دولت موظف است امکان نظارت و بازرسی بی طرفانه نهادها و تشکل های مردمی و غیر دولتی و نمایندگان احزاب سیاسی را بر فرآیند انتخابات فراهم نماید.

۱۵- در فرآیند انتخابات همه احاد مردم باید مورد حمایت قانونی قرار گیرند و چنانچه حقوق فردی، اجتماعی، سیاسی و انتخاباتی آنان تضییع گردد باید از امکان جبران خسارت مادی و معنوی برخوردار باشند.

۱۶- کلیه احاد ملت اعم از زن و مرد و تشکل ها و احزاب سیاسی- عقیدتی و قومی باید در شرایط مساوی بتوانند از رسانه های گروهی و به ویژه از رسانه های دولتی جهت تبلیغات انتخاباتی بهره مند گردند.

۱۷- رای گیری باید مخفیانه به عمل آید بدین معنی که غیر از رای دهنده هیچ شخص دیگری از مفاد رای گیری مطلع نشود.

۱۸- دولت باید اقدامات لازم و مناسب برای شفافیت روند انتخابات به عمل آورد و اصل را بر برانند و واجد صلاحیت دانستن همه نامزدها اعم از زن و مرد قرار دهد و از هر گونه تفتیش عقاید و اعمال نظارت سلیقه ای جلوگیری کند.

۱۹- رای گیری باید بدون هر گونه تقلب یا ارباب یا هر گونه اقدام غیر قانونی انجام گیرد و شمارش آراء باید تحت نظارت و بازرسی بیطرفانه نمایندگان احزاب، تشکل ها و نامزدها باشد، دولت مکلف به تضمین و اجرای این بند می باشد.

۲۰- اعمال هر گونه نظارت استصوابی توسط نهادهای حکومتی- تحت هر عنوان باشد- نادریده اتکاشتن حقوق شهروندی و محدودش ساختن انتخابات آزاد، سالم و عادلانه است.

توجه به مواردی که در بالا شمرده شده است بسیار مهم است. پر واضح است که شرایط بالا در کادر قانون اساسی نظام ولایت فقیه نمیگنجد. اگر حتی اصل را بر این بگذاریم که در شرایط موجود ایران ۲۰ مورد بالا تضمین میکند (که نمیکند، اما در این نوشته به کمبودها و نقائص این ۲۰ بند نمیپردازیم و بر این فرض حرکت میکنیم که این ۲۰ شرط برای برگذاری انتخابات سالم و آزاد و عادلانه لازم و کافی هستند) باز هم سؤالات بسیار برجا میمانند و کسانی که در این کمیته عضویت دارند برای شفاف شدن مواضع مناسب است به آنها پاسخ دهند. از جمله به دو سوال زیر:

۱- سؤال اول این است. آیا کسانی که عضو این کمیته هستند و در انتخابات قبل که جمهوری اسلامی برگذار کرده است، مانند انتخابات ریاست جمهوری که در آن آقای احمدی نژاد به کرسی ریاست رسید، به همین ۲۰ بند برای تضمین انتخابات "آزاد و سالم و عادلانه" اعتقاد داشتند یا نه؟ اگر اعتقاد داشتند، با توجه به اینکه بدون اغراق هیچیک از این ۲۰ بند رعایت نشده بود چرا در انتخابات قبل شرکت کردند؟ چرا التزام به ولایت فقیه دادند و چرا قانون اساسی بک جا خلاف حقوق بشر را پذیرفتند؟ چرا گفتند و نوشتند که باید قانونی عمل کرد و قانون اساسی را پذیرفتند؟ و اگر اعتقاد نداشتند و تازه اعتقاد پیدا

کرده اند، چرا تاکنون در باره شرکت متعدد خود در نمایشهای مختلف انتخاباتی قبل کوچکترین انتقادی نکرده اند؟ و چرا امروز نمیگویند چگونه به این نتیجه رسیده اند؟ هدف از طرح این سؤال نقد گذشته و حال است و نه طرد این و آن. نقد جدی و شفاف و پس زدن ابهامها است که راه مبارزه را هموار خواهد کرد.

۲- سؤال دوم اینکه فراهم شدن ۲۰ شرط یاد شده در اطلاعیه کمیته چه مدت قبل از انتخابات باید صورت گیرد؟ کمیته باید روشن کند ۳ ماه یا ۲۴ ساعت قبل از انجام انتخابات بودن کافی است؟ اگر در انتخابات آتی در نظام جمهوری اسلامی که اولین آن انتخابات مجلس است و ۴ ماه دیگر صورت میگیرد شرایط مطرح شده در ۲۰ بند بالا فراهم نشد این کمیته چه خواهد کرد؟ اگر در "زمان مناسب" شرایط مکتفی فراهم نشد آیا این کمیته با شفافیت کامل انتخابات در پیش راه را تحریم خواهد کرد و یا نه؟ و یا همانند گذشته به رف تاز پر از ابهام خود ادامه خواهد داد؟

از شرایط لازم برای ایجاد اعتماد در مردم از سوی مخالفان شفاف سخن راندن است و به نظر نگارنده بر اعضای این کمیته است که با همت به این امر بپردازد. دموکراسی با ابهام همخوانی ندارد و در شرایط بسیار سخت و بحرانی امروز میزان شفافیت مواضع اهمیت بسزایی دارد. در صورت پاسخ به سؤالات بالا مطلب مهم دیگری مشخص خواهد شد: بعد از ۳۰ سال حاکمیت سیاه نظام ولایت مطلقه فقیه بر ایران که وضعیت را بجایی رسانده است که حتی حیات ایران بطور جدی مورد تهدید قرار گرفته است،

آیا اعضای این کمیته باز هم به توانایی این نظام در به راه دموکراسی رفتن باور دارند؟ آیا بر این گمان هستند که ساختار مافیایی این نظام و بیلان سیاه آن به او این توانایی را میدهد که رای ملت را بپذیرد؟ و یا اینکه کسانی که مقابل خشونت همه جانبه این نظام، روش کجدار و مریز را بکار برده اند و بجای اعتماد کردن به مردم سالها به چانه زنی با رژیم پرداخته اند یکباره در خود توانایی بسیج ملت علیه این رژیم را یافته اند که بتوانند ۲۰ مورد بالا را بر رژیم تحمیل کنند؟ روشن کردن این مسائل است که میتواند به کمیته توانایی عمل دهد.

به گمان نگارنده در شرایط فعلی، مبارزه برای کمک به استقرار حاکمیت ملی، نیاز به اتخاذ سیاستهای بسیار شفاف در رابطه با نظام جمهوری اسلامی و قدرتهای خارجی دارد. به تکرار باید هشدار داد که استقلال و آزادی دو اصل اساسی دموکراسی هستند و باید مستقل از رژیم و قدرتهای خارجی به مبارزه ادامه داد.

هر گونه ابهام، یعنی کمک گرفتن از نظام و یا بخشی از آن و یا کمک گرفتن از آمریکا و یا دیگر قدرتهای خارجی خلاف رفتن و استبداد را تقویت کردن است. این زمان، بیش از هر زمان، زمان عمل شفاف و قاطع برای استقرار مردمسالاری است. آیا امیدی هست که کمیته به این راه رود؟

به کدامین گناه کشته شدید؟ سکوت تا به کی؟

اما امروز قرنهای بعد و با وجود تحول عظیمی که در جوامع انسانی و روابط انسانیها و حقوق آنها به وقوع پیوسته در سرزمینی که ادعا می کند تنها کشور شیعه جهان است، زمامدارانش به نام دینی که علی امام اول آن است بی پروا بر زن و مرد این مرز و بوم از مسلمان تا غیر مسلمان ظلم و جور روا میدارند و به پر غبای احدی از همان واعظین و علما و آیات عظام هم بر نمیخورد که هیچ عمه ظلم، تشویق نیز میشوند. هرگاه جماعت وعاظ و علما پیرو علی بودند، از ظلمی که بر زهرا بنی یعقوب این پزشک و زن مسلمان در اداره منکرات همدان رفته است، می باید به دادخواهی قیام می کردند. لا اقل به داد رسی از این ظلم فریاد بر می آوردند و "مهرورزان" را از مهر ورزی بیشتر با خلق خدا نهدی میکردند. ای کسانی که در کسوت روحانیت خود را متولیان دین خدا میدانید و خلق را لایق تقلید، تا کی میخواید دین خدا و حق الناس را به پای قدرت و خود کامگی ریا کاران قربانی کنید؟ سکوت تاکی؟

۲- ای کسانی که درد وطن و آزادی و غم ایران در دل دارید آنچه که امروز در ایران میگذرد فاجعه است و هر روز ابعاد آن بزرگ تر می شود. ماجرا جویبی های رهبران نادان، خطر محاصره اقتصادی و حمله نظامی را محتمل تر میکند. بیم آن میرود که مافیای حاکم بر ایران برای ماندن چند صباحی بیشتر بر اریکه قدرت، بر جنایت و فساد خویش، بر تاراج منابع و سرمایه های ملی، بذل و بخشش از تمامی ارضی را بیفزاید و با شعار "انرژی هسته ای حق مسلم ماست"، هستی ایران را به تاراج دهند. سهل است موجودیت آن را به خطر اندازند. حق مسلم ما، استقلال وطن و تمامیت ارضی از جمله حاکمیت بر سهم خود از دریای مازندران است که رژیم وجه معامله با روسها قرار داده است تا به خیال خام خود توازنی در مقابل آمریکا و تهدیدات آن برقرار نماید. به سان حاج میرزا آقاسی که به هنگام چشم پوشی از حقوق ملی ایران بر این دریا گفته بود: بخاطر یک مشت آب شور، کام دوست را تلخ نمی کنیم، با خیانت به ایران، شیرین کامی پوتین و یارانش را فراهم آوردند.

۳- نظام مافیایی حاکم بر ایران از فردای انقلاب توسط رهبران حزب جمهوری اسلامی (بهشتی، رفسنجانی، خامنه ای، حسن آیت و...) با بحران آفرینی و جلب حمایت آقای خمینی که بیماری قدرت طلبی داشت در تدارک تصاحب قدرت شد. با حمایت آقای خمینی در ۱۳ آبان ۵۸ طرحی آمریکایی (روبرت پاری محقق آمریکایی که تحقیات گسترده ای در این باره دارد معتقد است این طرحی آمریکایی است که به ایران منتقل و از طریق دانشجویان خط امام اجرا شده است) را توسط عده ای دانشجو که لایذ تصمیم گیری بجای ملت را حق مسلم خود میدانستند به اجرا در آورد و با به میان کشیدن پای آمریکا در تمامی معادلات سیاسی، اصل استقلال ایران را نقض کرد و عاقبت با قرارداد ننگین الجزایر، ماجرا پایان یافت. اما هنوز عواقب آن دامنگیر حقوق حقه مردم ایران است. ماجرای گروگان گیری در سفارت آمریکا در تهران و بحران ناشی از آن را به جرئت میتوان از عوامل مؤثر کودتای مستبدین علیه حاکمیت مردم و انقلاب آنان خواند. اسناد بجا مانده در سفارت

آمریکا توسط دانشجویان و آمرینشان طبقه بندی شد و بنا بر ضرورت در حذف رقیب بکار گرفته شد و آنچه که به جریانیت که بعد ها حاکمیت یافت مربوط میشد به محاق فراموشی سپرده شد اما در آن سوی اقیانوسها گروگان گیری و کش دادن آن توسط معامله گران ایرانی نما، (البته با توافقی که بین ملا تاریا و محافظه کاران آمریکایی شد) کار را به شکست کارتر و به روی کار آمدن ریگان کشانید و از همه بد تر روحیه تهاجمی نزد آمریکانیان را که در اثر جنگ ویتنام و مبارزات سازمانهای ضد جنگ آمریکایی فرو کش کرده بود تقویت کرد. بی جهت نیست که در سالها بعد، در آمریکا، رئیس جمهور (بوش پسر)، با حکمی حکومتی انتشار هر گونه سند در رابطه با ایران گیت و اکتبر سورپرایز را ممنوع کرد و در ایران هرگونه بحث و گفتگو در این زمینه عواقبی را در بر دارد. ماجرا و بحران ناشی از آن صدمات زیادی به اقتصاد و استقلال اقتصادی ایران وارد آورد. با حمله عراق به ایران، که با چراغ سبز آمریکا و متحدینش آغاز شد و با معامله ملاتاریا با دسته ریگان - بوش ادامه و به خاطر استقرار حکومت ولایی ادامه یافت، تمامیت ارضی ایران نیز به خطر افتاد. علیرغم خسارات جبران ناپذیر جانی و مالی به همت جان بازی ایرانیان وطن دوست چنین نشد.

امروز ماجرا جویبی و بحران آفرینی مسؤلین نظام ولایت مطلقه میرود تا خطری جدی را متوجه ایران نماید. بر تمامی ایرانیان، از کارگر و کارمند، دانشجو و معلم، بازاری و خانه دار، سپاهی و ارتشی، روحانی و... است تا به مسئولیت خود در قبال وطن عمل نمایند. آیا شما سپاهیان و ارتشیان نمیدانید سخنانی از قبیل سخنان سخیف یکی از فرماندهان سیاه (در صورت حمله، « در همان دقیق اول ۱۱۰۰۰ موشک به طرف مواضع آنها شلیک خواهیم کرد ») دروغی است که فقط بکار تبلیغ بر ضد ایران در غرب و موافق کردن افکار عمومی برای حمله به ایران می آید؟ آیا سکوت شما در مقابل چنین اظهاراتی خیانت نیست؟ پس سکوت تا به کی؟

فراخوان

هم میهنان عزیز رهروان هفتت ملی ایرانیان و پیروان آزادی اندیشه و قلم تهمین سالگرد کشتار وحشیانه دو ایران دوست واقعی، پروانه و داریوش فروهر را که در زمان حکومت گران به اصطلاح اصلاح طلب انجام گرفت و همچنین قتل روشنفکران دگراندیش محمد مختاری و محمد جعفر پوینده و پیروز دوانی و مجید شریف و بسیاری دیگر از هموطنان مبارز را برپا داشته و یادشان را گرامی می دارند.

شما را فرا می خوانند با شرکت گسترده خود در بزرگداشت انسانهای والاقدردی که بر سر پیمان با استقلال و آزادی تا پای جان ایستادند، اراده خویش را به ادامه مبارزه تا رسیدن به هدف، ایران مستقل و ایرانی آزاد، ابراز کنید. اجتماع در تاریخ یکم دسامبر ۲۰۰۷، برابن با دهم آذر ۱۳۸۶، به ساعت ۳۰: ۱۹، برپای می شود. رشته همبستگی و اتحاد ملی را گسست ناپذیر تر کنید. نشانی: پاریس

AGECA
177 Rue de CHARONNE
Metro : Alexandr Duma